

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ.

الكافي (ط - الإسلامية) ؛ ج ١ ؛ ص ٣٠

أصول الكافي / ترجمه مصطفوی ؛ ج ١ ؛ ص ٣٥

كِتَابُ فَضْلِ الْعِلْمِ

بَابُ فَرَضِ الْعِلْمِ وَوُجُوبِ طَلْبِهِ وَ الْحَثِّ عَلَيْهِ

(باب وجوب دانش و آموختن آن و تشویق بدان)

١- أَخْبَرَنَا مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي الْحُسَيْنِ الْفَارِسِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ إِلَّا إِنْ اللَّهُ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ^١.

١ - رسول خدا (ص) فرمود: دانشجوئی بر هر مسلمانی واجب است، همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.

٢- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعُمَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ.

٢- حضرت صادق علیه السلام فرمود: دانشجوئی واجب است.

٣- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو الْحَسَنِ ع هَلْ يَسْعُ النَّاسَ تَرْكُ الْمَسْأَلَةِ عَمَّا يَخْتَاجُونَ إِلَيْهِ فَقَالَ لَا.

٣- از حضرت ابو الحسن علیه السلام سؤال شد که: مردم را میرسد که از آنچه نیاز دارند نپرسند فرمود: نه.

٤- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ عَمْرُوهُ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى جَمِيعاً عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّبْعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ أَيُّهَا النَّاسُ ااعلموا أَنَّ كَمَالَ الدِّينِ

^١ (١) أي طلابه، جمع باغ كهدهاة جمع هاد. (آت)

طَلَبِ الْعِلْمِ وَالْعَمَلِ بِهِ أَلَا وَإِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجِبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ إِنَّ الْمَالَ مَقْسُومٌ مَضْمُونٌ لَكُمْ قَدْ قَسَمَهُ عَادِلٌ بَيْنَكُمْ وَ ضَمِنَهُ وَ سَيَفِي لَكُمْ وَالْعِلْمُ مَخْزُونٌ عِنْدَ أَهْلِهِ وَ قَدْ أَمَرْتُمْ بِطَلْبِهِ مِنْ أَهْلِهِ فَاطْلُبُوهُ.

۴- امیر المؤمنین (ع) میفرمود: ای مردم بدانید کمال دین طلب علم و عمل بدانست، بدانید که طلب علم بر شما از طلب مال لازم تر است زیرا مال برای شما قسمت و تضمین شده. عادل (که خداست) آن را بین شما قسمت کرده و تضمین نموده و شما میرساند ولی علم نزد اهلش نگهداشته شده و شما مأمورید که آن را از اهلش طلب کنید، پس آن را بخواهید.

۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ يَزِيدَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَجُلٍ مِنْ أَصْحَابِنَا رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص طَلَبُ الْعِلْمِ فَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ بُعَاةَ الْعِلْمِ.

۵- پیغمبر (ص) فرمود طلب علم واجب است و در حدیث دیگر فرمود: طلب علم بر هر مسلمانی واجب است. همانا خدا دانشجویان را دوست دارد.

۶- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ تَقَفُّوا فِي الدِّينِ فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ مِنْكُمْ فِي الدِّينِ فَهُوَ أَعْرَابِيٌّ^۲ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِي كِتَابِهِ- لِيَتَّقَهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ^۳.

۶- علی بن ابی حمزه گوید شنیدم که حضرت صادق علیه السلام میفرمود: دین را خوب بفهمید زیرا هر که دین را خوب نفهمد مانند صحراگرد است. خداوند در کتابش میفرماید (سوره ۹) تا در امر دین دانش اندوزند و چون بازگشتند قوم خود را بیم دهند شاید آنها بترسند.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ عَلَيْكُمْ بِالتَّقْوَةِ فِي دِينِ اللَّهِ وَ لَا تَكُونُوا أَعْرَابًا فَإِنَّهُ مَنْ لَمْ يَتَّقَهُ فِي دِينِ اللَّهِ لَمْ يَنْظُرِ اللَّهُ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ^۴ وَ لَمْ يُزَكَّ لَهُ عَمَلًا.

^۱ (۲) یعنی: الانبياء و الأئمة عليهم السلام و العلماء الذين أخذوا منهم. (آت)

^۲ (۱) الاعرابي منسوب الى الاعراب و لا واحد له و المراد الذين يسكنون البادية و لا يتعلمون الاحكام الشرعية. (لح)

^۳ (۲) التوبة: ۱۲۲.

^۴ (۳) أي لا تكونوا كالأعراب جاهلين بالدين، غافلين عن أحكامه، معرضين عن تعلمها. (لح)

^۵ (۴) کنایة عن سخطه و غضبه عليه. و عدم الاعتداد به و سلب رحمته و فیضه و احسانه و إكرامه عنه، و حرمانه عن مقام القرب. (لح)

۷-مفضل گوید از امام صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: بر شما باد که در دین خدا دانشمند شوید و صحراگرد نباشید زیرا آنکه در دین خدا دانشمند نشود خدا روز قیامت باو توجه نکند و کردارش را پاکیزه نشمارد.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَعْلَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَوِ دِدْتُ أَنَّ أَصْحَابِي ضُرِبَتْ رُءُوسُهُمْ بِالسَّيَاطِ حَتَّى يَتَفَقَّهُوا.

۸-و فرمود: میخوامم با تازیانه بر سر اصحابم بزنند تا دین را خوب بفهمند.

۹- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَالَ لَهُ رَجُلٌ جُعِلْتُ فِدَاكَ رَجُلٌ عَرَفَ هَذَا الْأَمْرَ لَرِمَ بَيْنَهُ وَ لَمْ يَتَعَرَّفْ إِلَى أَحَدٍ مِنْ إِخْوَانِهِ قَالَ فَقَالَ كَيْفَ يَتَفَقَّهُ هَذَا فِي دِينِهِ.

۹-مردی بامام صادق علیه السلام عرض کرد: قربانت مردیست که امر امامت را شناخته و در خانه نشسته و با هیچ یک از برادران دینش آشنائی ندارد فرمود: این مرد چگونه دینش را میفهمد.

بَابُ صِفَةِ الْعِلْمِ وَ فَضْلِهِ وَ فَضْلِ الْعُلَمَاءِ

(باب توصیف و فضیلت علم و فضل دانشمندان)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُبَيْدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرُسْتِ^۱ الْوَاسِطِيِّ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى ع قَالَ: دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْمَسْجِدَ فَإِذَا جَمَاعَةٌ قَدْ أَطَافُوا بِرَجُلٍ فَقَالَ مَا هَذَا فَقِيلَ عَلَامَةٌ فَقَالُوا وَ مَا الْعَلَامَةُ فَقَالُوا لَهُ أَعْلَمَ النَّاسِ بِأَنْسَابِ الْعَرَبِ وَ وَقَائِعِهَا وَ أَيَّامِ الْجَاهِلِيَّةِ وَ الْأَشْعَارِ الْعَرَبِيَّةِ قَالَ فَقَالَ النَّبِيُّ ص ذَلِكَ عِلْمٌ لَا يَضُرُّ مَنْ جَهَلَهُ وَ لَا يَنْفَعُ مَنْ عَلِمَهُ ثُمَّ قَالَ النَّبِيُّ ص إِنَّمَا الْعِلْمُ ثَلَاثَةٌ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ أَوْ فَرِيضَةٌ عَادِلَةٌ أَوْ سُنَّةٌ قَائِمَةٌ وَ مَا خَلَاهُنَّ فَهُوَ فَضْلٌ^۲.

۱- امام هفتم علیه السلام فرمود: چون رسول خدا (ص) وارد مسجد شد دید جماعتی گرد مردی را گرفته اند فرمود: چه خبر است گفتند علامه ایست. فرمود: علامه یعنی چه؟ گفتند: داناترین مردم است بدو دمان عرب و حوادث ایشان و بروز گار جاهلیت و اشعار عربی. پیغمبر فرمود: اینها علمی است که تا دانش را زبانی ندهد و عالمش را سودی نبخشد، سپس فرمود: همانا علم سه چیز است:

^۱ (۵) جمع سوط و هو ما یجلد به.

^۲ (۱) بضم الدال و الراء المهملتین و سکون السین المهملة و التاء و قیل بفتح الدال و الراء.

^۳ (۲) فالعلم فی نظر الشارع الاقدس حیث یدکر العلم و یقول: طلب العلم فریضة علی کل مسلم هو العلم باحدی هذه الثلاثة اما معرفة آیه محکمة من القرآن ترشده، أو معرفة فریضة من فرائض القرآن و هی الاحکام التي لا مندوحة عن معرفتها و العمل بها، أو سنة صالحة قائمة علی اصولها (کالسنن النبویة) یرکون العمل بها سببا لتزکیة المرء و أدبه فی الدین و الدنیا و أمّا باقی المعارف فانما هو فضل و صاحبها فی الشرع فاضل لا عالم.

آیه محکم، فریضه عادل، سنت پا برجا، و غیر از اینها فضل است.

شرح

- در بیان این حدیث شریف اشاره بچند نکته لازمست: اول- کلمه «علم» در معانی مختلفی بکار میرود: ۱- بمعنی قطع و یقین مانند (ما لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ) یعنی بآن یقین ندارند تنها گمان میکنند ۲- بمعنی مطلق دانستن در برابر جهل و نادانی مانند «هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ» مگر دانندگان با نادانان برابرنند؟ ۳- بمعنی دانستن قواعد و کلیاتی که بر مصادیق و جزئیاتش تطبیق کند چنان که گویند: علم منطق، فلسفه، فقه، اصول، پیداست که کلمه «علم» در این حدیث شریف بمعنی دوم و سوم مناسب است. دوم- علم از نظرهای گوناگون تقسیمات مختلف و گوناگونی دارد مانند

العلم علمان: مطبوع و مسموع: العلم علمان: علم الابدان و علم الاديان

- علم بر دو قسمست:

علم غیب و شهود- علم بر چهار قسمست که در حدیث ۱۳۴ همین کتاب بیان می شود- گاهی علم را از نظر سود و زیان تقسیم میکنند مانند:

لا خیر فی علم لا ینفع

. علمی که سود ندهد خیر ندارد و مانند همین حدیث شریف که علم را از این نظر تقسیم نموده و علم سودمند سه قسم شمرده شده است. سوم- شخصی که راجع بعلم یا هر موضوعی سخن میگوید موقعیت و مسئولیتش در معنی سخنش تأثیر میکند پس باید در مقام تفسیر و بیان سخنش موقعیت و مسئولیت او را در نظر گرفت مثلاً کلمه «آیه و آیات یا آیه محکمه و آیات محکمت» در ۲۳۲ مورد از قرآن و ۱۷ مورد از نهج البلاغه ذکر شده است و در تمام این موارد بمعنی آیه قرآن یا نشانه‌ای که از آن بخدا پی برند یا مطلق نشانه بکار رفته است در صورتی که همین کلمه را اگر ابن سینا و ملا صدرا بدون قرینه ذکر کنند معنی برهان منطقی و صغری و کبرای صحیح از آن فهمیده می شود و چون این کلمه را یک دانشمند طبیعی استعمال کند معنی فرمول آزمایش شده از آن تبادر میکند.

اکنون با ملاحظه این سه مقدمه و تفکر در صدر و ذیل این حدیث شریف باید بگوئیم که «علم سودمند از نظر پیغمبر بر سه قسم است، شارحین بصیر و روشنفکر اصول کافی تمام این نکات را اگر چه تصریح نکرده‌اند در نظر گرفته و این حدیث را بیان و توضیح داده‌اند عارف خبیر و دانشمند بصیر مرحوم فیض کاشانی چنین فرماید پیغمبر (ص) با جمله»

لا یضر من جهله»

بمردم فهمانید که معلومات این شخص که علامه اش می خوانید در حقیقت علم نیست بلکه علم حقیقی آنست که دانستنش برای معاد و قیامت مفید باشد و ندانستنش در آن روز زیان دهد نه آنچه را که عوام مردم بیسندند و وسیله جمع مال شود. آنگاه علم سودمند در نظر شرع را بیان کرده و سه قسم منحصر نموده است: **آیه محکمۀ**

که باصول عقاید اشاره دارد زیرا براهین آن آیات محکمت جهان و قرآن کریم است و در قرآن دلایل مبدء و معاد بلفظ «آیه و آیات» بسیار ذکر شده است و

فریضه عادله

اشاره بعلم اخلاقت که خوبش از لشکر عقل و بدش از لشکر جهل است و بر انسان فریضه (واجب) است که لشکر عقل را داشته باشد و از لشکر جهل تهی باشد و عدالت آن کنایه از حد وسط بین افراط و تفریط است و

سنه قائمه

اشاره باحکام شریعت یعنی مسائل حلال و حرام دارد و انحصار علوم دینی باین سه قسم معلومست و این کتاب کافی هم مشتمل بر همین سه علم است و با سه نشأه انسانیت مطابقت یعنی علم اصول عقاید برای عقلش و علم اخلاق برای جان و دلش و حلال و حرام برای بدن او میباشد» مرحوم ملا صدرا و مجلسی همین تفاسیر را عینا یا با اختلاف در عموم و خصوص از جمله اقوال و وجوه شمرده اند و نیز این بیان را مفسرین در آیه کریمه «**يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ**» با اندکی فرق ذکر میکنند، شیخ طوسی از قول قتاده میفرماید مراد بحکمت سنت است، در حدیث ۱۳۴ امام صادق علیه السلام میفرماید: همه علم مردم را چهار قسم دیدم: اول اینکه خدایت را بشناسی دوم- بدانی چه مصالحی در ساختن تو بکار برده. سوم بدانی از تو چه خواسته. چهارم آنچه تراز دینت خارج کند بشناسی، و خلاصه علم مفید از نظر قرآن و پیغمبر و امام صادق در اطراف همین مطالب دور میزند و علوم دیگر در آنها زیادست چنانچه در این حدیث پیغمبر فرموده: بود و نبودش سود و زیانی ندارد.

صدر المتألهین (ره) در اینجا بحث مربوطی مطرح کرده میگوید: علم یعنی شناختن و دانستن چیزی همان طور که هست و این از صفات خداوندست پس چگونه می شود چیزی علم باشد و زیادی و ناپسند باشد خلاصه سخنش اینکه: دانستن هر چیز بهتر از ندانستن آنست پس چگونه در این روایت فقط سه علم را خوب دانسته و بقیه را بد آنگاه پاسخی مفصل میگوید که خلاصه اش اینست: نکوهش علم بواسطه خود علم و دانستن چیزی نیست بلکه بجهت نتایج زیان بخشی است که بخود عالم یا بدیگران میرسد مانند علم جادو و شعبده و طلسمات که بوسیله آن بین زن و شوهر جدائی میاندازند و مانند علم نجوم و هیئت که باستثنای قسمت مفید آن بیشترش تزییع عمر و وقت بیهوده گذرانیدن و احتمال و تخمینی یاد گرفتن است و یا مانند علوم حقیقی غامض و مشکل که فهم انسان طاقت درک آن را ندارد مانند بحث قضا و قدر الهی

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي الْبَخْتَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةَ الْأَنْبِيَاءِ وَ ذَاكَ أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِرْهَمًا وَ لَا دِينَارًا وَ إِنَّمَا أُورِثُوا أَحَادِيثَ مِنْ أَحَادِيثِهِمْ فَمَنْ أَخَذَ بِشَيْءٍ مِنْهَا فَقَدْ أَخَذَ حِطًّا وَافِرًا فَانظُرُوا عِلْمَكُمْ هَذَا عَمَّنْ تَأْخُذُونَهُ فَإِنَّ فِيْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ فِي كُلِّ خَلْفٍ عُدُولًا يَنْفُونَ عَنْهُ تَحْرِيفَ الْعَالِيْنَ وَ انْتِحَالَ الْمُبْطِلِينَ وَ تَأْوِيلَ الْجَاهِلِينَ.

۲ - امام صادق فرمود: دانشمندان وارثان پیامبرانند برای اینکه پیامبران پول طلا و نقره وارث نگذارند و تنها احادیثی از احادیثشان بجای گذارند هر که از آن احادیث برگیرد بهره بسیاری برگرفته است. پس نیکو بنگرید که این علم خود را از که میگیرید، زیرا در خاندان ما اهل بیت در هر عصر جانشینان عادلّی هستند که تغییر دادن غالیان و بخود بستگی خرابکاران و بد معنی کردن نادانان را از دین بر میدارند.

شرح

- خرابکاری در دین طبق این روایت سه گونه است: ۱- کلمه یا جمله قرآن و حدیث را بنفع و سلیقه خویش تغییر دادن و این عمل گاهی از غلاّه و مسلمین کاسه از آش داغ تر سر میزند ۲ کسانی که مسلمان و متدین نیستند خود را باسلام و دین به بندند یا مطلبی که از دین نیست بدین نسبت دهند ۳ - قرآن و حدیث را از معنی حقیقی خود برگردانیده طبق سلیقه شخص خویش معنی کنند و در هر دوره امامان یا علماء عادلّی هستند که از این اعمال جلوگیری کنند.

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِعَبْدٍ خَيْرًا فَكَمَلَهُ فِي الدِّينِ.

۳ - و فرمود: چون خدا خیر بنده‌ئی خواهد او را در دین دانشمند کند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ^۱ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: الْكَمَالُ كُلُّ الْكَمَالِ التَّقْوَةُ فِي الدِّينِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ^۲ وَ تَقْدِيرُ الْمَعِيشَةِ.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشمندان امینند و پرهیزکاران دژها و جانشینان سروران و در روایت دیگر دانشمندان برجهای نورافکن و پرهیزکاران دژها و جانشینان سرورانند.

^۱ (۳) و يأتي في ج ۵ ص ۸۷ و فيه: عن ابن أبي عمير، عن ربيع.

^۲ (۴) النائبة: الحادثة. و تقدير المعيشة ترك الإسراف.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعُلَمَاءُ أُمَّنَاءُ وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى الْعُلَمَاءُ مَنَارٌ وَ الْأَتْقِيَاءُ حُصُونٌ وَ الْأَوْصِيَاءُ سَادَةٌ.

۵- امام صادق عليه السلام فرمود: دانشمندان امینند و پرهیزکاران دژها و جانشینان سروران و در روایت دیگر دانشمندان برجهای نورافکن و پرهیزکاران دژها و جانشینان سرورانند.

۶- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَسَّانَ عَنْ إِدْرِيسَ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ الْكِنْدِيِّ عَنْ بَشِيرِ الدَّهَّانِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا خَيْرَ فِيمَنْ لَا يَتَفَقَّهُ مِنْ أَصْحَابِنَا يَا بَشِيرُ إِنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ إِذَا لَمْ يَسْتَعْنِ بِفَقْهِهِ احْتِجَاجٌ إِلَيْهِمْ فَإِذَا احْتِجَاجٌ إِلَيْهِمْ أَدْخَلُوهُ فِي بَابِ ضَلَالَتِهِمْ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ.

۶- حضرت صادق عليه السلام به بشیر فرمود: هر یک از اصحاب ما که فهم دین ندارد خیری ندارد، ای بشیر هر مردی از ایشان که از نظر فهم دین بی نیاز نباشد بدیگران نیاز پیدا میکند و چون بآنها نیازمند شد او را در گمراهی خویش وارد کند و او نفهمد.

۷- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ التَّوْقَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا خَيْرَ فِي الْعَيْشِ إِلَّا لِرَجُلَيْنِ عَالِمٍ مُطَاعٍ أَوْ مُسْتَمِعٍ وَاعٍ.

۷- رسول خدا (ص) فرمود: در زندگی جز برای دو نفر خیری نیست: عالمی که فرمانش برند. و شنونده نگهدار (آنکه چون مطلبی از دین شنید حفظ کند و عمل نماید).

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: عَالِمٌ يُنْتَفَعُ بِعِلْمِهِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ أَلْفَ عَابِدٍ.

۸- امام باقر عليه السلام فرمود: عالمی که از علمش بهره برد (یا بهره برند) بهتر از هفتاد هزار عابد است.

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِسْحَاقَ عَنْ سَعْدَانَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ رَاوِيَةٌ لِحَدِيثِكُمْ يَبُتُّ ذَلِكَ فِي النَّاسِ وَ يُشَدِّدُهُ فِي قُلُوبِهِمْ وَ قُلُوبُ شِيعَتِكُمْ وَ لَعَلَّ عَابِدًا مِنْ شِيعَتِكُمْ لَيْسَتْ لَهُ هَذِهِ الرَّوَايَةُ أَيُّهُمَا أَفْضَلُ قَالَ الرَّوَايَةُ لِحَدِيثِنَا يُشَدُّ بِهِ قُلُوبُ شِيعَتِنَا أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ عَابِدٍ.

^۱ (۱) أي إلى المخالفين.

۹- معاویة بن عمار گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: مردیست که از شما روایت بسیار نقل کند و میان مردم انتشار دهد و آن را در دل مردم و دل شیعیان استوار کند و شاید عابدی از شیعیان شما باشد که در روایت چون او نباشد کدامیک بهترند؟ فرمود: آنکه احادیث ما را روایت کند و دلهای شیعیانمان را استوار سازد از هزار عابد بهتر است.

بَابُ أَصْنَافِ النَّاسِ

(باب انواع مردم)

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى جَمِيعاً عَنْ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي أُسَامَةَ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي إِسْحَاقَ السَّيِّعِيِّ عَمَّنْ حَدَّثَهُ مَنْ يُوثَقُ بِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ النَّاسَ أَلْوَاءُ - بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ ص إِلَى ثَلَاثَةِ أَلْوَاءٍ إِلَى عَالِمٍ عَلَى هُدًى مِنَ اللَّهِ قَدْ أَعْنَاهُ اللَّهُ بِمَا عَلِمَ عَنْ عِلْمِ غَيْرِهِ وَ جَاهِلٍ مُدْعٍ لِلْعِلْمِ لَا عِلْمَ لَهُ مُعْجَبٍ بِمَا عِنْدَهُ قَدْ فَتَنَتْهُ الدُّنْيَا وَ فَتَنَ غَيْرَهُ وَ مُتَعَلِّمٍ مِنْ عَالِمٍ عَلَى سَبِيلِ هُدًى مِنَ اللَّهِ وَ بُحَاةٍ ثُمَّ هَلَكَ مِنَ الدَّعَى وَ حَابٍ مَنْ أَفْتَرَى.

۱- امیر مؤمنان علیه السلام میفرمود: پس از رسول خدا (ص) مردم سه جانب روی آوردند:

۱- بعالمی که رهبری خدائی داشت و خدا او را بآنچه میدانست از علم دیگران بی نیاز ساخته بود (قطعا این عالم خود آن حضرت بود و آن مردم سلمان و مقداد و ابو ذر و امثال آنها) ۲- بنادانی که مدعی علم بود و علم نداشت، بآنچه در دست داشت مغرور بود، دنیا او را فریفته بود و او دیگران را ۳- بدانش آموزی که دانش خود را از عالمی که در راه هدایت خدا و نجات گام برداشته پس آنکه ادعا کرد هلاک شد و آنکه دروغ بست نومید گشت.

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَائِ عَنِ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ سَالِمٍ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: النَّاسُ ثَلَاثَةٌ عَالِمٌ وَ مُتَعَلِّمٌ وَ عُثَاءٌ^۲.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: مردم سه دسته اند: دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب (که هر لحظه آتش بجانبی برد مانند مردمی که چون تعمق دینی ندارند هر روز بکیشی گروند و دنبال صدائی برآیند).

^۱ (۲) آلوا: ای رجعوا.

^۲ (۱) عُثَاء: بضم العين المعجمة و الثاء المثلثة و المد، ما يجمله السيل من الزيد و الوسخ و غيره.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ الثَّمَالِيِّ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَ اغْدُ عَالِمًا أَوْ مُتَعَلِّمًا أَوْ أَحِبَّ أَهْلَ الْعِلْمِ وَ لَا تَكُنْ رَابِعًا فَتَهْلِكَ بِبُغْضِهِمْ.

۳- و آن حضرت به ابی حمزه فرمود: یا دانشمند باش و یا دانشجو و یا دوستدار دانشمندان و چهارمی (یعنی دشمن اهل علم) مباش که بسبب دشمنی آنها هلاک شوی.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ جَمِيلٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ يَعْدُو النَّاسُ عَلَيَّ ثَلَاثَةَ أَصْنَافٍ عَالِمٍ وَ مُتَعَلِّمٍ وَ عُتَاءٍ فَتَحْنُ الْعُلَمَاءُ وَ شَيْعَتُنَا الْمُتَعَلِّمُونَ وَ سَائِرُ النَّاسِ عُتَاءً.

۴- و فرمود: مردم بر سه دسته شوند: دانشمند و دانشجو و خاشاک روی آب، ما دانشمندانیم و شیعیان ما دانشجویان و مردم دیگر خاشاک روی آب.

بَابُ ثَوَابِ الْعَالِمِ وَ الْمُتَعَلِّمِ

(باب ثواب دانشمند و دانشجو)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ حَمِيْعًا عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ سَلَكَ طَرِيقًا يَطْلُبُ فِيهِ عِلْمًا سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقًا إِلَى الْجَنَّةِ وَ إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَتَّعَبُ أَجْحَبَتَهَا لِيَطْلُبَ الْعِلْمَ رِضًا بِهِ^۱ وَ إِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لِيَطْلُبَ الْعِلْمَ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ حَتَّى الْخُوتِ فِي الْبَحْرِ وَ فَضْلُ الْعَالِمِ عَلَى الْعَابِدِ كَفَضْلِ الْقَمَرِ عَلَى سَائِرِ النُّجُومِ لَيْلَةَ الْبَدْرِ وَ إِنَّ الْعُلَمَاءَ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ إِنَّ الْأَنْبِيَاءَ لَمْ يُورَثُوا دِينَارًا وَ لَا دِرْهَمًا وَ لَكِنْ وَرَثُوا الْعِلْمَ فَمَنْ أَخَذَ مِنْهُ أَخَذَ بِحِطِّ وَافِرٍ.

۱- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که در راهی رود که در آن دانشی جوید خدا او را برای سوی بهشت برد، همانا، فرشتگان با خرسندی بالهای خویش براه دانشجو فرونهند و اهل زمین و آسمان تا برسد بماهیان دریا برای دانشجو آمرزش طلبند و برتری عالم بر عابد مانند برتری ماه شب چهارده است بر ستارگان دیگر و علماء وارث پیمبرانند زیرا پیمبران پول طلا و نقره بجای نگذارند بلکه دانش بجای گذارند، هر که از دانش ایشان برگیرد بهره فراوانی گرفته است.

^۱ (۲) بضم المثلثة، هو ثابت بن دينار، الثقة الجليل صاحب التفسير و راوی الدعاء المعروف في أسحار شهر رمضان كان من زهاد أهل الكوفة و مشايخها و كان عربيا أزديا، خدم علي بن الحسين و محمد بن علي و جعفر بن محمد عليهم السلام

^۲ (۳) الباء للتعدية اي أسلكه الله في طريق موصل الى الجنة. (آت)

^۳ (۴) رضا به: مفعول لاجله و يَحْتَمَلُ أَنْ يَكُونَ حَالًا بِتَأْوِيلٍ: اي راضين غير مكرهين. (آت)

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: إِنَّ الَّذِي يُعَلِّمُ الْعِلْمَ مِنْكُمْ لَهُ أَجْرٌ مِثْلُ أَجْرِ الْمُتَعَلِّمِ وَ لَهُ الْفَضْلُ عَلَيْهِ فَتَعَلَّمُوا الْعِلْمَ مِنْ حَمَلَةِ الْعِلْمِ وَ عَلَّمُوهُ إِخْوَانَكُمْ كَمَا عَلَّمَكُمُوهُ الْعُلَمَاءُ.

۲- امام باقر علیه السلام فرمود: آنکه از شما شیعیان بدیگری علم آموزد مزد او بمقدار مزد دانشجو است با قدری بیشتر پس از دانشمندان دانش آموزید و آن را برادران دینی خود بیاموزید چنان که دانشمندان بشما آموختند.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ النَّبَقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَلَّمَ خَيْرًا فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ قُلْتُ فَإِنْ عَلَّمَهُ غَيْرَهُ يَجْرِي ذَلِكَ لَهُ قَالَ إِنْ عَلَّمَهُ النَّاسَ كُلَّهُمْ جَرَى لَهُ قُلْتُ فَإِنْ مَاتَ قَالَ وَ إِنْ مَاتَ.

۳- ابو بصیر گوید شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: کسی که بدیگری چیزی آموزد برای اوست مثل پاداش کسی که بآن عمل کند. عرض کردم: اگر باز بدیگری آموزد همین پاداش برای او هست؟ فرمود: اگر بهمه مردم بیاموزد همان ثواب در باره او جاریست، گفتم: اگر چه معلم بمیرد فرمود: اگر چه بمیرد.

۴- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْحَدَّاءِ^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ عَلَّمَ بَابَ هُدَى فَلَهُ مِثْلُ أَجْرِ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أَجُورِهِمْ شَيْئًا وَ مَنْ عَلَّمَ بَابَ ضَلَالٍ كَانَ عَلَيْهِ مِثْلُ أُوزَارٍ مَنْ عَمِلَ بِهِ وَ لَا يُنْقَصُ أَوْلِيكَ مِنْ أُوزَارِهِمْ شَيْئًا.

۴- حضرت باقر علیه السلام فرمود: هر که بمردم دری از هدایت آموزد مثل پاداش ایشان دارد بدون اینکه از پاداش آنها چیزی کم شود و کسی که بمردم دری از گمراهی آموزد مثل گناه ایشان دارد بدون اینکه از گناه آنها چیزی کم شود.

۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ سَعْدٍ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع قَالَ: لَوْ يَعْلَمُ النَّاسُ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبُوهُ وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ^۲ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ^۳ إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَوْحَى إِلَى دَانِيَالٍ أَنْ أَمَقَّتْ عَيْبِدِي إِلَى الْجَاهِلِ الْمُسْتَحْفِ بِحَقِّ أَهْلِ الْعِلْمِ التَّارِكُ لِلْإِقْتِدَاءِ بِهِمْ وَ أَنَّ أَحَبَّ عَيْبِدِي إِلَيَّ التَّقِيُّ الطَّالِبُ لِلثَّوَابِ الْجَزِيلِ اللَّازِمِ لِلْعُلَمَاءِ التَّابِعِ لِلْحُلَمَاءِ الْقَابِلِ عَنِ الْحُكَمَاءِ.

^۱ (۱) أي علمه المتعلم ثالثا و قوله: يجرى ذلك له أي أ يجرى لاولول أجر تعليم الثاني كما يجرى له أجر عمله؟ قال: إن علمه الناس كلهم يعنى و لو بوسائط، و قوله عليه السلام: «و إن مات» أي ذلك المعلم (في)

^۲ (۲) بالشد و المد هو زياد بن عيسى، كوتبة ثقة روى عن أبي جعفر و أبي عبد الله عليهما السلام و مات في حياة الصادق عليه السلام. بالمدينة رحمة الله عليه.

^۳ (۳) جمع مهجة و هي الدم او دم القلب خاصة أي بما يتضمن اراقة دماهم.

^۴ (۴) جمع لجة و هي معظم الماء.

۵- امام چهارم علیه السلام فرمود: اگر مردم بدانند در طلب علم چه فایده ایست آن را میطلبند اگر چه با ریختن خون دل و فرورفتن در گردابها باشد. خداوند تبارک و تعالی بدانیاال وحی فرمود که: منفورترین بندگانم نزد من نادانی است که حق علماء را سبک شمرد و پیروی ایشان نکند و محبوبترین بندگانم پرهیزکاریست که طالب ثواب بزرگ و ملازم علماء و پیرو خویشان داران و پذیرنده حکما باشد.

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمِنْهَرِيِّ^۱ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَنْ تَعَلَّمَ الْعِلْمَ وَ عَمِلَ بِهِ وَ عِلْمٌ لِلَّهِ دُعِي فِي مَلَكُوتِ السَّمَاوَاتِ عَظِيمًا فَقِيلَ تَعَلَّمَ لِلَّهِ وَ عَمِلَ لِلَّهِ وَ عِلْمٌ لِلَّهِ.^۲

۶- حفص گوید امام صادق علیه السلام بمن فرمود: هر که برای خدا علم را بیاموزد و بدان عمل کند و بدیگران بیاموزد در مقامهای بلند آسمانها عظیمش خوانند و گویند: آموخت برای خدا، عمل کرد برای خدا، تعلیم داد برای خدا.

بَابُ صِفَةِ الْعُلَمَاءِ

(باب صفت علماء)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى الْعَطَّارُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اطْلُبُوا الْعِلْمَ وَ تَزَيَّنُوا مَعَهُ بِالْحِلْمِ وَ الْوَقَارِ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ تَعَلَّمُونَهُ الْعِلْمَ وَ تَوَاضَعُوا لِمَنْ طَلَبْتُمْ مِنْهُ الْعِلْمَ وَ لَا تَكُونُوا عُلَمَاءَ جَبَّارِينَ فَيَذْهَبَ بِاطْلُكُمْ بِحَقِّكُمْ.

۱- امام صادق علیه السلام میفرمود: دانش آموزید با وجود آن خود را با خویشان داری و سنگینی بیارائید و نسبت بدان دانش آموزان خود تواضع کنید و نسبت با استاد خود فروتن باشید و از علماء متکبر نباشید که رفتار باطلتان حق شما را ضایع کند.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ يُونُسَ عَنِ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّصْرِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- **إِنَّمَا يُخَشَى اللَّهُ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ**^۳ قَالَ يَعْنِي بِالْعُلَمَاءِ مَنْ صَدَّقَ فِعْلُهُ قَوْلَهُ وَ مَنْ لَمْ يُصَدِّقْ فِعْلُهُ قَوْلَهُ فَلَيْسَ بِعَالِمٍ.

^۱ (۵) بکسر الميم و سکون النون و فتح القاف وزان منبر.

^۲ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۳ (۱) الفاطر: ۲۸.

۲- امام صادق علیه السلام راجع بقول خدای عز و جل (تنها بندگان دانشمند خدا از او ترس دارند) فرمود: مراد بدانشمند کسی است که کردارش گفتارش را تصدیق کند و کسی که چنین نباشد عالم نیست.

۳ - عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْقَمَّاطِ عَنِ الْحَلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِالْفَقِيهِ حَقَّ الْفَقِيهِ مَنْ لَمْ يَقْنَطِ النَّاسَ مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ وَ لَمْ يُؤْمِنْهُمْ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ وَ لَمْ يُرَخِّصْ لَهُمْ فِي مَعَاصِي اللَّهِ وَ لَمْ يَتْرِكِ الْقُرْآنَ رَغْبَةً عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِلْمٍ لَيْسَ فِيهِ تَفَهُّمٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي قِرَاءَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَدَبُّرٌ أَلَا لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَا فِقْهَ فِيهَا أَلَا لَا خَيْرَ فِي نُسُكٍ لَا وَرَعَ فِيهِ.

۳- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: آیا از آنکه بحقیقت فقیه است بشما خبر ندهم؟ او کسی است که مردم را از رحمت خدا ناامید نکند و از عذاب خدا ایمن نسازد و بآنها رخصت گناه ندهد و قرآن را ترک نکند از روی اعراض و بچیز دیگر متوجه شود. همانا در علمی که فهم نباشد خیری نباشد همانا در خواندنی که تدبر نباشد خیری نباشد همانا در عبادتی که تفکر نباشد خیری نباشد. و در روایت دیگریست: همانا در علمی که فهم نباشد خیری نیست همانا در خواندنی که تدبر نباشد خیری نیست همانا در خداپرستی که فقه نباشد خیری نیست همانا در عبادتی که در آن پرهیزکاری نباشد خیری نیست.

۴ - مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ التَّبَسَاتُورِيِّ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا ع قَالَ: إِنَّ مِنْ عِلْمَاتِ الْفَقْهِ الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ.

۴- امام رضا علیه السلام فرمود: از نشانه‌های فهمیدن دین خویشتن داری و خاموشی است.

۵ - أَحْمَدُ بْنُ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ الْبَرْقِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع لَا يَكُونُ السَّغَةُ وَ الْغُرَّةُ فِي قَلْبِ الْعَالِمِ^۲.

۵- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: سفاهت و فریفتگی (ناآزمودگی) در دل عالم نیست.

^۱ (۲) في بعض النسخ: [الغفلة].

^۲ (۳) الغرة بكسر الغين المعجمة: الغفلة، و في بعض النسخ بالمهملة و الزاي المعجمة و هي التكرير.

۶- وَ هَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع يَا مَعْشَرَ الْخَوَارِجِيِّينَ لِي إِلَيْكُمْ حَاجَةٌ أَفْضُوها لِي قَالُوا فُضِّيتَ حَاجَتُكَ يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَامَ فَعَسَلَ أَفْءَامَهُمْ^۱ فَقَالُوا كُنَّا نَحْنُ أَحَقُّ بِهَذَا يَا رُوحَ اللَّهِ فَقَالَ إِنَّ أَحَقَّ النَّاسِ بِالْخِدْمَةِ الْعَالِمُ إِذَا تَوَاضَعْتُ هَكَذَا لِكَيْمَا تَتَوَاضَعُوا بَعْدِي فِي النَّاسِ كَتَوَاضَعِي لَكُمْ ثُمَّ قَالَ عَيْسَى ع بِالتَّوَضُّعِ تُعْمَرُ الْحِكْمَةُ لَا بِالتَّكْبُرِ وَ كَذَلِكَ فِي السَّهْلِ يَنْبُثُ الزَّرْعُ لَا فِي الْجَبَلِ.

۶- امام عليه السلام از عیسی بن مریم نقل میکند که او گفت: ای گروه خواریون: مرا بشما حاجتی است، آن را برآورید: گفتند حاجتت رواست یا روح الله! پس برخاست و پاهای ایشان را بشست، آنها گفتند: ما بشستن سزاوارتر بودیم یا روح الله فرمود: همانا سزاوارترین مردم بخدمت نمودن عالمست من تا این اندازه تواضع کردم تا شما پس از من در میان مردم چون من تواضع کنید سپس عیسی علیه السلام فرمود: بنای حکمت بوسیله تواضع ساخته شود نه بوسیله تکبر چنان که زراعت در زمین نرم میروید نه در کوه.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مَعْبُدٍ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ لِلْعَالِمِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ الْعِلْمَ وَ الْحِلْمَ وَ الصَّمْتَ وَ لِلْمُتَكَلِّفِ ثَلَاثَ عِلَامَاتٍ يُنَازِعُ مَنْ فَوْقَهُ بِالْمَعْصِيَةِ وَ يَظْلِمُ مَنْ دُونَهُ بِالْعَلْبَةِ وَ يُظَاهِرُ^۲ الظَّلْمَةَ.

۷- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: ای دانشجو همانا دانشمند را سه علامت است: علم و خویشتن داری و خاموشی. و عالم نما را سه علامت است: با نافرمانی نسبت بما فوق خود کشمکش کند و بوسیله چیرگی بزیر دست خود ستم کند. و از ستمکاران پشتیبانی نماید.

بَابُ حَقِّ الْعَالِمِ

(باب حق عالم)

^۱ (۱) في بعض النسخ: [قبل].

^۲ (۲) يظاهر الظلمة: اي يعاونه في الظلم.

۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ جَعْفَرٍ الْجَعْفَرِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ إِنَّ مِنْ حَقِّ الْعَالِمِ أَنْ لَا تُكْتَبَ عَلَيْهِ السُّؤَالُ وَ لَا تَأْخُذَ بِتَوْبِهِ وَ إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ وَ عِنْدَهُ قَوْمٌ فَسَلِّمْ عَلَيْهِمْ جَمِيعاً وَ خُصِّهِ بِالتَّحِيَّةِ دُونَهُمْ وَ اجْلِسْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ لَا تَجْلِسْ خَلْفَهُ وَ لَا تَعْمُرْ بِعَيْنِكَ وَ لَا تُشِرْ بِبَيْدِكَ^۱ وَ لَا تُكْتَبُ مِنْ الْقَوْلِ قَالَ فُلَانٌ وَ قَالَ فُلَانٌ خِلَافاً لِقَوْلِهِ وَ لَا تَضَجِرْ بِطُولِ صُحْبَتِهِ فَإِنَّمَا مَثَلُ الْعَالِمِ مَثَلُ النَّخْلَةِ تَنْتَظِرُهَا حَتَّى يَسْقُطَ عَلَيْكَ مِنْهَا شَيْءٌ وَ الْعَالِمُ أَكْبَرُ أَجْراً مِنَ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْغَازِي فِي سَبِيلِ اللَّهِ.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: از جمله حقوق عالمست که از او زیاد نپرسی و جامه‌اش نگیری و

چون بر او وارد شدی و گروهی نزد او بودند بهمه سلام کن و او را نزد آنها بتحیت مخصوص گردان، مقابلش بنشین و پشت سرش منشین، چشمک مزن، با دست اشاره مکن، پرگوئی مکن که فلانی و فلانی بر خلاف نظر او چنین گفته‌اند و از زیادی مجالستش دلتنگ شو زیرا مثل عالم مثل درخت خرماس است باید در انتظار باشی تا چیزی از آن بر تو فروریزد و پاداش عالم از روزه‌دار شب‌زنده‌داری که در راه خدا جهاد کند بیشتر است.

بَابُ فَقْدِ الْعُلَمَاءِ

(باب مردن علماء)

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخُرَّازِيِّ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا يَسَّرَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهِهِ.

۱- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ کس نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم نیست.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ الْفَقِيهُ تُلِمَ فِي الْإِسْلَامِ تُلْمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ.

۳- و فرمود: چون مؤمن عالمی بمیرد، رخنه‌ئی در اسلام افتد که چیزی آن را نبندد.

^۱ (۳) لعل المراد بالجلوس بين يديه جلوسه بحيث لا يوجهه إلى الالتفات حين الخطاب و بالخلف ما يقابله. و الغمز بالعين الإشارة بما و حذف المفعول لعله للتعميم أي سواء تغمز و تشير إليه أو إلى غيره في حضوره لان ذلك يناق التعظيم و الحرمة (في)

شرح صدر المتألهین فرماید «در اینجا اشکالی است و آن اینست که ممکن است فقیهی بمیرد و بجای او یک یا چند فقیه دیگر آیند که رخنه اسلام بوجود آنها بسته شود (در صورتی که در روایت فرمود: چیزی این رخنه را نبندد) و ممکن است از این اشکال جواب داد باینکه الف و لام در

«المؤمن الفقیه»

جنسی باشد و ثابت است که ارتفاع طبیعت بر رفع تمام افراد آنست همچنین است حکم مردن زیرا که آن عدم است». بنا بر جواب ایشان معنی روایت اینست که اگر تمام فقها مردند رخنه جبران ناپذیری در اسلام افتاده است در صورتی که انصافا چنین احتمال بسیار ضعیف و از سیاق عبارت بدور است، در این باره با بعضی از فضلاء معاصر گفتگو میکردم، آنها با اقرار بضعف آن احتمال میگفتند اگر عالمی جانشین عالم دیگر شود او خود وجودی مستقل است و رخنه مرگ فقیه سابق را جبران نکرده است، گفتم بنا بر این معنی روایت اینست که فقیه سابق برای اسلام اثری داشت و با مرگ او آن اثر از بین رفت پس اینکه توضیح واضح است و از دایره احادیث و روایات بدور میباشد، آنچه بنظر قاصر من میرسد اینست که چیزهایی که سبب بقاء و تقویت اسلامست مانند مسجد و مدرسه و مؤذن و سرباز حافظ مرز در تأثیر تقویت اسلام پبای فقیه نرسد یعنی هر یک از آنها که از بین برود دیگری جانشین آن شود و آن رخنه را جبران کند جز وجود فقیه که رخنه مرگش را جبران آنها نکند این روایت تنها در مقام بیان این معنی است و نظری بصورت وجود فقیهی سابق ندارد زیرا که واضح است که در آن صورت جبران رخنه حتمی است مثلا مهندسی با سنگ و آهن و سیمان سدی میسازد ولی برای استحکام بیشتر سد فلز و ماده نفیسی هم پیدا میکند و در آن بکار میبرد اگر آن مهندس بنگهبانان سد بگوید: فلزی در این سد بکار بردم که اگر از بین رفت چیزی جای آن را نمیگیرد، معنی سخنش اینست که مصالح ساختمانی دیگر جای آن را نمیگیرد مگر اینکه دوباره خود آن پیدا شود.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا مَاتَ الْمُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ الْمَلَائِكَةُ وَ بَقَاعُ الْأَرْضِ^۱ الَّتِي كَانَ يَعْبُدُ اللَّهَ عَلَيْهَا وَ أَبْوَابُ السَّمَاءِ الَّتِي كَانَ يُصْعَدُ فِيهَا بِأَعْمَالِهِ وَ تُلَمَّ فِي الْإِسْلَامِ ثَلَمَةً لَا يَسُدُّهَا شَيْءٌ لِأَنَّ الْمُؤْمِنِينَ الْفُقَهَاءَ حُصُونُ الْإِسْلَامِ كَحِصْنِ سُورِ الْمَدِينَةِ هَذَا.

^۱ (۱) بقاع- بكسر الباء-: جمع بقعة و هي قطعة من الأرض.

۳- امام هفتم علیه السلام فرمود چون مؤمن بمیرد فرشتگان و صومعه‌های زمینی که خدا را در آن عبادت میکرده و درهای آسمانی که اعمالش از آنها بالا میرفته بر او گریه کنند و در اسلام رخنه‌ئی افتد که چیزی آن را نبندد زیرا مؤمنین دانشمند دژهای اسلامند مانند دژهای اطراف شهر.

۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبَّ إِلَيَّ إِلَّا يُبَلِّغُ مِنْ مَوْتِ قَبِيهِ.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ هیچ یک از مؤمنین نزد شیطان محبوبتر از مرگ عالم نیست.

۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ عَمِّهِ يَعْقُوبَ بْنِ سَالِمٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزْدَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّ أَبِي كَانَ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَقْبِضُ الْعِلْمَ بَعْدَ مَا يُهَيِّطُهُ وَ لَكِنْ يَمُوتُ الْعَالِمُ فَيَذْهَبُ بِمَا يَعْلَمُ فَتَلِيهِمُ الْجُفَاءُ^۱ فَيَضِلُّونَ وَ يُضِلُّونَ وَ لَا خَيْرَ فِي شَيْءٍ لَيْسَ لَهُ أَصْلٌ.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم میفرمود: خداوند پس از آنکه علم را فرو فرستاد برنمیگرداند، لیکن عالم که بمیرد علمش برود و جای خود را بمردم خشک و خشنی دهد که گمراهند و گمراه کننده و چیزی که بتون و ریشه ندارد خیر ندارد. (مجلسی علیه الرحمه «تلیهم» را از ماده ولایت گرفته و چون بنظر درست نیامد از ماده ولی گرفتیم)

۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ كَانَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع يَقُولُ إِنَّهُ يُسَخِّي^۲ فِي سُرْعَةِ الْمَوْتِ وَ الْقَتْلِ فِينَا قَوْلَ اللَّهِ- أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْفُسُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا وَ هُوَ ذَهَابُ الْعُلَمَاءِ.

۶- زین العابدین علیه السلام میفرمود: زود مردن و کشته شدن ما خانواده را گفتار خدا بر من گوارا میکند (۴۱ سوره ۱۳) «مگر نمی بینند که ما بر زمین درآئیم و از اطرافش کاهش دهیم» کاهش اطراف زمین همان از دست رفتن علماست.

^۱ (۲) بالفاء المفتوحة و الراء المهملة الساكنة و القاف المفتوحة و الدال المهملة.

^۲ (۳) أي تصرف في أمورهم من الولاية بالكسر و هي الامارة، و الجفأة: البعداء عن الآداب الحسنة و أهل النفوس الغليظة و القلوب القاسية التي ليست قابلة لاكتساب العلم و الكمال. (آت)

^۳ (۴) يعني ان مفاد هذه الآية يجعل نفسى سخية في سرعة الموت أو القتل فينا أهل البيت فتجود نفسى بمذه الحياة اشتياقا إلى لقاء الله تعالى (ب). و في بعض النسخ «تسخى» و في بعضها «يسخى».

^۴ (۵) الرعد ۴۱.

بَابُ مُجَالَسَةِ الْعُلَمَاءِ وَ صُحْبَتِهِمْ

(باب همنشینی و همدمی با علما)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ: قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ يَا بُنَيَّ اخْتَرِ الْمَجَالِسَ عَلَى عَيْنِكَ فَإِنْ رَأَيْتَ قَوْمًا يَذْكُرُونَ اللَّهَ جَلًّا وَعَزًّا فَاجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا نَفَعَكَ عِلْمُكَ وَإِنْ تَكُنْ جَاهِلًا عَلَّمُوكَ وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِرَحْمَتِهِ فَيَعْمَكَ مَعَهُمْ وَإِذَا رَأَيْتَ قَوْمًا لَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ فَلَا تَجْلِسْ مَعَهُمْ فَإِنْ تَكُنْ عَالِمًا لَمْ يَنْفَعَكَ عِلْمُكَ وَإِنْ كُنْتَ جَاهِلًا يَزِيدُوكَ جَهْلًا وَ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُظِلَّهُمْ بِعُقُوبَةٍ فَيَعْمَكَ مَعَهُمْ.

۱- امام می فرماید: لقمان پسرش گفت: پسر عزیزم همنشین را از روی بصیرت انتخاب کن.

اگر دیدی گروهی خدای عز و جل را یاد میکنند با ایشان بنشین که اگر تو عالم باشی علمت سودت بخشد و اگر جاهل باشی ترا بیاموزند و شاید خدا بر آنها سایه رحمت اندازد و ترا هم فراگیرد. و چون دیدی گروهی بیاد خدا نیستند با آنها منشین زیرا اگر تو عالم باشی علمت سودت ندهد و اگر جاهل باشی نادانترت کند و شاید خدا بر سرشان کیفری آرد و ترا هم فراگیرد.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى جَمِيعًا عَنْ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع قَالَ: مُحَادَثَةُ الْعَالِمِ عَلَى الْمَرَابِلِ خَيْرٌ مِنْ مُحَادَثَةِ الْجَاهِلِ عَلَى الزَّرَابِيِّ^۱.

۲- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: گفتگوی با عالم در خاکروبه بهتر از گفتگوی با جاهل است روی تشکها.

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ شَرِيفِ بْنِ سَابِقٍ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ أَبِي قُرَّةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص قَالَتِ الْخَوَارِئُونَ لِعَيْسَى يَا رُوحَ اللَّهِ مَنْ يُجَالِسُ قَالَ مَنْ يُدَكِّرْكُمْ اللَّهُ رُؤْيَتُهُ وَ يَزِيدُ فِي عِلْمِكُمْ مَنْطِقُهُ وَ يُرَغِّبُكُمْ فِي الْآخِرَةِ عَمَلُهُ.

۳- رسول خدا فرمود: حواریین بعیسی علیه السلام گفتند یا روح الله با که بنشینیم فرمود: با کسی که دیدارش شما را بیاد خدا اندازد و سخنش دانشتان را زیاد کند و کردارش شما را با آخرت تشویق کند.

^۱ (۱) الزرابی: جمع زری و هی ما بسط و اتکاء علیه.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مُجَالَسَةُ أَهْلِ الدِّينِ شَرَفُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.

۴ رسول خدا فرمود: حواریین بعیسی علیه السلام گفتند یا روح الله با که بنشینیم فرمود: با کسی که دیدارش شما را بیاد خدا اندازد و سخنش دانشتان را زیاد کند و کردارش شما را با آخرت تشویق کند.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ سُلَيْمَانَ بْنِ دَاوُدَ الْمَنْقَرِيِّ عَنِ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ^۱ عَنِ مِسْعَرِ بْنِ كِدَامٍ^۲ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ لَمَجْلِسٍ أَجْلِسُهُ إِلَى مَنْ أَتَيْتُ بِهِ أَوْتَيْتُ فِي نَفْسِي مِنْ عَمَلِ سَنَةٍ.

۵- امام باقر علیه السلام فرمود: نشستن نزد کسی که باو اعتماد دارم از عبادت یک سال برایم اطمینان بخشتر است.

بَابُ سُؤَالِ الْعَالِمِ وَ تَدَاكُرِهِ

(باب پرسش از عالم و مذاکره با او)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنِ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ بَحْدُورٍ أَصَابَتْهُ جَنَابَةٌ فَعَسَلُوهُ فَمَاتَ قَالَ قَتَلُوهُ أَلَا سَأَلُوا فَإِنَّ دَوَاءَ الْعِيِّ السُّؤَالُ^۳.

۱- یکی از اصحاب گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم که مردی آبله دار جنب شده بود او را غسل دادند و مرد، فرمود: او را کشتند! چرا نپرسیدند، همانا دواى نفهمی پرسش است.

^۱ (۲) بالعین المضمومة و الیاءین أولهما مفتوحة و الأخرى ساكنة و النون المفتوحة و التاء مضغرة.

^۲ (۳) مسعر- یکسر المیم و سکون السین و فتح العین- و کدام- یکسر أوله و تخفیف ثانیه-.

^۳ (۱) البحدور: المصاب بالجذری- بضم الجیم و فتح الدال و کسر الراء- و هو داء معروف، و قوله: «قتلوه» أي کان فرضه التیمم فمن أفتی بغسله أو تولى ذلك منه فقد أعان علی قتله. و قوله: «ألا سألوا»- بتشدید اللام- حرف تخفیف و إذا استعمل فی الماضی فهو للتویخ و اللوم و يمكن أن یکون بالتخفیف استفهاما تویخیا. و العی- بفتح المهملة و تشدید الیاء- الجهل و عدم الاهتمام لوجه المراد و العجز عنه. آت.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ زُرَّارَةَ وَ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ وَ بُرَيْدِ الْعَجَلِيِّ قَالُوا قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع جُمُرَانَ بْنِ أَعْيَنَ^۱ فِي شَيْءٍ سَأَلَهُ إِنَّمَا يَهْلِكُ النَّاسُ لِأَنَّهُمْ لَا يَسْأَلُونَ.

۲- حضرت صادق بحمران راجع بسؤالی که کرده بود فرمود: همانا مردم هلاک شدند چون نپرسیدند.

۳- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: إِنَّ هَذَا الْعِلْمَ عَلَيْهِ فُفُلٌ وَ مِفْتَاحُهُ الْمَسْأَلَةُ.

۳- و فرمود: بر در این علم قفلی است که کلید آن پرسش است.

- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مِثْلَهُ.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي جَعْفَرِ الْأَخْوَلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لَا يَسْعُ النَّاسَ حَتَّى يَسْأَلُوا وَ يَتَفَقَّهُوا وَ يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ وَ يَسْعَهُمْ أَنْ يَأْخُذُوا بِمَا يَقُولُ وَ إِنْ كَانَ تَقِيَّةً.

۴- و فرمود: مردم در فراخی و گشادگی نیستند مگر اینکه پرسند و بفهمند و امام خویش بشناسند و بر آنها رواست که بآنچه امام گوید عمل کنند اگر چه از روی تقیه باشد.

۵- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَفَّ لِرَجُلٍ لَا يُفَرِّغُ نَفْسَهُ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ لِأَمْرِ دِينِهِ فَيَتَعَاهَدُهُ وَ يَسْأَلُ عَنْ دِينِهِ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى لِكُلِّ مُسْلِمٍ.

۵- رسول خدا (ص) فرمود: اف بر مردیکه خود را در هر روز جمعه [هفته‌ای یک روز] برای امر دینش آماده نکند تا با آن تجدید عهد کند و از دینش سؤال کند و در روایت دیگری است: اف بر هر مرد مسلمانی که ...

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ تَذَكَّرْتُ الْعِلْمَ بَيْنَ عِبَادِي مِمَّا تَحْيَا عَلَيْهِ الْقُلُوبُ الْمَيِّتَةُ إِذَا هُمْ أَنْتَهَوْا فِيهِ إِلَى أَمْرِي.

^۱ (۲) بالباء المضمومة و الراء المفتوحة و الباء الساكنة و الدال مصغرا.

^۲ (۳) بفتح الهمزة و سكون العين المهملة و فتح الباء بعدها النون.

۶- و فرمود: خدای عز و جل فرماید: گفتگوی علمی میان بندگانم سبب زنده شدن دلهای مرده میگردد در صورتی که پایان گفتگویشان بامری که مربوط بمن است برسد (اصول دین باشد یا فروع دین).

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ رَحِمَ اللَّهُ عَبْدًا أَحْيَا الْعِلْمَ قَالَ قُلْتُ وَ مَا إِحْيَاؤُهُ قَالَ أَنْ يُذَاكِرَ بِهِ أَهْلَ الدِّينِ وَ أَهْلَ الْوَرَعِ.

۷- ابو جارود گوید شنیدم امام باقر علیه السلام میفرمود: خدا رحمت کند بندهائی را که علم را زنده کند. گفتم زنده کردن علم چیست؟ فرمود: اینست که با اهل دین و اهل پرهیزکاری مذاکره شود.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْحَجَّالِ^۱ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص تَذَاكَرُوا وَ تَلَاَقُوا وَ تَحَدَّثُوا فَإِنَّ الْحَدِيثَ جِلَاءٌ لِلْقُلُوبِ إِنَّ الْقُلُوبَ لَتَرِينٌ^۲ كَمَا يَرِينُ السَّيْفُ جِلَاؤُهَا الْحَدِيثُ^۳.

۸- رسول خدا (ص) فرمود: با یک دیگر مذاکره و ملاقات و گفتگو کنید زیرا حدیث صیقل دلهاست همانا دلها مانند شمشیر زنگار میگیرد و صیقل آنها حدیث است.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ فَضَالَةَ بْنِ أَيُّوبَ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ عَنْ مَنْصُورِ الصَّيْقَلِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ تَذَاكَرُ الْعِلْمِ دِرَاسَةٌ وَ الدِّرَاسَةُ صَلَاةٌ حَسَنَةٌ^۴.

۹- امام باقر علیه السلام میفرماید: مذاکره علم درس است و درس نماز [دعاء] خوبی است (ثواب نماز مقبول را دارد).

بَابُ بَدْلِ الْعِلْمِ

(باب بذل علم)

^۱ (۱) بتقاسم المهملة على المعجمة المشددة.

^۲ (۲) الرين: الدنس و الوسخ.

^۳ (۳) في بعض النسخ [جلاؤه الحديث].

^۴ كليتي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ بْنِ بَرِيْعٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَرَأْتُ فِي كِتَابِ عَلِيِّ ع إِنَّ اللَّهَ لَمْ يَأْخُذْ عَلَى الْجُهَّالِ عَهْدًا بِطَلَبِ الْعِلْمِ حَتَّى أَخَذَ عَلَى الْعُلَمَاءِ عَهْدًا بِبَدْلِ الْعِلْمِ لِلْجُهَّالِ لِأَنَّ الْعِلْمَ كَانَ قَبْلَ الْجُهْلِ.

۱- امام صادق علیه السلام فرماید: در کتاب علی علیه السلام خواندم که: خدا از نادانها پیمانی برای طلب علم نمیگیرد تا آنکه از علماء پیمان گیرد که بنادانان علم آموزند زیرا که علم بر جهل مقدم است (یعنی خلقت موجودات عالم مانند لوح و قلم و ملائکه و آدم بر خلقت مردم جاهل مقدم است و ابتدا خدا از آنها پیمان گرفته است سپس از نادانان).

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الرَّقِيقِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْمُغِيرَةِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي هَذِهِ الْآيَةِ- وَ لَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ قَالَ لِيَكُنِ النَّاسُ عِنْدَكَ فِي الْعِلْمِ سَوَاءً.

۲- امام صادق در باره این آیه (۱۸ سوره ۳۱) «از مردم روی برمگردان» فرماید: باید همه مردم از نظر علم پیشت مساوی باشند (و از نظر آموختن بین دانش آموزان تفاوت نگذاری).

۳- وَ بَعَثْنَا الْإِسْنَادَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: زَكَاةُ الْعِلْمِ أَنْ تُعَلِّمَهُ عِبَادَ اللَّهِ.

۳- امام باقر علیه السلام فرمود: زکاة علم اینست که آن را به بندگان خدا بیاموزی.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قَامَ عَيْسَى ابْنُ مَرْيَمَ ع خَطِيباً فِي بَنِي إِسْرَائِيلَ فَقَالَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ لَا تُحَدِّثُوا الْجُهَّالَ بِالْحِكْمَةِ فَتُظْلِمُوهَا وَ لَا تَمْنَعُوهَا أَهْلِهَا فَتُظْلِمُوهُمْ.

۴- امام صادق علیه السلام فرمود: عیسی علیه السلام میان بنی اسرائیل ایستاد و گفت: ای بنی اسرائیل خبر حکمت را بنادانان نگوئید که بایشان ستم کرده باشید و از اهل حکمت آن را بازندارید که بآنها ستم کرده باشید. (مقصود از حکمت حقایق و دقایق دین است که هر مغزی تحمل درک آن ندارد).

^۱ (۴) لقمان: ۱۸.

بَابُ النَّهْيِ عَنِ الْقَوْلِ بِغَيْرِ عِلْمٍ

(باب نهی از ندانسته گوئی)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ وَ عَبْدِ اللَّهِ ابْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ مُفَضَّلِ بْنِ يَزِيدٍ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّهُكَ عَنْ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَاكُ الرَّجَالِ أَنَّهُكَ أَنْ تَدِينَنَّ اللَّهَ بِالْبَاطِلِ وَ تُفْتِيَ النَّاسَ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

۱-مفضل گوید امام صادق علیه السلام بمن فرمود: ترا بازمی دارم از دو صفت که هلاک مردان در آنست، باز میدارم از اینکه با روش باطلی دینداری کنی و ندانسته بمردم فتوی دهی.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحُجَّاجِ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِيَّاكَ وَ خَصَلَتَيْنِ فِيهِمَا هَلَكٌ مَنْ هَلَكَ إِيَّاكَ أَنْ تُفْتِيَ النَّاسَ بِرَأْيِكَ أَوْ تَدِينَنَّ بِمَا لَا تَعْلَمُ.

۲-ابن حجاج گوید حضرت صادق بمن فرمود: از دو صفت پرهیز که هر کس هلاک شد از آن جهت بود: پرهیز از اینکه طبق رأی و نظر خویش بمردم فتوی دهی یا بآنچه نمیدانی عقیده دینی پیدا کنی.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبَائِبٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ الْخُدَّاءِ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ لَا هُدًى لَعَنَتْهُ مَلَائِكَةُ الرَّحْمَةِ وَ مَلَائِكَةُ الْعَذَابِ وَ لِحْمُهُ وَرُزُّ مَنْ عَمِلَ بِفُتْيَاهُ.

۳-امام باقر علیه السلام فرمود: هر که ندانسته و رهبری نشده بمردم فتوی دهد فرشتگان رحمت و فرشتگان عذاب او را لعنت کنند و گناه آنکه بفتوایش عمل کند دامنگیرش شود.

۴- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَبَانَ الْأَحْمَرِ عَنْ زِيَادِ بْنِ أَبِي رَجَاءٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَا عَلِمْتُمْ فَقُولُوا وَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَقُولُوا اللَّهُ أَعْلَمُ إِنَّ الرَّجُلَ لَيَنْتَرِعُ الْآيَةَ^۲ مِنَ الْقُرْآنِ يَحْرُ فِيهَا أَبْعَدَ مَا بَيْنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.

^۱ (۱) في بعض النسخ: مزيد.

^۲ (۲) أي: يستخرجها ليستدل بها على مطلوبه.

۴- امام باقر علیه السلام فرمود: آنچه میدانید بگوئید و آنچه نمیدانید بگوئید خدا داناتر است. همانا مرد آیه‌ای از قرآن بیرون میکشد (تا بدخواه خویش تفسیر کند و دلیل مدعای باطل خویش سازد) از این رو بفاصله‌ای دورتر از میان آسمان و زمین سرنگون گردد. [یا از معنی حقیقی آیه باین مسافت دور شود].

۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رُبَيْعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: لِلْعَالِمِ إِذَا سُئِلَ عَنْ شَيْءٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُهُ أَنْ يَقُولَ اللَّهُ أَعْلَمُ وَ لَيْسَ لِعَبْرِ الْعَالِمِ أَنْ يَقُولَ ذَلِكَ.

۵- برای عالم رواست که چون از او سؤالی شود که نداند گوید: خدا داناتر است ولی برای غیر عالم شایسته نیست که چنین گوید (بلکه او باید صریحا بگوید نمیدانم و اگر او بگوید خدا داناتر است روا نیست (معنی تضمینی این جمله آنست که من دانایم اما خدا داناتر است).

۶- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ حَرِيزِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا سُئِلَ الرَّجُلُ مِنْكُمْ عَمَّا لَا يَعْلَمُ فَلْيُثَلِّمْ لَا أَدْرِي وَ لَا يَقُلْ اللَّهُ أَعْلَمُ فَيُوقِعَ فِي قَلْبِ صَاحِبِهِ شَكًّا وَ إِذَا قَالَ الْمَسْئُولُ لَا أَدْرِي فَلَا يَتَّهَمُهُ السَّائِلُ.

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: چون مردی از شما را از آنچه نداند پرسند بگوید نمیدانم و نگویید خدا بهتر میدانند تا در دل رفیقش شکی اندازد. و اگر کسی که از او سؤال می‌شود بگوید نمیدانم سائل او را متهم نکند.

شرح

- شکی که در دل رفیق یعنی سؤال کننده می‌اندازد اینست که چون او در جواب میگوید خدا داناتر است سؤال کننده خیال میکند که او جواب را میدانند ولی بواسطه تکبر یا تقیه یا تشبه بعلماء یا جهات دیگر است که صریحا نمیگوید نمیدانم ولی اگر صریحا بگوید نمیدانم مورد هیچ یک از این تهمتها واقع نگردد.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَسْبَاطٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ سَمَاعَةَ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ عَنْ أَبَانٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى الْعِبَادِ قَالَ أَنْ يَقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَقْفُوا عِنْدَ مَا لَا يَعْلَمُونَ.

۷- زراره گوید از امام باقر علیه السلام پرسیدم: حق خدا بر بندگان چیست؟ فرمود آنچه میدانند بگویند و از آنچه نمیدانند باز ایستند.

۸ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ أَبِي يَعْقُوبَ إِسْحَاقَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ إِنَّ اللَّهَ حَصَّ عِبَادَهُ بِأَيَّتَيْنِ مِنْ كِتَابِهِ أَنْ لَا يَقُولُوا حَتَّى يَعْلَمُوا وَلَا يَزِدُّوا مَا لَمْ يَعْلَمُوا وَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ^۱ وَقَالَ بِنُ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ^۲.

۸-- امام صادق علیه السلام فرمود: خدا بندگان (پیرو قرآن) خود را بدو آیه از کتابش تخصیص داده است در باره اینکه تا ندانند نگویند و تا آنجا که میدانند پرسنده را رد نکنند [با قول قائلی از روی نادانستن رد نکنند].
خدای عز و جل فرماید (سوره ۲۹) مگر از ایشان در کتاب آسمانی پیمان نگرفتیم که جز حق بر خدا نگویند (یعنی بر خدا دروغ نبنند) و فرمود است (سوره ۴۰) بلکه چیزی را که بعلم آن نرسیده‌اند و از تأویل آن خبر ندارند تکذیب کردند.

۹ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقِدٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ ابْنِ شُبْرَمَةَ^۳ قَالَ: مَا ذَكَرْتُ حَدِيثًا سَمِعْتُهُ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ع إِلَّا كَادَ أَنْ يَتَصَدَّعَ قَلْبِي قَالَ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ جَدِّي عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ ابْنُ شُبْرَمَةَ وَأُقْسِمُ بِاللَّهِ مَا كَذَبَ أَبُوهُ عَلَى جَدِّهِ وَلَا جَدُّهُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَابِيِسِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ وَمَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ وَالْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَأَهْلَكَ.

۹- ابن شبرمه گوید حدیثی از امام صادق علیه السلام شنیده‌ام که هر گاه یادم می‌آید نزدیکست دلم شکافته شود فرمود: خبر داد مرا پدرم از جدم تا برسد برسول خدا- ابن شبرمه گوید بخدا سوگند که نه پدرش بر جدش دروغ بست و نه جدش برسول خدا- که رسول خدا (ص) فرمود هر که بقیاسها عمل کند خودش سخت هلاک شده و مردم را هلاک کرده است و کسی که ندانسته فتوی دهد و او ناسخ را از منسوخ و محکم را از متشابه تشخیص ندهد سخت هلاک شده و هلاک کرده است.

بَابُ مَنْ عَمِلَ بِغَيْرِ عِلْمٍ

(باب کسی که ندانسته عمل کند)

^۱ (۱) الأعراف: ۱۶۹.

^۲ (۲) یونس: ۴۰.

^۳ (۳) بضم المعجمة و سکون الموحدة و ضم الراء و قيل بفتح المعجمة- و ربما يكسر- و سکون الموحدة و ضم الراء، و هو عبد الله بن شبرمة الكوفي كان قاضيا لابي جعفر المنصور على سواد الكوفة و كان شاعرا.

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّبْرِ إِلَّا بُعْدًا.

۱- امام صادق علیه السلام میفرمود: هر که بدون بصیرت عمل کند مانند کسی است که بیراهه می‌رود هر چند شتاب کند از هدف دورتر گردد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ حُسَيْنِ الصَّبَّاحِيِّ^۱ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ لَا يَقْبَلُ اللَّهُ عَمَلًا إِلَّا بِمَعْرِفَةٍ وَلَا مَعْرِفَةً إِلَّا بِعَمَلٍ فَمَنْ عَرَفَ دَلَّتْهُ الْمَعْرِفَةُ عَلَى الْعَمَلِ وَ مَنْ لَمْ يَعْمَلْ فَلَا مَعْرِفَةَ لَهُ إِلَّا إِنَّ الْإِيمَانَ بَعْضُهُ مِنْ بَعْضٍ.

۲- و میفرمود: خدا عملی را جز با معرفت نپذیرد و معرفتی نباشد مگر با عمل پس کسی که معرفت دارد، همان معرفت او را بر عمل دلالت کند، و کسی که عمل نکند معرفت ندارد همانا برخی از ایمان از برخی دیگرش بوجود آید.

شرح

- بعد از این در کتاب ایمان و کفر ان شاء الله بیان می‌شود که ایمان سه جزء دارد: ۱- اعتقاد قلبی ۲- اقرار زبانی ۳- عمل جوارحی. و این سه جزء ایمان در یک دیگر تأثیر و تأثر دارند چنانچه در این حدیث شریف تأثیر و تأثر اولی را با سومی بیان میکند بدین نحو که تا کسی درجه اول اعتقاد را که قول **لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ** است نداشته باشد عملی بعنوان تقرب و رضای خدای از او پذیرفته نیست زیرا او کافر است و هنوز در زمره مسلمین در نیامده است و از آن طرف بجا آوردن اعمال عبادی واجب و مستحب با معرفت اندک سبب می‌شود که نور معرفت و خداشناسیش تا بنده تر گردد و بدرجه بالاتری از معرفت ترقی کند.

^۱ (۱) في بعض النسخ: [عن حسن الصيقل].

۳- عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَمَّنْ رَوَاهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يُفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ.^۱

۴- رسول خدا (ص) فرمود: کسی که ندانسته عملی انجام دهد خراب کردنش از درست کردنش بیشتر است.

بَابُ اسْتِعْمَالِ الْعِلْمِ

(باب بکار بستن علم)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِي بَانٍ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يُحَدِّثُ عَنِ النَّبِيِّ ص أَنَّهُ قَالَ فِي كَلَامٍ لَهُ الْعُلَمَاءُ رَجُلَانِ رَجُلٌ عَالِمٌ أَخَذَ بِلَعْمِهِ فَهَذَا نَاجٍ وَ عَالِمٌ تَارِكٌ لِعِلْمِهِ فَهَذَا هَالِكٌ وَ إِنَّ أَهْلَ النَّارِ لَيَتَأَذُّونَ مِنْ رِيحِ الْعَالِمِ التَّارِكِ لِعِلْمِهِ وَ إِنَّ أَشَدَّ أَهْلِ النَّارِ نَدَامَةً وَ حَسْرَةً رَجُلٌ دَعَا عَبْدًا إِلَى اللَّهِ فَاسْتَجَابَ لَهُ وَ قَبِلَ مِنْهُ فَأَطَاعَ اللَّهَ فَأَدْخَلَهُ اللَّهُ الْجَنَّةَ وَ أَدْخَلَ الدَّاعِيَ النَّارَ بِتَرْكِهِ عِلْمَهُ وَ اتَّبَاعِهِ الْهُوَى وَ طُولِ الْأَمَلِ إِلَى اللَّهِ فَأَتْبَاعَ الْهُوَى فَيَصُدُّ عَنِ الْحَقِّ وَ طُولِ الْأَمَلِ يُنْسِي الْأَجْرَةَ.

۱- سلیم گوید شنیدم امیر المؤمنین را که از رسول خدا (ص) خبر میداد که آن حضرت در سخنش میفرمود مردم دانشمند دو قسمند: دانشمندی که علم خود را بکار بسته و این رستگار است و دانشمندی که علمش را کنار گذاشته و این هلاک شده است. همانا دوزخیان از بوی گند عالم بی عمل درازیتند و میان دوزخیان ندامت و حسرت آن کس سخت تر است که در دنیا بنده ای را بسوی خدا خوانده و او پذیرفته و اطاعت خدا کرده و خدا ببهشتش در آورده است و خود دعوت کننده را بسبب عمل نکردن و پیروی هوس و درازی آرزویش بدوزخ در آورده است، پیروی هوس از حق جلوگیری و درازی آرزو آخرت را از یاد برد.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْعِلْمُ مَقْرُونٌ إِلَى الْعَمَلِ فَمَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَ مَنْ عَمِلَ عَمَلًا وَ الْعِلْمُ يَهْتَفُ بِالْعَمَلِ فَإِنْ أَحَابَهُ وَ إِلَّا ارْتَحَلَ عَنْهُ.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود: علم با عمل همدوش است (نجات و رستگاری انسان بهر دو مربوط است) هر که بداند باید عمل کند و هر که عمل کند باید بداند، علم عمل را صدا زند اگر پاسخش گوید بماند و گر نه کوچ کند (مثلا کسی که میداند اطاعت خدا خوبست و لازم گویا همان دانستن او را بزبان حال صدا میزند و میگوید تو که میدانی اطاعت خدا خوبست اطاعت کن، اگر فرمان برد علمش ثابت و برجا ماند و گر نه با شک و شبهه و فراموشی از میان برود).

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ الْقَاسِمِيِّ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْقَاسِمِ الْجَعْفَرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ الْعَالِمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَرِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا.

۳- و فرمود: چون عالم بعلم خویش عمل نکند اندرزش از دل‌های شنوندگان بلغزد چنان که باران از سنگ صاف بلغزد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُنْفَرِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ هَاشِمِ بْنِ الْبَرِيدِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ ع فَسَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ فَأَجَابَ ثُمَّ عَادَ لِيَسْأَلَ عَنْ مِثْلِهَا فَقَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع مَكْتُوبٌ فِي الْإِنْجِيلِ لَا تَطْلُبُوا عِلْمَ مَا لَا تَعْلَمُونَ وَ لَمَّا تَعْمَلُوا بِمَا عِلْمُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا لَمْ يُعْمَلْ بِهِ لَمْ يَزِدْ صَاحِبَهُ إِلَّا كُفْرًا وَ لَمْ يَزِدْ مِنَ اللَّهِ إِلَّا بُعْدًا.

۴- مردی خدمت امام چهارم علیه السلام آمد و از او مسائلی پرسید و آن حضرت جوابداد سپس بازگشت تا همچنان پرسد حضرت فرمود: در انجیل نوشته است که: تا بدان چه دانسته‌اید عمل نکرده‌اید از آنچه نمیدانید نپرسید، همانا علمی که بآن عمل نشود جز کفر [ناسپاسی] داننده و دوری او را از خدا نیفزاید.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ بِمَ يُعْرِفُ النَّاجِي قَالَ مَنْ كَانَ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَأَثَبَتْ لَهُ الشَّهَادَةُ وَ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِعْلُهُ لِقَوْلِهِ مُوَافِقًا فَأَيَّمَا ذَلِكَ مُسْتَوْدَعٌ^۱.

۵- مفضل گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم! اهل نجات بچه علامت شناخته شود؟ فرمود آنکه کردارش موافق گفتارش باشد، گواهی بنجاتش حتمی است یا گواهی بنجاتش را منتشر کن و کسی که کردارش موافق گفتارش نباشد دینش متزلزل است.

^۱ (۱) بصيغة الامر و في بعض النسخ [فانما بت] من البت بمعنى النشر و في بعضها: [فانما بت] من البت بمعنى القطع؛ و في بعضها: [فانما أثبت] و في بعضها: [فانما له الشهادة] و سيأتي هذا الحديث في باب المستودع و المعار و في بعض نسخه فاتت له الشهادة بالنجاة و استظهرها المجلسي رضوان الله عليه.

^۲ (۲) أي إيمانه غير مستقر و غير ثابت في قلبه بل يزول بادنئ شبهة فهو كالودعة. (آت)

٦- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع فِي كَلَامٍ لَهُ خَطَبَ بِهِ عَلَى الْمِنْبَرِ أَيُّهَا النَّاسُ إِذَا عَلِمْتُمْ فَأَعْمَلُوا بِمَا عَلِمْتُمْ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ إِنَّ الْعَالِمَ الْعَامِلَ بِغَيْرِهِ كَالْجَاهِلِ الْحَائِرِ الَّذِي لَا يَسْتَفِيقُ^١ عَنْ جَهْلِهِ بَلْ قَدْ رَأَيْتُ أَنَّ الْحُجَّةَ عَلَيْهِ أَعْظَمُ وَالْحُسْرَةَ أَدْوَمُ عَلَى هَذَا الْعَالِمِ الْمُنْسَلِخِ مِنْ عِلْمِهِ مِنْهَا عَلَى هَذَا الْجَاهِلِ الْمُتَحَيِّرِ فِي جَهْلِهِ وَكِلَاهُمَا حَائِرٌ بَائِرٌ لَا تَرْتَابُوا فَتَشْكُوا وَلَا تَشْكُوا فَتَكْفُرُوا وَلَا تُرَخِّصُوا لِأَنْفُسِكُمْ فَتُدْهِنُوا وَلَا تُدْهِنُوا فِي الْحَقِّ فَتَخْسِرُوا وَإِنَّ مِنَ الْحَقِّ أَنْ تَفَقَّهُوا وَمِنَ الْفَقْهِ أَنْ لَا تَعْتَرُوا^٢ وَإِنَّ أَنْصَحَكُمْ لِنَفْسِهِ أَطْوَعُكُمْ لِرَبِّهِ وَأَعَشَّكُمْ لِنَفْسِهِ أَعْصَاكُمْ لِرَبِّهِ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ يَأْمَنْ وَ يَسْتَبْشِرُ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ يَخْبُ وَيَنْدَمُ.

٦- امیر المؤمنین علیه السلام در سخنرانی منبر خویش فرمود: ای مردم چون دانا شدید بآن عمل کنید شاید هدایت شوید. عالمی که بر خلاف علمش عمل کند چون جاهل سرگردانی است که از نادانی بهوش نیاید بلکه حجت بر او تمامتر و حسرت این عالمی که از علم خویش جدا شده بیشتر است از حسرت جاهل سرگردان در جهالت و هر دو سرگردان و خوابند. تردید و دو دلی بخود راه ندهید تا بشک افتید و شک نکنید تا کافر شوید و بخود اجازه ندهید (از خود سلب مسئولیت نکنید) تا سست شوید و در راه حق سست نشوید تا زیان یابید. از جمله حق اینست که دین را بفهمید و از فهمیدن است که فریب نخورید. همانا خیر خواه-ترین شما نسبت بخود مطیعترین شماست خدا را و خائنترین شما با خود نافرمانترین شماست خدا را، کسی که اطاعت خدا کند ایمن گردد و مژده یابد و آنکه نافرمانی خدا کند نومید گردد و پشیمان شود.

٧- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي لَيْلَى عَنْ أَبِيهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ إِذَا سَمِعْتُمُ الْعِلْمَ فَاسْتَعْمِلُوهُ وَ لَتَسْعَ قُلُوبُكُمْ فَإِنَّ الْعِلْمَ إِذَا كَثُرَ فِي قَلْبِ رَجُلٍ لَا يَحْتَمِلُهُ قَدَرَ الشَّيْطَانُ عَلَيْهِ فَإِذَا خَاصَمَكُمُ الشَّيْطَانُ فَأَقْبِلُوا عَلَيْهِ بِمَا تَعْرِفُونَ فَ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا فَقُلْتُ وَ مَا الَّذِي نَعْرِفُهُ قَالَ خَاصِمُوهُ بِمَا ظَهَرَ لَكُمْ مِنْ قُدْرَةِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

٧- امام باقر علیه السلام میفرمود: چون علم را شنیدید بکارش بندید و باید دلهای شما گنجایش داشته باشد (زیادتر از استعداد و حوصله خود علم را فرا نگیرید) زیرا چون علم در دل مرد بقدری زیاد شود که نتواند تحمل کند شیطان بر او مسلط شود، پس چون شیطان با شما بدشمنی برخاست با آنچه میدانید با او روی آورید

^١ (٣) الاستفاقة: الرجوع إلى ما شغل عنه و شاع استعماله في الرجوع عن السقم إلى الصحة. (آت)

^٢ (٤) في بعض النسخ. «تفتروا».

زیرا نیرنگ شیطان ضعیف است (راوی گوید) گفتم آنچه میدانیم چیست؟ فرمود: با او مبارزه کنید بآنچه از قدرت خدای عز و جل برای شما هویدا گشته است.

شرح-

دشمنی شیطان اینست که در اصول دین انسان و سوسه و تشکیک کند در آنجا باید انسان او را بهمان ادله مختصری که میداند جواب گوید مثلاً در اثبات صانع گوید: این جهان منظم بی صانع نمیشود و راجع نبوت و امامت بعلم و حلم و معجزه آنها استدلال کند.

بَابُ الْمُسْتَأْكِلِ بِعِلْمِهِ وَ الْمُبَاهِي بِهِ

(باب کسی که از علمش روزی خورد و بآن بنزد)

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ جَمِيعاً عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ عُمَرَ بْنِ أُذَيْنَةَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسٍ قَالَ سَمِعْتُ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص مَنْهُومَانِ لَا يَشْبَعَانِ^۱ طَالِبُ دُنْيَا وَ طَالِبُ عِلْمٍ فَمَنْ افْتَصَرَ مِنَ الدُّنْيَا عَلَى مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَهُ سَلِمَ وَ مَنْ تَنَاوَلَهَا مِنْ غَيْرِ حِلِّهَا هَلَكَ إِلَّا أَنْ يَتُوبَ أَوْ يُرَاجِعَ وَ مَنْ أَخَذَ الْعِلْمَ مِنْ أَهْلِهِ وَ عَمِلَ بِعِلْمِهِ نَجَا وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام گوید رسول خدا (ص) فرمود: دو پر خورند که سیر نشوند: دنیا طلب و دانشجو، کسی که از دنیا بآنچه خدا برایش حلال کرده قناعت کند سالم ماند و کسی که دنیا را از راه غیر حلالش بدست آورد هلاک گردد مگر اینکه توبه کند و بازگشت نماید، (مال حرام را بصاحبش برگرداند) و کسی که علم را از اهلش گرفته و بآن عمل کند نجات یابد و کسی که منظورش از طلب علم مال دنیا باشد بهره‌اش همانست (و در آخرت بهره ندارد).

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِدٍ عَنْ أَبِي خَدِيجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ وَ مَنْ أَرَادَ بِهِ خَيْرَ الْآخِرَةِ أَعْطَاهُ اللَّهُ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ.

^۱ (۱) المنهوم: الحریص.

۲- امام صادق علیه السلام فرمود کسی که حدیث ما را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد و هر که آن را برای خیر آخرت جوید خداوند خیر دنیا و آخرت باو عطا فرماید.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ.

۳- و فرمود: هر که حدیث را برای سود دنیا خواهد در آخرت بهره‌ئی ندارد.

۴- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِذَا رَأَيْتُمُ الْعَالِمَ مُحِبًّا لِلدُّنْيَا فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِكُمْ فَإِنَّ كُلَّ مُحِبِّ لَشَيْءٍ يَحُوطُ مَا أَحَبَّ^۱ وَ قَالَ ص أَوْحَى اللَّهُ إِلَي دَاوُدَ ع لَا تَجْعَلْ بَيْنِي وَ بَيْنَكَ عَالِمًا مَفْتُونًا بِالْدُّنْيَا فَيَصُدِّكَ عَنْ طَرِيقِ مَحَبَّتِي فَإِنَّ أَوْلِيكَ فُطَّاعُ طَرِيقِ عِبَادِي الْمُرِيدِينَ إِنَّ أَدْنَى مَا أَنَا صَانِعٌ بِهِمْ أَنْ أَنْزِعَ حَالَاوَةَ مُنَاجَاتِي عَنْ قُلُوبِهِمْ.

۴- و فرمود: چون عالم را دنیا دوست دیدید او را نسبت بدینتان متهم دانید (بدانید دینداریش حقیقی نیست) زیرا دوست هر چیزی گرد محبوبش می‌گردد، و فرمود خدا بداود وحی فرمود که: میان من و خودت عالم فریفته دنیا را واسطه قرار مده که ترا از راه دوستیم بگرداند زیرا که ایشان راهزنان بندگان جویای منند، همانا کمتر کاری که با ایشان کنم اینست که شیرینی مناجاتم را از دلشان برکنم.

۵- عَلِيُّ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْقُمَّهَاءُ أُمَّنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا دُخُوهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى دِينِكُمْ.

۵- رسول خدا (ص) فرمود: دانشمندان فقیه تا هنگامی که وارد دنیا نشده‌اند امین پیغمبرانند.

عرض شد یا رسول الله! معنی ورودشان در دنیا چیست؟ فرمود: پیروی سلطان، پس چون چنین کنند نسبت بدینتان از ایشان برحذر باشید.

^۱ (۲) أي يحفظ و يتعهد.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنْ رِنْعِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: مَنْ طَلَبَ الْعِلْمَ لِيُنَافِي بِهِ الْعُلَمَاءَ أَوْ يُبَارِي بِهِ السُّفَهَاءَ أَوْ يَصْرِفَ بِهِ وُجُوهَ النَّاسِ إِلَيْهِ فَلْيَتَبَوَّأْ مَعْدَهُ مِنَ النَّارِ إِنَّ الرَّئِيسَةَ لَا تَصْلُحُ إِلَّا لِأَهْلِهَا^۱.

۶- امام باقر عليه السلام فرمود: هر که علم جوید برای اینکه بر علما بیالد یا بر سفها ستیزد یا مردم را متوجه خود کند باید آتش دوزخ را جای نشستن خود گیرد همانا ریاست جز برای اهلش شایسته نیست.

بَابُ لُزُومِ الْحُجَّةِ عَلَى الْعَالِمِ وَ تَشْدِيدِ الْأَمْرِ عَلَيْهِ

(باب ثبوت حجت بر عالم و سختی امرش)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمُتَّقِرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ: يَا حَفْصُ يُعْتَمَرُ لِلْجَاهِلِ سَبْعُونَ ذَنْبًا قَبْلَ أَنْ يُعْتَمَرَ لِلْعَالِمِ ذَنْبٌ وَاحِدٌ.

۱- امام صادق علیه السلام بحفص بن غیاث فرمود: ای حفص هفتاد گناه جاهل آمرزیده شود پیش از آنکه یک گناه عالم آمرزیده شود.

۲- وَ بَعَثَنَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ عَيْسَى ابْنُ مَرْثَمٍ عَلَى نَبِيْنَا وَ آلِهِ وَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَبِئْسَ لِلْعُلَمَاءِ السُّوءُ كَيْفَ تَلْظَى عَلَيْهِمُ النَّارُ.

۲- حضرت صادق علیه السلام فرمود: عیسی بن مریم علیه السلام - فرمود: وای بر علماء بد که چگونه آتش دوزخ بر آنها زبانه کشد.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ جَمِيعاً عَنِ ابْنِ أَبِي عَمْرٍ عَنِ حَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِذَا بَلَغَتِ النَّفْسُ هَاهُنَا وَ أَشَارَ بِيَدِهِ إِلَى حَلْقِهِ لَمْ يَكُنْ لِلْعَالِمِ تَوْبَةٌ ثُمَّ قَرَأَ إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ^۲.

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۲ (۱) النساء: ۱۷.

۳- و حضرت صادق علیه السلام فرمود، چون جان باینجا رسد- با دست بگلویش اشاره کرد- برای عالم توبه‌ای نیست سپس این آیه را قرائت فرمود (۱۷ سوره ۴) قبول توبه بر خدا فقط نسبت بکسانی است که از روی نادانی بدی میکنند.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنِ يَحْيَى الْحَلْبِيِّ عَنْ أَبِي سَعِيدٍ الْمُكَارِيِّ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ- فَكُتِبُوا فِيهَا هُمْ وَ الْغَاوُونَ^۱ قَالَ هُمْ قَوْمٌ وَصَفُوا عَدْلًا بِالسِّيَرَةِ^۲ ثُمَّ خَالَفُوهُ إِلَى غَيْرِهِ.

۴- امام باقر علیه السلام راجع بگفتار خدای عز و جل (۹۴ سوره ۲۶) گمراه کنندگان و گمراه شدگان بدوزخ سرنگون گردند میفرماید: ایشان گروهی باشند که عدالت را بزبان بستایند (ولی در مقام عمل) مخالفت نموده بستم گرایند [عادل را ستایند و بظالم گرایند].

بَابُ النَّوَادِرِ^۳

(باب نوادر - متفرقات)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ رَفَعَهُ قَالَ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ رَوْحُوا أَنْفُسَكُمْ بِبَدِيعِ الْحِكْمَةِ فَإِنَّهَا تَكِلُ كَمَا تَكِلُ الْأَبْدَانُ.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: جان خود را بمطالب شگفت حکمت استراحت دهید زیرا جان هم چون تن خسته شود.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ نُوحِ بْنِ شُعَيْبٍ النَّيْسَابُورِيِّ عَنْ عُبيدِ اللَّهِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الدَّهْقَانِ عَنْ دُرَيْسِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عُرْوَةَ ابْنِ أَحْيَى شُعَيْبِ الْعَرَفْرُوفِيِّ عَنْ شُعَيْبٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع يَقُولُ يَا طَالِبَ الْعِلْمِ إِنَّ الْعِلْمَ دُو فَصَائِلَ كَثِيرَةٍ فَرَأَسُهُ التَّوَاضُّعُ وَ عَيْنُهُ الْبِرَاءَةُ مِنَ الْحَسَدِ وَ أُذُنُهُ الْفَهْمُ وَ لِسَانُهُ الصِّدْقُ وَ حِفْظُهُ الْفَحْصُ وَ قَلْبُهُ حُسْنُ النِّيَّةِ وَ عَقْلُهُ مَعْرِفَةُ الْأَشْيَاءِ وَ الْأُمُورِ وَ يَدُهُ الرَّحْمَةُ وَ رِجْلُهُ زِيَارَةُ الْعُلَمَاءِ وَ هِمَّتُهُ السَّلَامَةُ وَ حِكْمَتُهُ الْوَرَعُ

^۱ (۲) الشعراء: ۹۴؛ يقال: كبه على وجهه اي صرعه فأكب و الكببة تكرير الكب، جعل التكرير في اللفظ دليلا على التكرير في المعنى. (آت)

^۲ (۳) العدل كل امر حق يوافق للعدل و الحكمة من العقائد المحققة و العبادات و الأخلاق الحسنة. (آت)

^۳ (۱) أي أخبار متفرقة مناسبة للابواب السابقة و لا يمكن ادخالها فيها و لا عقد باب لها لانها لا يجمعها باب و لا يمكن عقد باب لكل منها. (آت)

^۴ (۲) بالعين المهملة و القاف المثناة المفتوحين ثم الراء المهملة الساكنة ثم القاف و الواو ثم الفاء الموحدة ثم الياء و الظاهر عروة ابن اخت شعيب كما في جامع الرواة عنوان شعيب.

وَ مُسْتَفْرَهُ النَّجَاهُ وَ قَائِدُهُ الْعَافِيَةُ وَ مَرْكَبُهُ الْوَفَاءُ وَ سِلَاحُهُ لِيْنُ الْكَلِمَةِ^۱ وَ سَيْفُهُ الرِّضَا وَ قَوْسُهُ الْمُدَارَاهُ وَ جَيْشُهُ مُحَاوَرَةُ الْعُلَمَاءِ وَ مَالُهُ الْأَدَبُ وَ دَحِيرَتُهُ اجْتِنَابُ الذُّنُوبِ وَ زَادَهُ الْمَعْرُوفُ وَ مَاؤُهُ الْمُوَادَعَةُ وَ دَلِيلُهُ الْهُدَى - وَ رَفِيقُهُ حَبَّةُ الْأَحْيَارِ.

۲- امیر المؤمنین علیه السلام میفرمود: ای دانشجو همانا دانش امتیازات بسیاری دارد (اگر بانسان کاملی تشبیه شود) سرش تواضع است، چشمش بی‌رشکی، گوشش فهمیدن، زبانش راست گفتن حافظه‌اش کنجکاوی، دلش حسن نیت، خردش شناختن اشیاء و امور، دستش رحمت، پایش دیدار علما همتش سلامت، حکمتش پرهیزکاری، قرارگاهش رستگاری، جلودارش عافیت، مرکبش وفا، اسلحه‌اش نرم‌زبانی، شمشیرش رضا، کمانش مدارا، لشکرش گفتگوی با علماء، ثروتش ادب، پس اندازش دوری از گناه، توشه‌اش نیکی، آشامیدنیش سازگاری، رهبرش هدایت، رفیقش دوستی نیکان.

۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص نِعْمَ وَزِيرُ الْإِيمَانِ الْعِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الْعِلْمِ الْحِلْمُ وَ نِعْمَ وَزِيرُ الرِّفْقِ الصَّبْرُ^۲.

۳- رسول خدا (ص) فرمود: چه خوب وزیر است علم برای ایمان، چه خوب وزیر است خویشتن‌داری برای علم، چه خوب وزیر است ملایمت برای خویشتن‌داری، چه خوب وزیر است بردباری برای ملایمت.

۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ: جَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ص فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا الْعِلْمُ قَالَ الْإِنْصَاتُ قَالَ تُمْ مَهْ قَالَ الْإِسْتِمَاعُ قَالَ تُمْ مَهْ قَالَ الْحِفْظُ قَالَ تُمْ مَهْ قَالَ الْعَمَلُ بِهِ قَالَ تُمْ مَهْ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ نَشْرُهُ.

۴- مردی خدمت رسول خدا آمد و گفت: یا رسول الله علم چیست؟ فرمود: سکوت کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: گوش فرادادن، گفت سپس چه؟ فرمود: حفظ کردن، گفت سپس چه؟ فرمود: آن عمل کردن، گفت سپس چه ای رسول خدا: فرمود: انتشارش دادن.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ رَفَعَهُ إِلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: طَلَبْتُ الْعِلْمَ ثَلَاثَةً فَأَعْرِفُهُمْ بِأَعْيَانِهِمْ وَ صَفَاتِهِمْ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْإِسْتِطَالَةِ وَ الْحَتْلِ وَ صِنْفٌ يَطْلُبُهُ لِلْفَقْهِ وَ الْعَقْلِ فَصَاحِبُ الْجَهْلِ وَ الْمِرَاءِ مُؤَدِّ مُمَارٍ مُتَعَرِّضٌ لِمَقَالٍ فِي أَنْدِيَةِ الرَّجَالِ بِنْدَاكِرِ الْعِلْمِ وَ صِفَةِ الْحِلْمِ قَدْ تَسْرَبَلْ بِالْحُشُوعِ وَ تَخَلَّى مِنَ الْوَرَعِ قَدَقَ اللَّهُ مِنْ هَذَا خَيْشُومُهُ وَ قَطَعَ مِنْهُ خَيْزُومُهُ^۳ وَ صَاحِبُ الْإِسْتِطَالَةِ

^۱ (۳) في بعض النسخ: [الكلام].

^۲ (۴) في بعض النسخ: [العبرة].

^۳ (۱) الخيزوم: وسط الصدر.

وَ الْحُتْلِي دُو حِبٍ^١ وَ مَلَقٍ يَسْتَطِيلُ عَلَى مِثْلِهِ مِنْ أَشْبَاهِهِ وَ يَتَوَاضَعُ لِلْأَعْيُنَاءِ مِنْ دُونِهِ فَهُوَ لِحُلُوتِهِمْ هَاضِمٌ وَ لِدِينِهِ حَاطِمٌ فَأَعَمَى اللَّهُ عَلَى هَذَا خُبْرَهُ وَ قَطَعَ مِنْ آثَارِ الْعُلَمَاءِ أَثْرَهُ وَ صَاحِبُ الْفَقْهِ وَ الْعَقْلِ دُو كَابَةِ وَ حَزَنٍ وَ سَهَرٍ قَدْ تَحَنَّنَكَ فِي بُرْئِيسِهِ^٢ وَ قَامَ اللَّيْلِ فِي حِنْدِسِهِ يَعْمَلُ وَ يَخْشَى وَجَلًّا دَاعِيًّا مُشْفِقًا مُثْبِلًا عَلَى شَأْنِهِ عَارِفًا بِأَهْلِ زَمَانِهِ مُسْتَوْحِشًا مِنْ أَوْثَقِ إِخْوَانِهِ فَشَدَّ اللَّهُ مِنْ هَذَا أَرْكَانَهُ وَ أَعْطَاهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَمَانَةً.

وَ حَدَّثَنِي بِهِ مُحَمَّدُ بْنُ مُحَمَّدٍ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ الْقَزْوِينِيُّ^٣ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا مِنْهُمْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الصَّيْقَلِيُّ^٤ بِقَزْوِينَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَيْسَى الْعُلَوِيِّ عَنْ عَبَّادِ بْنِ صُهَيْبِ الْبَصْرِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع.

۵- امام صادق علیه السلام فرمود: دانشجویان سه دسته‌اند، ایشان را و صفاتشان را بشناسید: دسته‌ای دانش را برای نادانی و ستیزه جویند، و دسته‌ای برای بلندی جستن و فریفتن جویند، و دسته‌ای برای فهمیدن و خردورزیدن جویند، یار نادانی و ستیزه (اولی) مردم آزار و ستیزه گراست و در مجالس مردان سخنرانی میکند، از علم یاد میکند و حلم را میستاید بفروتنی تظاهر میکند ولی از پرهیزکاری تهی است خدا [از این جهت] بینش را بکوبد و کمرش را جدا کند و یار بلندی جستن و فریفتن (دومی) نیرنگ باز و چاپلوس است و بر همدوشان خود گردن فرازی کند و برای ثروتمندان پست تر از خود کوچکی نماید، حلواى آنها را بخورد و دین خود را بشکند خدا او را [بر این روش] بی‌نام و نشان کند و اثرش را از میان آثار علما قطع نماید. و یار فهم و خرد (سومی) افسرده و غمگین و شب بیدارست، تحت الحنک خویش انداخته (خلوت گزیده) و در تاریکی شب بپا ایستاده است، ترسان و خواهان و هراسان عمل کند، بخود مشغول است، مردم زمانش را خوب می‌شناسد و از مطمئن ترین برادرانش دهشتناکست، خدا [از این جهت] پایه‌های وجودش را محکم کند و روز قیامت امانش عطا فرماید.

٦ - عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ رِوَاةَ الْكِتَابِ كَثِيرٌ وَ إِنَّ زِعَانَةَ قَلِيلٌ وَ كَمْ مِنْ مُسْتَنْصِحٍ لِلْحَدِيثِ مُسْتَغِشٌ لِلْكِتَابِ فَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُ الرَّعَايَةِ وَ الْجُهَالُ يَحْزَنُهُمْ حِفْظُ الرَّوَايَةِ فَزَاعٍ يَرَعَى حَيَاتَهُ وَ رَاعٍ يَرَعَى هَلَكَتَهُ فَعِنْدَ ذَلِكَ اخْتَلَفَ الرَّاعِيَانِ وَ تَعَايَرَ الْقَرِيقَانِ.

^١ (٢) بالكسر الخدعة

^٢ (٣) أي: تعمد للعبادة و توجه إليها و صارقٍ ناحيتها و تجنب الناس و صارقٍ ناحية منهم.

^٣ (٤) في بعض النسخ محمد بن محمود بن عبد الله القزويني.

^٤ (٥) في بعض النسخ [جعفر بن أحمد الصيقل]

۶- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا روایت کنندگان قرآن بسیارند و رعایت کنندگانش کم چه بسا مردمی که نسبت به حدیث خیرخواه و نسبت به قرآن خیانتگرند، علما از رعایت نکردن غمگینند و جاهلان از حفظ روایت (از اینکه نتوانند روایت را حفظ کنند غمگینند)، یکی در پی حفظ حیات خود است و دیگری در پی هلاکت خویش، در اینجا است که دو دسته رعایت کننده اختلاف پیدا میکنند و از هم جدا میشوند (در صورتی که بحسب ظاهر و در نظر مردم جاهل هر دو دسته ستایش شوند).

شرح- روایت کردن قرآن در اینجا بمعنی تصحیح الفاظ و تجوید و قراءت و از بر کردن آنست و مراد از خیر خواهی هم همین است و رعایت بمعنی فهمیدن معنی و تفکر و تدبر در آن و عمل کردن بمقتضای آنست.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورٍ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي نُجْرَانَ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ حَفِظَ مِنْ أَحَادِيثِنَا أَرْبَعِينَ حَدِيثًا بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَالِمًا فَفِيهَا.

۷- و فرمود: کسی که چهل حدیث از احادیث ما را حفظ کند خدا او را روز قیامت عالم و فقیه مبعوث کند.

شرح- مراد از حفظ حدیث یا از بر کردن آنست و یا معنی عامی که شامل نوشتن و تصحیح و تدریس و تفکر در آن و نگهداریش از تغییر و تحریف و عمل کردن بمقتضای آن میگردد و البته همین معنی است که موجب بقاء دین و مذهب تشیع گردیده است.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَمَّنْ ذَكَرَهُ عَنْ زَيْدِ الشَّحَامِ^۱ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ- فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ^۲ قَالَ قُلْتُ مَا طَعَامُهُ قَالَ عِلْمُهُ الَّذِي يَأْخُذُهُ عَمَّنْ يَأْخُذُهُ.

۸- زید شحام از امام باقر در باره گفتار خدای عز و جل (۲۴ سوره ۸۰) باید انسان بخوراک خویش نظر داشته باشد، پرسید معنی خوراک چیست؟ فرمود: علمی را که فرا میگیرد نظر کند از که فرا میگیرد.

(زیرا علم غذای روحست و خویش موجب صحت، و بدش باعث مرض روح میگردد).

^۱ (۱) بالشین المعجمة المفتوحة و الحاء المهملة المشددة: بیاع الشحم.

^۲ (۲) عبس، ۲۴.

۹- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُسْكَانَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَزَقَدٍ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الرَّهْرِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: الْوُفُوفُ عِنْدَ الشُّبْهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ وَ تَرْكُكَ حَدِيثًا لَمْ تُرَوْهُ خَيْرٌ مِنْ رِوَايَتِكَ حَدِيثًا لَمْ تُحْصِهِ.

۹- حضرت باقر علیه السلام فرمود: از امر مشتبه باز ایستادن بهتر است از بهلاکت افتادن و واگذارندت حدیثی را که روایت آن برای ثابت نشده بهتر است از روایت کردنت حدیثی را که بر آن احاطه نداری.

شرح-

این حدیث شریف را از لحاظ کلمه «تروه» و احتمالاتی که در تلفظ آن داده‌اند معانی مختلفی کرده‌اند ولی تمام آن احتمالات این معنی را در بردارد که حدیثی که از همه جهات برای روشن و واضح نیست و از مصادیق امر مشتبه است باز ایستادن از آن و واگذاشتن آن بهتر از روایت کردنش میباشد

۱۰- مُحَمَّدٌ عَنْ أَحْمَدَ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ حَمْرَةَ بِنِ الطَّيَّارِ أَنَّهُ عَرَضَ عَلَيَّ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع بَعْضَ خُطْبِ أَبِيهِ حَتَّى إِذَا بَلَغَ مَوْضِعًا مِنْهَا قَالَ لَهُ كُفِّ وَ اسْكُتْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع لَا يَسْعُكُمْ فِيمَا يَنْزِلُ بِكُمْ مِمَّا لَا تَعْلَمُونَ إِلَّا الْكُفُّ عَنْهُ وَ التَّنَبُّثُ وَ الرَّدُّ إِلَى أَيْمَةِ الْهُدَى حَتَّى يَحْمِلُوكُمْ فِيهِ عَلَى الْقَصْدِ وَ يَجْلُوا عَنْكُمْ فِيهِ الْعَمَى وَ يُعْرِفُوكُمْ فِيهِ الْحَقُّ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ^۱.

۱۰- ابن طیار بر حضرت صادق بعضی از سخنرانیهای پدرش علیهما السلام را عرضه کرد تا بجمله‌ای از آن رسید فرمود: بایست و ساکت باش. سپس فرمود: در اموری که با آن مواجه میشوید و حکمش را نمیدانید وظیفه‌ای جز باز ایستادن و درنگ کردن و ارجاع دادن آن را بایمه هدی علیه السلام ندارید، تا ایشان شما را بر اعتدال [راه راست یا هدف‌تان] وادارند و گمراهی را از شما بردارند و حق را بشما بفهمانند خدای تعالی فرموده (۴۲ سوره ۱۶) اگر نمیدانید از اهل قرآن بپرسید.

۱۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْمَنْفَرِيِّ عَنْ سُفْيَانَ بْنِ عُيَيْنَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ وَجَدْتُ عِلْمَ النَّاسِ كُلَّهُ فِي أَرْبَعٍ أَوْهَا أَنْ تَعْرِفَ رَبَّكَ وَ الثَّانِي أَنْ تَعْرِفَ مَا صَنَعَ بِكَ وَ الثَّلَاثُ أَنْ تَعْرِفَ مَا أَرَادَ مِنْكَ وَ الرَّابِعُ أَنْ تَعْرِفَ مَا يُخْرِجُكَ مِنْ دِينِكَ.

^۱ (۳) النحل: ۴۲ و الأنبياء: ۷.

۱۱- امام صادق علیه السلام میفرمود: همه علم مردم را در چهار چیز یافتیم: اول اینکه پروردگار خود را شناسی. دوم اینکه بدانی با توجه کرده (بخلق موزون و حکیمانه‌ات و نعمت عقل و حواس و ارسال رسل و انزال کتب پی ببری) سوم اینکه بدانی او از تو چه خواسته است، چهارم اینکه بدانی چه چیز ترا از دینت خارج کند (گناهان و موجبات شرک و ارتداد را شناسی).

۱۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا حَقُّ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ فَقَالَ أَنْ يُقُولُوا مَا يَعْلَمُونَ وَ يَكْفُوا عَمَّا لَا يَعْلَمُونَ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَقَدْ آدَّوْا إِلَى اللَّهِ حَقَّهُ.

۱۲- هشام گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: حق خدا بر مردمان چیست! فرمود اینکه آنچه دانند بگویند و از آنچه ندانند باز ایستند، چون چنین کنند حق خدا را باو پرداخته‌اند. (از علم خود مضایقه نکنند و ندانسته چیزی نگویند).

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَرْوَانَ الْعِجَلِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اعْرِفُوا مَنَازِلَ النَّاسِ عَلَى قَدْرِ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا.

۱۳- امام صادق علیه السلام فرمود: منزلت مردم را باندازه روایتی که از ما میکنند بشناسید. (هر که بیشتر و بهتر روایت کند مقامش بالاتر است).

۱۴- الْحُسَيْنُ بْنُ الْحَسَنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زَكَرِيَّا الْعَلَابِيِّ عَنِ ابْنِ عَائِشَةَ الْبَصْرِيِّ رَفَعَهُ أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ فِي بَعْضِ خُطْبِهِ أَيُّهَا النَّاسُ اعْلَمُوا أَنَّهُ لَيْسَ بِعَاقِلٍ مَنْ انْتَزَعَ مِنْ قَوْلِ الزُّورِ فِيهِ وَ لَا بِحَكِيمٍ مَنْ رَضِيَ بِتَنَاءِ الْجَاهِلِ عَلَيْهِ النَّاسُ أَبْنَاءُ مَا يُحْسِنُونَ وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا يُحْسِنُ فَتَكَلَّمُوا فِي الْعِلْمِ تَبَيَّنَ أَفْدَاؤُكُمْ.

۱۴- امیر المؤمنین علیه السلام در بعضی از سخنرانیهایش میفرمود: بدانید کسی که از سخن ناحقی که باو گویند از جا کنده شود عاقل نیست، و آنکه بستایش نادان خرسند گردد حکیم نیست، مردم فرزند کارهای نیکشانند و ارزش هر کس باندازه کاریست که بخوبی انجام دهد، سخن علمی گویند تا ارزششان هویدا شود.

۱۵- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سُلَيْمَانَ قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ ع يَقُولُ وَ عِنْدَهُ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ الْبَصْرَةِ يُقَالُ لَهُ عُثْمَانُ الْأَعْمَى وَ هُوَ يَقُولُ إِنَّ الْحَسَنَ الْبَصْرِيَّ يَزْعُمُ أَنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْعِلْمَ يُؤْذِي رِيحَ

بُطُونِهِمْ أَهْلَ النَّارِ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع فَهَلْكَ إِذَنْ مُؤْمِنٌ آلِ فِرْعَوْنَ مَا زَالَ الْعِلْمُ مَكْتُومًا مُنْذُ بَعَثَ اللَّهُ نُوحًا ع فَلْيَذْهَبِ الْحَسَنُ
يَمِينًا وَ شِمَالًا فَوَ اللَّهُ مَا يُوحَدُ الْعِلْمُ إِلَّا هَاهُنَا.^۱

۱۵- عبد الله بن سلیمان گوید مردی از اهل بصره که نامش عثمان اعمی بود بامام باقر (ع) عرض کرد: حسن بصری عقیده دارد کسانی که علم را کتمان کنند گند شکمشان اهل دوزخ را اذیت کند. امام فرمود: بنا بر این مؤمن آل فرعون هلاک شده است!! (در صورتی که قرآن او را بکتمان ایمان ستاید) از زمان بعثت نوح علیه السلام علم پنهان بوده است. حسن بصری بهر راهی که خواهد برود. بخدا علم جز در این خاندان یافت نشود.

بَابُ رِوَايَةِ الْكُتُبِ وَالْحَدِيثِ وَ فَضْلِ الْكِتَابَةِ وَ التَّمَسُّكِ بِالْكِتَابِ

(باب روایت کتب و توسل بآنها و حدیث و فضیلت نوشتن)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَوْلَ اللَّهِ جَلَّ نَأْوُهُ- الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ^۲ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَسْمَعُ الْحَدِيثَ فَيَحَدِّثُ بِهِ كَمَا سَمِعَهُ لَا يَزِيدُ فِيهِ وَ لَا يَنْقُصُ مِنْهُ.

۱- ابو بصیر از امام صادق علیه السلام راجع بآیه (۱۸ سوره ۳۹) کسانی که گفتارها را میشنوند و از بهترش پیروی میکنند پرسید حضرت فرمود: او مردیست که حدیثی را شنود سپس آن را چنان که شنیده بی کم و زیاد باز گوید.

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ ابْنِ أُدَيْنَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَسْمَعُ الْحَدِيثَ مِنْكَ فَأَزِيدُ وَ أَنْقُصُ قَالَ إِنْ كُنْتَ تُرِيدُ مَعَانِيَهُ فَلَا بَأْسَ.

۲- محمد بن مسلم گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: من از شما حدیث میشنوم و در آن کم و زیاد میکنم. فرمود: اگر مقصودت بیان معانی آن باشد عیب ندارد: (اگر مقصودت شرح و توضیح باشد بنحوی که معنی را تغییر ندهد عیب ندارد).

^۱ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۲ (۱) الزمر: ۱۸.

۳- وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ سِنَانٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ إِنِّي أَسْمَعُ الْكَلَامَ مِنْكَ فَأُرِيدُ أَنْ أَرْوِيَهُ كَمَا سَمِعْتُهُ مِنْكَ فَلَا يَجِيءُ قَالَ فَتَعَمَّدًا ذَلِكَ قُلْتُ لَا فَقَالَ تُرِيدُ الْمَعَانِي قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلَا بَأْسَ.

۳- ابن فرقد گوید: بامام صادق علیه السلام گفتم سخنی از شما میشنوم میخواهم بالفاظی که شنیده‌ام روایت کنم بخاطر نمی‌آید. فرمود: عمدا فراموش میکنی گفتم: نه فرمود: مقصودت معانی کلام من است گفتم بلی، فرمود: عیب ندارد.

۴- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْرَةَ عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ الْحَدِيثُ أَسْمَعُهُ مِنْكَ أَرْوِيهِ عَنْ أَبِيكَ أَوْ أَسْمَعُهُ مِنْ أَبِيكَ أَرْوِيهِ عَنْكَ قَالَ سَوَاءٌ إِلَّا أَنَّكَ تَرْوِيهِ عَنْ أَبِي أَحَبُّ إِلَيَّ وَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ لَجَمِيلٍ مَا سَمِعْتَ مِنِّي فَارْوِهِ عَنِّي أَبِي.

۴- ابو بصیر گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم: حدیثی را از شما بشنوم و از پدرتان روایت کنم یا از پدرتان بشنوم و از شما روایت کنم چطور است؟ فرمود: فرقی ندارد جز اینکه اگر از پدرم روایت کنی دوست تر دارم. و آن حضرت. بجمیل فرمود: آنچه از من میشنوی از پدرم روایت کن.

۵- وَ عَنْهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ ابْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عِ يَجِيئُنِي الْقَوْمُ فَيَسْتَمِعُونَ مِنِّي حَدِيثَكُمْ فَأَضْجُرُ وَ لَا أَقْوَى قَالَ فَافْرَأْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَوْلِهِ حَدِيثاً وَ مِنْ وَسَطِهِ حَدِيثاً وَ مِنْ آخِرِهِ حَدِيثاً.

۵- عبد الله بن سنان گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم مردم می آیند تا حدیث شما را از من بشنوند (چون مقداری از احادیث کتابم را برایشان میخوانم کسل میشوند و نمیتوانم ادامه دهم و فرمود: حدیثی از اول کتاب و حدیثی از وسطش و حدیثی از آخرش برای آنها بخوان (این حدیث راجع بطرز تصحیح و مقابله احادیث و اجازه روایت در عصر امام صادق علیه السلام است که محدثین را در این زمینه تحقیقات و تدقیقات فراوانست).

۶- عَنْهُ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عُمَرَ الْحَلَّالِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عِ الرَّجُلُ مِنَ أَصْحَابِنَا يُعْطِينِي الْكِتَابَ وَ لَا يَقُولُ أَرْوِيهِ عَنِّي يَجُوزُ لِي أَنْ أَرْوِيَهُ عَنْهُ قَالَ فَقَالَ إِذَا عَلِمْتَ أَنَّ الْكِتَابَ لَهُ فَارْوِهِ عَنْهُ.

^۱ (۲) في بعض النسخ «فتعمد».

۶- احمد بن عمر حلال گوید: بامام هشتم (ع) عرض کردم: مردی از اصحاب خود ما شیعیان کتابی بمن می‌دهد و نمیگوید این کتاب را از من روایت کن، من میتوانم از او روایت کنم؟ فرمود: اگر بدانی کتاب از خود اوست از او روایت کن.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع إِذَا حَدَّثْتُمْ بِحَدِيثٍ فَأَسْنِدُوهُ إِلَى الَّذِي حَدَّثْتُمْ فَإِنْ كَانَ حَقًّا فَلَكُمْ وَإِنْ كَانَ كَذِبًا فَعَلَيْهِ.

۷- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چون حدیثی بشما گویند در مقام نقل آن را بگوینده‌اش نسبت دهید اگر درست باشد بشفاعت و اگر دروغ باشد بزیان گوینده است.

۸- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي أَيُّوبَ الْمَدَائِيِّ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حُسَيْنِ الْأَحْمَسِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: الْقَلْبُ يَتَكَلَّمُ عَلَى الْكِتَابَةِ.

۸- امام صادق علیه السلام فرمود: دل بنوشته اطمینان پیدا میکند.

۹- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ اَكْتُبُوا فَإِنَّكُمْ لَا تَحْفَظُونَ حَتَّى تَكْتُبُوا.

۹- و فرمود: احادیث را بنویسید زیرا تا ننویسید حفظ نمیکنید.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يُحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَّالٍ عَنِ ابْنِ بُكَيْرٍ عَنْ عُبَيْدِ بْنِ زُرَّارَةَ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع احْتَفِظُوا بِكُتُبِكُمْ فَإِنَّكُمْ سَوْفَ تَحْتَاجُونَ إِلَيْهَا.

۱۰- و فرمود: نوشتجات خود را محفوظ دارید که در آینده بآن نیاز پیدا میکنید.

۱۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدِ بْنِ الرَّبِيعِيِّ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخَيْرِيِّ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عُمَرَ قَالَ قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع اَكْتُبْ وَ بُتَّ عَلِمَكَ فِي إِخْوَانِكَ فَإِنْ مَتَّ فَأُورِثْ كُتُبَكَ بَيْنَكَ فَإِنَّهُ يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ هَرَجَ لَا يَأْتَسُونَ فِيهِ إِلَّا بِكُتُبِهِمْ.

۱۱- مفضل گوید: امام صادق علیه السلام بمن فرمود: بنویس و علمت را در میان دوستانت منتشر ساز و چون مرگت رسید آنها را پسرانت میراث ده زیرا برای مردم زمان فتنه و آشوب میرسد که آن هنگام جز با کتاب انس نگیرند.

۱۲- وَ بِهَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ إِيَّاكُمْ وَ الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ قِيلَ لَهُ وَ مَا الْكَذِبُ الْمُفْتَرَعُ قَالَ أَنْ يُحَدِّثَكَ الرَّجُلُ بِالْحَدِيثِ فَتَتَرَكُهُ وَ تَرَوِيهِ عَنِ الَّذِي حَدَّثَكَ عَنْهُ.

۱۲- و فرمود از دروغ مفترع پرهیزید، عرض شد دروغ مفترع چیست؟ فرمود: اینکه مردی بتو حدیثی گوید و تو در مقام نقل گوینده را رها کنی و آن را از کسی که گوینده از او خبر داده روایت کنی.

شرح-

در حدیث ۷ از امیر المؤمنین علیه السلام نقل شد که حدیث را بگوینده اش نسبت دهید تا اگر دروغ باشد زیانش دامنگیر او شود و در این حدیث میفرماید اگر بگوینده نسبت ندهی و بآن که گوینده از او نقل کرده نسبت دهی یکنوع دروغست زیرا میگوئی از فلانی شنیدم در صورتی که چنین نبوده اما معنی کردن کلمه «مفترع» را بفارسی برای ما لازم نیست زیرا معنی حقیقی آن را خود امام علیه السلام بیان فرموده و از سؤال اصحاب با آنکه اهل لسان بودند که استعمال این کلمه در این مورد از ابتکارات و اصطلاحات خود آن حضرتست نظیر استعمال الفاظ صوم و صلاه در معانی شرعیه ولی اگر بخواهیم با قطع نظر از بیان امام علیه السلام معنی فارسی مناسبی برایش بگوئیم باید گفت: «دروغ غیر اصلی یا دروغ میان پاره» تا بیان امام علیه السلام با معنی لغوی آن تطبیق کند.

۱۳- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي نَصْرٍ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عِ أَعْرَبُوا حَدِيثَنَا فَإِنَّا قَوْمٌ فَصَحَاءُ.

۱۳- و فرمود: حدیث ما را اعراب دهید (صحیح تلفظ کنید و درست بنویسید) زیرا ما خانواده مردمی فصیح زبانیم.

۱۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ وَحَمَادِ بْنِ عُمَانَ وَغَيْرِهِ قَالُوا سَمِعْنَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ حَدِيثِي حَدِيثُ أَبِي وَحَدِيثُ أَبِي حَدِيثُ جَدِّي وَحَدِيثُ جَدِّي حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ الْحُسَيْنِ وَحَدِيثُ الْحُسَيْنِ حَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع وَحَدِيثُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ حَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ ص وَحَدِيثُ رَسُولِ اللَّهِ قَوْلَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

۱۴- و فرمود: حدیث من حدیث پدرم است و حدیث پدرم حدیث جدم و حدیث جدم حدیث حسین و حدیث حسین حدیث حسن و حدیث حسن حدیث امیر المؤمنین و حدیث امیر المؤمنین حدیث رسول خدا (ص) و حدیث رسول خدا (ص) گفتار خدای عز و جل.

۱۵- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ أَبِي خَالِدٍ شَيْئُولَةً قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي ع جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّ مَشَائِخِنَا رَوَوْا عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَكَانَتِ التَّقِيَّةُ شَدِيدَةً فَكُتِبُوا كُتُبُهُمْ وَ لَمْ تُرَوَّ عَنْهُمْ فَلَمَّا مَاتُوا صَارَتْ الْكُتُبُ إِلَيْنَا فَقَالَ حَدَّثُوا بِهَا فَإِنَّهَا حَقٌّ.

۱۵- راوی گوید: بامام نهم علیه السلام عرض کردم فدایت شوم، اساتید ما از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایاتی دارند که چون در آن زمان تقیه سخت بوده کتب خود را پنهان کردند و از آنها روایت نشد، چون آنها مردند کتب ایشان بما رسید. فرمود: آنها را نقل کنید که درست است.

بَابُ التَّقْلِيدِ

(باب تقلید)

۱- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ يَحْيَى عَنِ ابْنِ مُسْكَانَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ- اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَ زُهَبَانَهُمْ أَرْبَاباً مِنْ دُونِ اللَّهِ^۲ فَقَالَ أَمَا وَاللَّهِ مَا دَعَوْهُمْ إِلَى عِبَادَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ دَعَوْهُمْ مَا أَجَابُوهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوا لَهُمْ حَرَاماً وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالاً فَعَبَدُوهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ.

۱- ابو بصیر گوید از امام صادق علیه السلام در باره آیه (۳۱ سوره ۹) «علما و راهبان خویش را پروردگار خود گرفتند نه خدا را» پرسیدم فرمود: بخدا سوگند که علما و راهبان مردم را بعبادت خویش نخواندند و اگر

^۱ (۱) في بعض النسخ «لم يرووا».

^۲ (۲) التوبة: ۳۱.

هم میخواندند آنها نمیپذیرفتند ولی حرام خدا را برای آنها حلال و حلالش را حرام کردند، بنا بر این آنها ندانسته و نفهمیده عبادت ایشان کردند.

۲- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَمْدَانِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عُبَيْدَةَ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ ع يَا مُحَمَّدُ أَنْتُمْ أَشَدُّ تَقْلِيدًا أَمِ الْمُرْجِئَةُ قَالَ قُلْتُ قَلْدْنَا وَ قَلْدُوا فَقَالَ لَمْ أَسْأَلْكَ عَنْ هَذَا فَلَمْ يَكُنْ عِنْدِي جَوَابٌ أَكْثَرَ مِنَ الْجَوَابِ الْأَوَّلِ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ ع إِنَّ الْمُرْجِئَةَ نَصَبَتْ رَجُلًا لَمْ تَفْرِضْ طَاعَتَهُ وَ قَلْدُوهُ وَ أَنْتُمْ نَصَبْتُمْ رَجُلًا وَ فَرَضْتُمْ طَاعَتَهُ ثُمَّ لَمْ تَقْلُدُوهُ فَهَمْ أَشَدُّ مِنْكُمْ تَقْلِيدًا.

۲- محمد بن عبیده گوید: حضرت ابو الحسن علیه السلام بمن فرمود: ای محمد تقلید شما محکمتر است یا مرجئه؟ (آنها که پس از پیغمبر (ص) ابو بکر را مقدم و علی علیه السلام را مؤخر داشتند) عرض کردم ما هم تقلید کردیم آنها هم تقلید کردند. فرمود: این را از تو پرسیدم، محمد گوید: من جوابی بیشتر از این جواب نداشتم، امام فرمود: مرجئه مردی را که اطاعتش واجب نبود بخلافت نصب کردند و تقلیدش کردند و شما مردی را نصب کردید و اطاعتش را لازم دانستید و تقلیدش نکردید پس تقلید آنها از شما محکمتر است (چنانچه علی علیه السلام هم از اصحابش همین گله را داشت که چرا باید پیروان معاویه پیشوای باطل خود را اطاعت کنند و شما رهبر حق خود را نافرمانی کنید آنها در باطل مجتمعند و شما در حق متفرق).

۳- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ رَبِيعِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي قَوْلِ اللَّهِ جَلَّ وَ عَزَّ- اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَ رُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَقَالَ وَ اللَّهُ مَا صَامُوا لَهُمْ وَ لَا صَلَّوْا لَهُمْ وَ لَكِنْ أَحَلُّوْا لَهُمْ حَرَامًا وَ حَرَّمُوا عَلَيْهِمْ حَلَالًا فَاتَّبَعُوهُمْ.

۳- امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه (۳۱ سوره ۹) «غیر خدا علما و راهبان خود را پروردگار گرفتند» میفرماید: بخدا برای آنها روزه نگرفتند و نماز نگزاردند بلکه برایشان حرام را حلال و حلال را حرام ساختند و ایشان هم پذیرفتند.

بَابُ الْبِدْعِ وَ الرَّأْيِ وَ الْمَقَائِسِ

(باب بدعتها و رأی و قیاسها)

۱- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ وَ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ جَمِيعاً عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: خَطَبَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع النَّاسَ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَدَأَ وَفُوعَ الْفِتَنِ أَهْوَاءُ تُتَّبَعُ وَ أَحْكَامُ تُبَدَّغُ يُخَالَفُ فِيهَا كِتَابُ اللَّهِ يَتَوَلَّى فِيهَا رِجَالٌ رِجَالاً فَلَوْ أَنَّ الْبَاطِلَ خَلَصَ لَمْ يَخْفَ عَلَى ذِي حِجَى وَ لَوْ أَنَّ الْحَقَّ خَلَصَ لَمْ يَكُنْ اخْتِلَافٌ وَ لَكِنْ يُؤْخَذُ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ ١ وَ مِنْ هَذَا ضِعْثٌ فَيَمْرُجَانِ فَيَجِيئَانِ مَعاً فَهَذَا لِكِ اسْتَحْوَذَ الشَّيْطَانُ عَلَى أَوْلِيَائِهِ وَ بَنَى الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْحُسْنَى.

۱- امیر المؤمنین علیه السلام برای مردم سخنرانی کرد و فرمود: ای مردم همانا آغاز پیدایش آشوبها فرمانبری هوسها و بدعت نهادن احکامی است بر خلاف قرآن که مردمی بدنبال مردمی آن را بدست گیرند، اگر باطل برهنه می بود بر خردمندی نهان نمی گشت و اگر حق ناآمیخته مینمود اختلافی پیدا نمیشد ولی مشتی از حق و مشتی از باطل گرفته و آمیخته شود و با هم پیش آیند، اینجاست که شیطان بر دوستان خود چیره شود و آنها که از جانب خدا سبقت نیکی داشتند نجات یابند.

۲- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ الْعَمِّيِّ يَرْفَعُهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِذَا ظَهَرَتِ الْبِدْعُ فِي أُمَّتِي فَلْيُظْهِرِ الْعَالَمُ عِلْمَهُ فَمَنْ لَمْ يَفْعَلْ فَعَلَيْهِ لَعْنَةُ اللَّهِ.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: زمانی که در امتم بدعتها هویدا گشت بر عالم است که علم خویش را آشکار کند، هر که نکند لعنت خدا بر او باد.

۳- وَ هَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ رَفَعَهُ قَالَ ٢: مَنْ أَتَى ذَا بِدْعَةٍ فَعَظَّمَهُ فَإِنَّمَا يَسْعَى فِي هَدْمِ الْإِسْلَامِ.

۳- در حدیث است: کسی که نزد بدعتگزار آید و تعظیمش کند در خرابی اسلام کوشیده است.

۴- وَ هَذَا الْإِسْنَادِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ جُمُهورِ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص أَبِي اللَّهِ لِصَاحِبِ الْبِدْعَةِ بِالتَّوْبَةِ قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ كَيْفَ ذَلِكَ قَالَ إِنَّهُ قَدْ أُشْرِبَ قَلْبُهُ حُبَّهَا.

۴- رسول خدا (ص) فرمود: خدا از قبول توبه بدعتگزار خودداری فرموده. عرض شد چرا چنین است؟ فرمود: زیرا که دوستی بدعت دل نشینش شده. (پس توبه کردنش حقیقی نیست).

١ (١) بالكسر قبضة من حشيش مختلط فيها الرطب باليابس.

٢ (٢) كذا.

٥- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهَبٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عِنْدَ كُلِّ بَدْعَةٍ تَكُونُ مِنْ بَعْدِي يُكَادُ بِهَا الْإِيمَانُ وَلِيًّا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي مُوَكَّلًا بِهِ يَذُبُّ عَنْهُ يَنْطِقُ بِالْهَامِ مِنَ اللَّهِ وَ يُعْلِنُ الْحَقَّ وَ يُنَوِّرُهُ وَ يَزِدُّ كَيْدَ الْكَائِدِينَ يُعْبَرُ عَنِ الصُّعْفَاءِ فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي الْأَبْصَارِ وَ تَوَكَّلُوا عَلَى اللَّهِ.

٥-رسول خدا (ص) فرمود: برای هر بدعتی که پس از من برای نیرنگ زدن با ایمان پیدا شود سرپرستی از خاندانم گماشته شده که از ایمان دفاع کند و بالهام خدا سخن گوید و حقرا آشکار و روشن کند و نیرنگ نیرنگبازان را رد کند و زبان ناتوانان باشد، ای هوشمندان پند گیرید و بخدا توکل کنید.

٦- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ رَفَعَهُ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: إِنَّ مِنْ أَنْبَاطِ الْخُلُقِ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ لِرَجُلَيْنِ رَجُلٌ وَكَلَهُ اللَّهُ إِلَى نَفْسِهِ فَهُوَ جَائِرٌ عَنْ قَصْدِ السَّبِيلِ مَشْعُوفٌ^١ بِكَلَامٍ بَدْعَةٍ قَدْ لُجَّ بِالصَّوْمِ وَ الصَّلَاةِ فَهُوَ فِتْنَةٌ لِمَنْ افْتَتَنَ بِهِ ضَالٌّ عَنْ هَدْيٍ مَنْ كَانَ قَبْلَهُ^٢ مُضِلٌّ لِمَنْ افْتَدَى بِهِ فِي حَيَاتِهِ وَ بَعْدَ مَوْتِهِ حَمَّالٌ خَطَايَا غَيْرِهِ رَهْنٌ بِخَطِيئَتِهِ وَ رَجُلٌ قَمَشَ جَهْلًا فِي جُهَالِ النَّاسِ عَانٍ^٣ بِأَغْبَاشِ الْفِتْنَةِ قَدْ سَمَّاهُ أَشْبَاهُ النَّاسِ عَالِمًا^٤ وَ لَمْ يَعْنُ فِيهِ يَوْمًا سَالِمًا بَكَرٌ^٥ فَاسْتَكْتَرَ مَا قَلَّ مِنْهُ خَيْرٌ مِمَّا كَثُرَ حَتَّى إِذَا ارْتَوَى مِنْ آجَنِ^٦ وَ اكْتَنَزَ مِنْ غَيْرِ طَائِلٍ^٧ جَلَسَ بَيْنَ النَّاسِ قَاضِيًا ضَامِنًا لِتَخْلِيصِ مَا التَّبَسَّ عَلَى غَيْرِهِ وَ إِنْ خَالَفَ قَاضِيًا سَبَقَهُ لَمْ يَأْمَنْ أَنْ يَنْقُضَ حُكْمَهُ مَنْ يَأْتِي بَعْدَهُ كَفَعْلِهِ بَمَنْ كَانَ قَبْلَهُ وَ إِنْ نَزَلَتْ بِهِ إِحْدَى الْمُنْهَمَاتِ الْمُعْضِلَاتِ هَيَّا لَهَا حَشْوًا مِنْ رَأْيِهِ ثُمَّ قَطَعَ بِهِ فَهُوَ مِنْ لَبْسِ الشُّبُهَاتِ فِي مِثْلِ غَزْلِ الْعُنْكَبُوتِ لَا يَدْرِي أَصَابَ أَمْ أَخْطَأَ لَا يَحْسَبُ الْعِلْمَ فِي شَيْءٍ مِمَّا أَنْكَرَ وَ لَا يَرَى أَنْ وَرَاءَ مَا بَلَغَ فِيهِ مَذْهَبًا إِنْ قَاسَ شَيْئًا بِشَيْءٍ^٨ لَمْ يُكْذِبْ نَظْرَهُ وَ إِنْ أَظْلَمَ عَلَيْهِ أَمْرٌ اِكْتَنَمَ بِهِ لِمَا يَعْلَمُ مِنْ جَهْلِ نَفْسِهِ لِكَيْلَا يُقَالَ لَهُ لَا يَعْلَمُ ثُمَّ جَسَرَ فَقَضَى فَهُوَ مِفْتَاحُ عَشَوَاتٍ^٩ رَكَابُ شُبُهَاتٍ خَبَّاطٌ جَهَالَاتٍ لَا يَعْتَدِرُ مِمَّا لَا يَعْلَمُ فَيَسْلَمُ وَ لَا يَعِضُّ فِي الْعِلْمِ بِضُرْسٍ قَاطِعٍ فَيَعْنَمُ يَدْرِي الرُّوَايَاتِ دَرُو الرِّيحِ الْهَشِيمِ^٩-

^١ (١) في بعض النسخ بالغين المعجمة و في بعضها بالمهملة و بما قرأ قوله تعالى: «إِنَّ قَدْ شَعَفَهَا حُبًّا» E\ و على الأول معناه: دخل حبّ كلام البدعة شغاف قلبه أي حجابها و قيل سويداءه و على الثاني غلبه حبه و أحرقه فان الشعف بالمهملة شدة الحب و استمالة القلب.(آت).

^٢ (٢) بفتح الهاء و سكون المهملة أي السيرة و الطريقة.

^٣ (٣) كذا في أكثر النسخ من قولهم عنى فيهم أسيرا أي اقام فيهم على اسارة و احتبس و عناه غيره حبسه و العانى: الاسير، او من عنى بالكسر معنى تعب، أو من عنى به فهو عان أي اهتم به و اشتغل و في بعض النسخ بالغين المعجمة من العنى بالمكان كرضى اي: اقام به، أو من عنى بالكسر أيضا معنى عاش.

و الغبش بالتحريك ظلمة آخر الليل.(آت)

^٤ (٤) أي لم يلبث يوما تاما.

^٥ (٥) أي خرج للطلب بكرة و هي كناية عن شدة طلبه و اهتمامه في كل يوم اولى اول العمر الى جمع الشبهات و الآراء الباطلة.

^٦ (٦) أي شرب حتى ارتوى، و الآجن: الماء المتغير المتعفن.

^٧ (٧) أي عدّ ما جمعه كنزا و هو غير طائل. أي ما لا نفع فيه.

^٨ (٨) العشوة: الظلمة أي يفتح على الناس ظلمات الشبهات؛ و الخطب المشى على غير استواء.

^٩ (٩) أي كما أن الريح في حمل الهشيم و تبديده لا تبالى بتمزيقه و اختلال نسقه كذلك هذا الجاهل تفعل بالروايات ما تفعل الريح بالهشيم؛ و الهشيم ما ييس من النبات و تفتت.

تَبْكِي مِنْهُ الْمَوَارِيثُ وَ تَصْرُحُ مِنْهُ الدَّمَاءُ يُسْتَحَلُّ بِقَصَائِهِ الْفَرْجُ الْحَرَامُ وَ يُحْرَمُ بِقَصَائِهِ الْفَرْجُ الْحَلَالُ لَا مَلِيَّةٌ بِإِصْدَارِ مَا عَلَيْهِ وَرَدًا وَ لَا هُوَ أَهْلٌ لِمَا مِنْهُ فَرَطَ مِنْ ادِّعَائِهِ عِلْمَ الْحَقِّ.

۶- امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: مبعوض ترین مردم نزد خدا دو نفرند: ۱- مردیکه خدا او را بخودش واگذاشته از راه راست منحرف گشته، دلباخته سخن بدعت شده، از نماز و روزه هم دم میزند، مردمی بوسیله او بفته افتاده‌اند، راه هدایت پیشینیانش را گم کرده و در زندگی و پس از مرگش گمراه کننده پیروانش گشته، باربر خطاهای دیگری شده و در گرو خطای خویش است.

۲- مردیکه نادانی را در میان مردم نادان قماش خود قرار داده، اسیر تاریکیهای فتنه گشته، انسان نماها او را عالم گویند در صورتی که یک روز تمام را صرف علم نکرده، صبح زود برخاسته و آنچه را که کمش از زیادش بهتر است (مال دنیا یا علوم بیفائده) فراوان خواسته چون از آب گندیده سیر شد و مطالب بیفائده را انباشته کرد، بین مردم بر کرسی قضاوت نشست و متعهد شد که آنچه بر دیگران مشکل بوده حل کند، اگر با نظر قاضی پیشینش مخالفت میکند اطمینان ندارد که قاضی پس از او حکم او را نقض نکند چنان که او با قاضی پیشین کرد، اگر با مطالب پیچیده و مشکلی مواجه شود ترهاتی از نظر خویش برای آن بافته و آماده میکند و حکم قطعی میدهد شبهه‌بافی او مثل تار بافتن عنکبوتست، خودش نمیداند درست رفته یا خطا کرده، گمان نکند در آنچه او منکر است دانشی وجود داشته باشد و جز معتقدات خویش روش درستی سراغ ندارد، اگر چیزی را بچیزی قیاس کند (و بخطا هم رود) نظر خویش را تکذیب نکند و اگر مطلبی بر او تاریک باشد برای جهلی که در خود سراغ دارد آن را پنهان میکند تا نگویند نمیداند سپس گستاخی کند و حکم دهد اوست کلید تاریکیها (که در نادانی بر مردم گشاید) شبها ترا مرتکب شود، در نادانیها کور کورانه گام بردارد، از آنچه نداند پوزش نطلبد تا سالم ماند و در علم ریشه‌دار و قاطع نیست تا بهره برد. روایات را در هم می‌شکند همچنان که باد گیاه خشکیده را، میراثهای بنا حق رفته از او گریانند، و خونهای بناحق ریخته از او نالان، زناشوئی حرام بحکم او حلال گردد، و زناشوئی حلال حرام شود، برای جوابدادن بمسائلی که نزدش می‌آید سرشار نیست و اهلیت ریاستی را که بواسطه داشتن علم حق ادعا میکند ندارد.

۱ (۱) الملئء بالهمزة: الفقة الغنی. و الاصدار: الارجاع.

توضیح فرق میان این دو نفر اینست که اولی در اصول دین خرابکاری کند و بدعت گذارد و دومی مقام قضاء و فتوی را بناحق غصب کند.

۷- الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوُشَاءِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ الْخُرَّاسِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ أَصْحَابَ الْمَقَائِسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْمَقَائِسِ فَلَمْ تَزِدْهُمْ الْمَقَائِسُ مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْدًا وَإِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْمَقَائِسِ.

۷- امام صادق علیه السلام میفرمود: قیاس کنندگان علم را از راه قیاس جستند و قیاس جز دوری از حق بر آنها نیفزود، همانا دین خدا با قیاس درست نمیشود.

توضیح - قیاس یکی از ادله شرعیه است نزد ابو حنیفه و پیروانش و فقهاء شیعه با استناد باحادیث این باب قیاس در احکام شرعی را ممنوع و قدغن دانسته‌اند.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ وَ مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ رَفَعَهُ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَا كُلُّ بِدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ سَبِيلُهَا إِلَى النَّارِ.

۸- امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش بسوی دوزخ است.

۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ حَكِيمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع جُعِلْتُ فِدَاكَ فُقِّهْنَا فِي الدِّينِ وَ أَعْنَانَا اللَّهُ بِكُمْ عَنِ النَّاسِ حَتَّى إِنَّ الْجُمَاعَةَ مِنَّا لَتَكُونُ فِي الْمَجْلِسِ مَا يَسْأَلُ رَجُلٌ صَاحِبَهُ تَحْضُرُهُ الْمَسْأَلَةُ وَ يَحْضُرُهُ جَوَابُهَا فِيمَا مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا بِكُمْ فَرَبَّمَا وَرَدَ عَلَيْنَا الشَّيْءُ لَمْ يَأْتِنَا فِيهِ عَنكَ وَ لَا عَنْ آبَائِكَ شَيْءٌ فَتَنْظَرْنَا إِلَى أَحْسَنِ مَا يَحْضُرُنَا وَ أَوْفَى الْأَشْيَاءِ لِمَا جَاءَنَا عَنْكُمْ فَنَأْخُذُ بِهِ فَقَالَ هَيْهَاتَ هَيْهَاتَ فِي ذَلِكَ وَ اللَّهُ هَلَكَ مَنْ هَلَكَ يَا ابْنَ حَكِيمٍ قَالَ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ وَ قُلْتُ: " قَالَ مُحَمَّدُ بْنُ حَكِيمٍ لِهَشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ اللَّهُ مَا أَرَدْتُ إِلَّا أَنْ يُرَخِّصَ لِي فِي الْقِيَاسِ.

۹- محمد بن حکیم گوید: بحضرت ابو الحسن علیه السلام عرض کردم: قربانت مادر دین دانشمند شدیم و از برکت شما خدا ما را از مردم بی نیاز کرد تا آنجا که جمعی از ما در مجلسی باشیم: کسی از رفیقش چیزی نپرسد چون آن مسأله و جوابش را در خاطر دارد بواسطه منتی که خدا از برکت شما بر ما نهاده، اما گاهی مطلبی برای ما پیش می آید که از شما و پدران در باره آن سخنی بما نرسیده است پس ما به بهترین وجهی که در نظر داریم توجه میکنیم و راهی را که با اخبار از شما رسیده موافقت است انتخاب میکنیم.

فرمود: چه دور است، چه دور است این راه از حقیقت، بخدا هر که هلاک شد از همین راه هلاک شد ای پسر حکیم سپس فرمود: خدا لعنت کند ابو حنیفه را که میگفت: علی چنان گفت و من چنین گویم.

ابن حکیم بهشام گفت بخدا من از این سخن مقصودی نداشتم جز اینکه مرا بقیاس اجازه دهد.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ رَفَعَهُ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عَ بِمَا أَوْحَدَ اللَّهُ فَقَالَ يَا يُونُسُ لَا تَكُونَنَّ مُبْتَدِعًا مَنْ نَظَرَ بِرَأْيِهِ هَلَكَ وَ مَنْ تَرَكَ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّهِ ص ضَلَّ وَ مَنْ تَرَكَ كِتَابَ اللَّهِ وَ قَوْلَ نَبِيِّهِ كَفَرَ.

۱۰- یونس گوید بموسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: بچه وسیله خدا را بیگانگی پرستم؟

فرمود: ای یونس: بدعتگزار مباش کسی که برای خویش توجه کند هلاک شود و هر که خانواده پیغمبرش را (ص) رها کند گمراه گردد و کسی که قرآن و گفتار پیغمبرش را رها کند کافر گردد.

۱۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ مُتَّى الْحَنَاطِ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع تَرِدُ عَلَيْنَا أَشْيَاءُ لَيْسَ نَعْرِفُهَا فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ لَا سُنَّةٍ فَنَنْظُرُ فِيهَا فَقَالَ لَا أَمَا إِنَّكَ إِنْ أَصَبْتَ لَمْ تُؤْجَرْ وَ إِنْ أَخْطَأْتَ كَذَبْتَ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ.

۱۱- ابو بصیر گوید بامام صادق علیه السلام عرض کردم مطالبی برای ما پیش می آید که حکمش را از قرآن نمیفهمیم و حدیثی هم نداریم که در آن نظر کنیم (میتوانیم برای و قیاس عمل کنیم؟) فرمود: نه، زیرا اگر درست رفتی پاداش نداری و اگر خطا کنی بر خدا دروغ بسته ای.

۱۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عُمَرَ بْنِ أَبَانَ الْكَلْبِيِّ عَنْ عَبْدِ الرَّحِيمِ الْقَصِيرِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص كُلُّ بَدْعَةٍ ضَلَالَةٌ وَ كُلُّ ضَلَالَةٍ فِي النَّارِ.

۱۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است.

۱۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ إِنَّا نَجْتَمِعُ فَنَتَدَاكُرُ مَا عِنْدَنَا فَلَا يَرِدُ عَلَيْنَا شَيْءٌ إِلَّا وَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ مُسْطَرٌّ^۱ وَ ذَلِكَ بِمَا أَنْعَمَ اللَّهُ بِهِ عَلَيْنَا بِكُمْ ثُمَّ يَرِدُ عَلَيْنَا الشَّيْءُ الصَّغِيرُ لَيْسَ عِنْدَنَا فِيهِ شَيْءٌ فَيَنْظُرُ بَعْضُنَا إِلَى بَعْضٍ وَ عِنْدَنَا مَا يُشْبِهُهُ فَنَقِيسُ عَلَى أَحْسَنِهِ فَقَالَ وَ مَا لَكُمْ وَ لِلْقِيَاسِ إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ هَلَكَ مِنْ قَبْلِكُمْ بِالْقِيَاسِ ثُمَّ قَالَ إِذَا جَاءَكُمْ مَا تَعْلَمُونَ فَقُولُوا بِهِ وَ إِنْ جَاءَكُمْ مَا لَا تَعْلَمُونَ فَهِيَ وَ أَهْوَى يَبْدِهِ إِلَى فِيهِ ثُمَّ قَالَ لَعَنَ اللَّهُ أَبَا حَنِيفَةَ كَانَ يَقُولُ قَالَ عَلِيُّ وَ قُلْتُ أَنَا وَ قَالَتِ الصَّحَابَةُ وَ قُلْتُ ثُمَّ قَالَ أَكُنْتُ

^۱ (۱) في بعض النسخ «مسطور» و في بعضها «مستطر»

يَجْلِسُ إِلَيْهِ فَقُلْتُ لَا وَ لَكِنْ هَذَا كَلَامُهُ فَقُلْتُ أَصْلَحَكَ اللَّهُ أَتَى رَسُولُ اللَّهِ ص النَّاسَ بِمَا يَكْتُمُونَ بِهِ فِي عَهْدِهِ قَالَ نَعَمْ وَ مَا يَجْتَاوُونَ إِلَيْهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ فَقُلْتُ فَضَاعَ مِنْ ذَلِكَ شَيْءٌ فَقَالَ لَا هُوَ عِنْدَ أَهْلِهِ.

۱۳- سماعه گوید: بامام هفتم عرض کردم: اصلحك الله ما انجمن ميکنيم و وارد مذاکره ميشويم، هر مطلبی که پیش آید، راجع بآن نوشته‌ای داریم، این هم از برکت وجود شماست که خدا بما لطف کرده

است، گاهی مطلب کوچکی پیش می‌آید که حکمش را حاضر نداريم و بيکديگر نگاه ميکنيم و چون نظير آن موضوع را داريم آن را بهترين نظيرش قياس ميکنيم. فرمود: شما را با قياس چکار؟! همانا پيشينيان شما که هلاک شدند بواسطه قياس هلاک شدند، سپس فرمود: چون مطلبی برای شما پیش آمد که حکمش را ميدانيد بگوئيد و چون آنچه را نميدانيد پيش آمد، اين - با دست بلبهای خویش اشاره فرمود - (يعنی سکوت کنيد يا حکمش را از دهان من جوئيد) پس فرمود: خدا ابو حنيفه را لعنت کند که میگفت علی چنان گفت و من چنین گويم، اصحاب چنان گفتند و من چنین گويم، پس فرمود: در مجلسش بوده‌ای؟

گفتم: نه، ولی این سخن اوست، پس گفتم اصلحك الله آیا پیغمبر احتیاجات مردم زمان خویش را کامل آورد؟ فرمود: بلی و آنچه را هم تا قیامت محتاجند، گفتم: آیا چیزی هم از دست رفت؟ گفت نه، نزد اهلش محفوظ است.

۱۴- عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبِي بَانَ عَنْ أَبِي شَيْبَةَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ ضَلَّ عِلْمُ ابْنِ شُبْرَمَةَ عِنْدَ الْجَامِعَةِ إِمْلَاءَ رَسُولِ اللَّهِ ص وَ خَطَّ عَلَيَّ ع يَبْدُوهُ إِنَّ الْجَامِعَةَ لَمْ تَدَعْ لِأَحَدٍ كَلَاماً فِيهَا عِلْمُ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ إِنَّ أَصْحَابَ الْقِيَاسِ طَلَبُوا الْعِلْمَ بِالْقِيَاسِ فَلَمْ يَزِدُوا مِنَ الْحَقِّ إِلَّا بُعْداً إِنَّ دِينَ اللَّهِ لَا يُصَابُ بِالْقِيَاسِ.

۱۴- امام صادق عليه السلام فرمود: دانش ابن شبرمه در برابر جامعه که باملاء پیغمبر و دستخط علی (ع) است گمشده و نابود است، جامعه برای کسی جای سخن نگذاشته، در آنست علم حلال و حرام، همانا اصحاب قیاس عمل را بوسیله قیاس جستند لذا از راه حق دورتر شدند. همانا دین خدا با قیاس درست نمیشود.

توضیح - راجع بجامعه در کتاب حجت توضیح بیشتری می‌آید.

^۱ (۲) أي ضاع و بطل و اضمحل علمه في جنب كتاب الجامعة الذي لم يدع لاحد كلاما. (ن)

۱۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَادَانَ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ عَنْ أَبِي بَانَ بْنِ تَغْلِبٍ^۱ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ السُّنَّةَ لَا تُقَاسُ إِلَّا بِتَرَى أَنْ امْرَأَةً تُقْضِي صَوْمَهَا وَ لَا تُقْضِي صَلَاتَهَا يَا أَبَانُ إِنَّ السُّنَّةَ إِذَا قِيَسَتْ مُحِقَّ الدِّينِ.

۱۵- حضرت صادق علیه السلام بابان بن تغلب فرمود: احکام اسلامی را نتوان قیاس کرد، نمی بینی که زن حائض روزه اش را قضا کند و نمازش را قضا نکند ای ابان احکام اسلامی اگر قیاس شود دین از میان برود.

۱۶- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحُسَيْنِ مُوسَى عَ عَنِ الْقِيَاسِ فَقَالَ مَا لَكُمْ وَالْقِيَاسُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُسْأَلُ كَيْفَ أَحَلَّ وَ كَيْفَ حَرَّمَ.

۱۶- عثمان بن عیسی گوید از حضرت موسی بن جعفر راجع بقیاس پرسیدم. فرمود: شما را با قیاس چکار؟! از خدا پرسش نشود چگونه حلال و چگونه حرام کرده است.

۱۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ^۲ بِنِ صَدَقَةَ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرٌ عَنْ أَبِيهِ عَ أَنَّ عَلِيًّا ص قَالَ: مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلْقِيَاسِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي التَّبَاسِ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِالرَّأْيِ لَمْ يَزَلْ دَهْرُهُ فِي ارْتِمَاسٍ - قَالَ وَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِرَأْيِهِ فَقَدْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ وَ مَنْ دَانَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فَقَدْ ضَادَّ اللَّهَ حَيْثُ أَحَلَّ وَ حَرَّمَ فِيمَا لَا يَعْلَمُ.

۱۷- مسعده گوید امام صادق از پدرش علیهما السلام خبر داد که علی صلوات الله علیه فرموده است:

هر که خود را بر کرسی قیاس نشانند همیشه عمرش در اشتباه است و کسی که برای خود خداپرستی کند همیشه عمر در باطل فرو رفته است. و امام باقر (ع) فرمود: کسی که برای خویش بمردم فتوی دهد ندانسته خداپرستی کرده است و آنکه ندانسته خداپرستی کند مخالفت خدا نموده چون که آنچه را ندانسته حلال و حرام کرده است.

۱۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ يَمُطِينَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ مِيَّاحٍ^۳ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ إِبْلِيسَ قَاسَ نَفْسَهُ بِأَدَمَ فَقَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ وَ لَوْ قَاسَ الْجَوْهَرَ الَّذِي خَلَقَ اللَّهُ مِنْهُ أَدَمَ بِالنَّارِ كَانَ ذَلِكَ أَكْثَرَ نُورًا وَ ضِيَاءً مِنَ النَّارِ.

^۱ (۳) بفتح المثناة من فوق المفتوحة و الغين المعجمة الساكنة و اللام المكسورة وزان تضرب.

^۲ (۴) بفتح الميم و سكون السين المهملة و فتح العين و الدال المهملتين.

^۳ (۱) بفتح الميم و تشديد الياء المثناة من تحت و الالف و الحاء المهملة.

۱۸- امام صادق (ع) فرمود: شیطان خود را با آدم قیاس کرد و گفت: (۱۲ سوره ۷) مرا از آتش و شیطان را از خاک آفریدی. و اگر گوهری را که خدا آدم را از آن آفرید با آتش قیاس میکرد آن گوهر درخنده تر و روشن تر از آتش بود.

۱۹- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ حَرِيزٍ عَنْ زُرَّارَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ الْحَلَالِ وَالْحَرَامِ فَقَالَ حَلَالٌ مُحَمَّدٌ حَلَالٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حَرَامُهُ حَرَامٌ أَبَدًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا يَكُونُ عَزِيْزُهُ وَ لَا يَجِيءُ عَزِيْزُهُ وَ قَالَ قَالَ عَلِيُّ ع مَا أَحَدٌ ابْتَدَعَ بِدْعَةً إِلَّا تَرَكَ بِهَا سُنَّةً.

۱۹- زراره گوید از امام صادق (ع) راجع بحلال و حرام پرسیدم فرمود: حلال محمد همیشه تا روز قیامت حلالست و حرامش همیشه تا روز قیامت حرام، غیر حکم او حکمی نیست و جز او پیغمبری نیاید و علی (ع) فرمود هیچ کس بدعتی نهد جز آنکه بسبب آن سنتی را ترک کرد.

۲۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْعَقِيلِيِّ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْفَرَشِيِّ قَالَ: دَخَلَ أَبُو حَنِيفَةَ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ لَهُ يَا أَبَا حَنِيفَةَ بَلَّغْنِي أَنَّكَ تَقِيْسُ قَالَ نَعَمْ قَالَ لَا تَقِيْسُ فَإِنَّ أَوَّلَ مَنْ قَاسَ إِبْلِيسُ حِينَ قَالَ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ* فَقَاسَ مَا بَيْنَ النَّارِ وَ الطِّينِ وَ لَوْ قَاسَ نُورِيَّةَ آدَمَ بِنُورِيَّةِ النَّارِ عَرَفَ فَضْلَ مَا بَيْنَ النُّورَيْنِ وَ صَفَاءَ أَحَدِهِمَا عَلَى الْآخَرِ.

۲۰- ابو حنیفه بر امام صادق (ع) وارد شد. حضرت فرمود: بمن خبر رسیده که تو قیاس میکنی گفت آری فرمود: قیاس مکن زیرا نخستین کسی که قیاس کرد شیطان بود، آنگاه که گفت: مرا از آتش آفریدی و آدم را از خاک، او بین آتش و خاک قیاس کرد و اگر نورانیت آدم را با نورانیت آتش قیاس میکرد امتیاز میان دو نور و پاکیزگی یکی را بر دیگری میفهمید.

۲۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ قُتَيْبَةَ قَالَ: سَأَلَ رَجُلٌ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَهُ فِيهَا فَقَالَ الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ كَذَا وَ كَذَا مَا يَكُونُ الْقَوْلُ فِيهَا فَقَالَ لَهُ مَهْ مَا أَجَبْتُكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَسْنَا مِنْ أَرَأَيْتَ^۲ فِي شَيْءٍ.

۲۱- قتیبه گوید مردی از امام صادق (ع) مسأله ای پرسید و حضرت جوابش داد سپس گفت:

^۱ (۲) فی بعض النسخ «ما كان يكون».

^۲ (۳) لما كان مراده أخبرني عن رأيك الذي تختاره بالظن و الاجتهاد ثم اه عليه السلام عن هذا الظن و بين له أهم لا يقولون شيئاً إلا بالجزم و اليقين و بما وصل إليهم من سيد المرسلين صلوات الله عليه و عليهم أجمعين. (آت)

برای شما اگر چنین و چنان باشد جوابش چیست؟ فرمود خاموش باش، هر جوابی که من بتو میدهم از قول رسول خدا (ص) است، ما از خود رأیی نداریم.

۲۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ مُرْسَلًا قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع لَا تَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيحَةً^۱ فَلَا تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ فَإِنَّ كُلَّ سَبَبٍ وَ نَسَبٍ وَ قَرَابَةٍ وَ وَلِيحَةٍ وَ بَدْعَةٍ وَ شُبْهَةٍ مُنْقَطِعٍ إِلَّا مَا أَنْبَتَهُ الْقُرْآنُ.^۲

۲۲- امام باقر (ع) فرمود: غیر خدا را برای خود تکیه گاه و محرم راز مگیرید که مؤمن نباشید زیرا هر وسیله و پیوند و خویشی و محرم راز و بدعت و شبهتی نزد خدا بریده و بی اثر است جز آنچه را که قرآن اثبات کرده است (و آن علم و ایمان و تقوی است).

بَابُ الرَّدِّ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ أَنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْحَلَالِ وَ الْحَرَامِ وَ جَمِيعٍ مَا يَحْتَاجُ النَّاسُ إِلَيْهِ إِلَّا وَ قَدْ جَاءَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ

باب رجوع بقرآن و سنت و اینکه همه حلال و حرام و احتیاجات مردم در قرآن یا سنت موجود است

۱- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَدِيدٍ عَنْ مُرَازِمٍ^۳ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ تَبْيَانًا كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى وَ اللَّهُ مَا تَرَكَ اللَّهُ شَيْئًا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْعِبَادُ حَتَّى لَا يَسْتَطِيعَ عَبْدٌ يَقُولُ لَوْ كَانَ هَذَا أَنْزَلَ فِي الْقُرْآنِ - إِلَّا وَ قَدْ أَنْزَلَهُ اللَّهُ فِيهِ.

۱- امام صادق (ع) فرمود: خدای تبارک و تعالی در قرآن بیان هر چیز را فرو فرستاده تا آنجا که بخدا سوگند چیزی را از احتیاجات بندگان فروگذار نفرموده: و تا آنجا که هیچ بندهئی نتواند بگوید ای کاش این در قرآن آمده بود جز آنکه خدا آن را در قرآن فرو فرستاده است.

^۱ (۱) ولیجه الرجل بطائنه و خاصته و من يعتمد عليه في أموره و المراد هنا المعتمد عليه في أمر الدين، و من اعتمد في أمر الدين و تقرير الشريعة على غير الله يكون متعبدا لغير الله فلا يكون مؤمنا بالله و اليوم الآخر و ذلك لان كل ما لم يشته القرآن من النسب و القرابة و الوليجه و البدعة منقطع لا تبقى و لا ينتفع بها في الآخرة فلا يجمع الايمان بالله و اليوم الآخر الاعتماد عليها في أمر الدين. (آت)

^۲ كليبي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

^۳ (۲) بالميم المضمومة و الراء المهملة و الالف و الزاي المكسورة و الميم.

۲- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حُسَيْنِ بْنِ الْمُنْدَرِ عَنْ عُمَرَ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى لَمْ يَدْعُ شَيْئاً يَحْتَاجُ إِلَيْهِ الْأُمَّةُ إِلَّا أَنْزَلَهُ فِي كِتَابِهِ وَ بَيَّنَّهُ لِرَسُولِهِ ص وَ جَعَلَ لِكُلِّ شَيْءٍ حَدّاً وَ جَعَلَ عَلَيْهِ دَلِيلاً يَدُلُّ عَلَيْهِ وَ جَعَلَ عَلَى مَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ الْحَدَّ حَدّاً.

۲- امام باقر (ع) میفرمود: خدای تبارک و تعالی چیزی از احتیاجات امت را وانگذاشت جز آنکه آن را در قرآنش فرورستاد و برای رسولش بیان فرمود و برای هر چیز اندازه و مرزی قرار داد و برای رهنمائی آن رهبری گماشت و برای کسی که از آن مرز تجاوز کند کیفری قرار داد.

۳- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ أَبَانَ عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ هَارُونَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَا خَلَقَ اللَّهُ حَلَالاً وَ لَا حَرَاماً إِلَّا وَ لَهُ حَدٌّ كَحَدِّ الدَّارِ فَمَا كَانَ مِنَ الطَّرِيقِ فَهُوَ مِنَ الطَّرِيقِ وَ مَا كَانَ مِنَ الدَّارِ فَهُوَ مِنَ الدَّارِ حَتَّى أَرَشُ الْحُدُوشِ فَمَا سِوَاهُ وَ الْجِلْدَةَ وَ نِصْفِ الْجِلْدَةِ.

۳- امام صادق (ع) فرمود: خدا حلال و حرامی نیافریده جز آنکه برای آن مرزی مانند مرز خانه هست آنچه از جاده است جزء جاده محسوب شود و آنچه از خانه است بخانه تعلق دارد تا آنجا که جریمه خراش و غیر خراش و یک تازیانه و نصف تازیانه (در حلال و حرام خدا) معین شده است.

۴- عَلِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ مَا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ فِيهِ كِتَابٌ أَوْ سُنَّةٌ.

۴- و فرمود: چیزی نیست جز آنکه در باره اش آیه قرآن یا حدیثی هست.

۵- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ يُونُسَ عَنْ حَمَّادٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي الْجَارُودِ قَالَ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ ع إِذَا حَدَّثْتُمْ بِشَيْءٍ فَاسْأَلُونِي مِنْ كِتَابِ اللَّهِ ثُمَّ قَالَ فِي بَعْضِ حَدِيثِهِ إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص نَهَى عَنِ الْقَيْلِ وَ الْقَالِ وَ فَسَادِ الْمَالِ وَ كَثْرَةِ السُّؤَالِ فَقِيلَ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ أَيْنَ هَذَا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ - لا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِنْ نَجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ^۱ وَ قَالَ وَ لا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَاماً^۲ وَ قَالَ لا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءٍ إِنْ تُبَدَّ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ^۳.

^۱ (۱) النساء: ۱۱۴

^۲ (۲) النساء: هـ.

^۳ (۳) المائدة: ۱۰۱.

۵- ابو جارود گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: چون بشما از چیزی خبر دهم از من پرسید کجای قرآنست آنگاه حضرت ضمن گفتارش فرمود: پیغمبر (ص) از قیل و قال و تباه ساختن مال و زیادی سؤال نهی فرموده است، بحضرت عرض شد، پسر پیغمبر! همین که فرمودید در کجای قرآنست؟ فرمود: خدای عز و جل میفرماید: (سوره ۴) در بسیاری از سرگوشیهای مردم خیری نیست جز آنکه بصدقه یا نیکی یا اصلاح میان مردم دستور دهد. و فرمود (سوره ۵) اموالتان را که خدا اقوام کار شما قرار داده بکم خردان مدهید، و فرموده (سوره ۱۰۱) از چیزهایی که اگر بر شما عیان شود غمگینتان کند سؤال نکنید.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَمَّنْ حَدَّثَهُ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا مِنْ أَمْرٍ يَخْتَلِفُ فِيهِ اثْنَانِ إِلَّا وَ لَهُ أَصْلٌ فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لَكِنْ لَا تَبْلُغُهُ عُمُولُ الرِّجَالِ.

۶- امام صادق (ع) فرمود: هیچ امری نیست که دو نفر در آن اختلاف نظر داشته باشند جز آنکه برای آن در کتاب خدا ریشه و بنیادی است ولی عقلهای مردم بآن نمیرسد.

۷- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ هَارُونَ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ مَسْعَدَةَ بْنِ صَدَقَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى أَرْسَلَ إِلَيْكُمْ الرَّسُولَ ص وَ أَنْزَلَ إِلَيْهِ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ أَنْتُمْ أُمِّيُونَ عَنِ الْكِتَابِ وَ مَنْ أَنْزَلَهُ وَ عَنِ الرَّسُولِ وَ مَنْ أَرْسَلَهُ عَلَى حِينٍ فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ وَ طُولِ هَجْعَةٍ مِنَ الْأُمَمِ وَ انْبِسَاطِ مِنَ الْجَهْلِ وَ اعْتِرَاضِ مِنَ الْفِتْنَةِ وَ انْتِقَاضِ مِنَ الْمُبْرَمِ^۲ وَ عَمَى عَنِ الْحَقِّ وَ اعْتِسَافِ مِنَ الْجَوْرِ^۳ وَ امْتِحَاقِ مِنَ الدِّينِ وَ تَلَطُّ مِنَ الْخُرُوبِ^۴ عَلَى حِينِ اصْفَرَارٍ مِنَ رِيَاضِ جَنَاتِ الدُّنْيَا وَ يُبْسِ مِنَ أَعْصَابِهَا وَ انْتِنَارٍ مِنَ وَرَقِهَا وَ يَأْسٍ مِنْ ثَمَرِهَا وَ اغْوَرَارٍ مِنْ مَائِهَا^۵ قَدْ دَرَسَتْ أَعْلَامُ الْهُدَى فَظَهَرَتْ أَعْلَامُ الرَّدَى فَالْدُّنْيَا مَتَهَجِّمَةٌ^۶ فِي وَجْهِهَا أَهْلِهَا مُكْفَهَرَةٌ^۷ مُدْبِرَةٌ عَيْرٌ مُقْبِلَةٌ ثَمَرْتُهَا الْفِتْنَةُ وَ طَعَامُهَا الْحَيْفَةُ وَ شِعَارُهَا الْخَوْفُ وَ دِنَارُهَا السَّيْفُ مُرْفَقٌ كُلُّ مُزْرَقٍ وَ قَدْ أَعَمَّتْ عُيُونَ أَهْلِهَا وَ أَظْلَمَتْ عَلَيْهَا أَيَّامُهَا قَدْ قَطَعُوا أَرْحَامَهُمْ وَ سَفَكُوا دِمَاءَهُمْ وَ دَفَنُوا فِي التُّرَابِ الْمُؤَوَّدَةِ^۸ بَيْنَهُمْ^۹ مِنْ أَوْلَادِهِمْ يَجْتَازُ دُونَهُمْ طَيْبُ الْعَيْشِ^{۱۰} وَ رَفَاهِيَةُ خُفُوضِ الدُّنْيَا^{۱۱} لَا يَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ ثَوَاباً وَ

^۱ (۴) بالفتح و التسكين نومة خفيفة من أول الليل و هي هنا بمعنى الغفلة و الجهالة. (شخ)

^۲ (۵) «المبرم» المحكم و أشار بانتفاضه إلى زوال ما كان الناس عليه قبلهم من نظام أحولهم بسبب الشرائع السابقة. (فی)

^۳ (۶) الاعتساف: الاخذ على غير الطريق و الامتحاق البطلان.

^۴ (۷) التلظى: اشتعال النار و قوله: «على حين اصفرار» إلى قوله: «أيامها» استعارات و ترشحات لبيان خلو الدنيا حينئذ عن آثار العلم و الهداية و ما يوجب السعادات الاخرية.

^۵ (۸) اغورار الماء ذهابه في باطن الأرض، و الردى الهلاك.

^۶ (۹) في بعض النسخ يتقدم الجيم على الهاء يقال فلان يتجهمني اي يلقيان بغلظة و وجه كرهه، و في أكثر النسخ يتقدم الهاء و هو الدخول بغتة و اخدام البيت و لا يخلوان من مناسبة.

^۷ (۱) المكفهر من الوجوه القليل اللحم الغليظ الذي لا يستحي و المعتبس. (آت)

^۸ (۲) هي البنت المدفونة حية و كانوا يفعلون ذلك في الجاهلية لخوف الاملاق أو العار.

^۹ (۳) في أكثر النسخ بالجيم و الزاى من الاجتياز بمعنى المرور و في بعض النسخ بالخاء المهملة و الزاى من الحيازة و في بعضها بالخاء المعجمة و الراء المهملة أي كان من يختار طيب العيش و الرفاهية

يحتنبهم و لا يجاورهم و قيل: يعنى أرادوا بدين النبات طيب العيش و في بعض النسخ [طلب العيش] بدل طيب العيش.

^{۱۰} (۴) الخفوض جمع الخفض و هو الدعة و الراحة و السكون.

لَا يَخَافُونَ وَاللَّهُ مِنْهُ عِقَاباً حَيْثُهم أَعْمَى نَجِسًا^١ وَ مِيئُهُم فِي النَّارِ مُبْلِسًا^٢ فَجَاءَهُمْ بِنُسخةٍ مَا فِي الصُّحُفِ الْأُولَى^٣ وَ تَصَدِيقِ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَ تَفْصِيلِ الْحَلَالِ مِنْ رَبِّ الْحَرَامِ ذَلِكَ الْقُرْآنُ فَاسْتَنْطِطُوهُ وَ لَنْ يَنْطِقَ لَكُمْ أُخْبِرْكُمْ عَنْهُ إِنَّ فِيهِ عِلْمٌ مَا مَضَى وَ عِلْمٌ مَا يَأْتِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ حُكْمٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ بَيَانٌ مَا أَصْبَحْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ فَلَوْ سَأَلْتُمُونِي عَنْهُ لَعَلَّمْتُكُمْ.

۷- امیر المؤمنین (ع) فرمود: ای مردم خدای تبارک و تعالی پیغمبر را بسوی شما فرستاد و قرآن حقرا بر او نازل فرمود در حالی که شما از قرآن و فرستنده قرآن بی خبر بودید و هم از پیغمبر و فرستنده او، در زمان تعطیلی پیغمبران و خواب دراز ملتها و گسترش نادانی و سرکشی فتنه و گسیختن اساس محکم و کوری از حقیقت و سرپیچی ستم و کاهش دین و شعله‌وری آتش جنگ، همزمان با زردی گلستان باغ جهان و خشکیدن شاخه‌ها و پراکندگی برگها و نومیدی از میوه و فرو رفتن آبهای آن، پرچمهای هدایت فرسوده و پرچمهای هلاکت افراشته بود، دنیا بر خسار مردم عبوس و روی درهم کشیده بود، بانها پشت گردانیده روی خوش نشان نمیداد: میوه دنیا آشوب و خوراکیش مردار بود نهانش ترس و آشکارش شمشیر بود، بند از بند شما جدا گشته و پراکنده بودید، دیدگان مردم جهان نابینا و روزگارشان تاریک بود پیوند خویشی خود را بریده و خون یک دیگر را میریختند، دختران خود را در جوار خود زنده بگور کردند، زندگی خوش و رفاه و آسایش از ایشان دور گشته بود، نه از خدا امید پاداشی و نه از او بیم کیفری داشتند، زنده ایشان کوری بود پلید و مرده آنها در آتش و نومید. در آن هنگام پیغمبر اکرم نسخه‌ای از کتب آسمانی نخستین برایشان آورد که کتب جلوترش را تصدیق داشت و حلال را از حرام مشکوک جدا ساخت. این نسخه همان قرآنست، از او بخواهید تا با شما سخن گوید، او هرگز سخن نگوید، ولی من از او بشما خبر میدهم، در قرآنست علم گذشته و علم آینده تا روز قیامت میان شما حکم می‌دهد و اختلافات شما را بیان میکند، اگر از من قرآن را بپرسید بشما می‌آموزم.

۸- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ ابْنِ فَضَالٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُمَانَ عَنْ عَبْدِ الْأَعْلَى بْنِ أَعْيَنَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ قَدْ وُلِدَنِي رَسُولُ اللَّهِ ص وَ أَنَا أَعْلَمُ كِتَابَ اللَّهِ وَ فِيهِ بَدْءُ الْخَلْقِ وَ مَا هُوَ كَائِنٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ فِيهِ خَيْرُ السَّمَاءِ وَ خَيْرُ الْأَرْضِ وَ خَيْرُ الْجَنَّةِ وَ خَيْرُ النَّارِ وَ خَيْرٌ مَا كَانَ وَ خَيْرٌ مَا هُوَ كَائِنٌ أَعْلَمُ ذَلِكَ كَمَا أَنْظُرُ إِلَى كَفْيِ إِنَّ اللَّهَ يَقُولُ فِيهِ تَبَيَانٌ كُلِّ شَيْءٍ.

^١ (٥) بالنون و الجيم و في بعض النسخ بالحاء المهملة من النحوسة و ربما يقرأ بالباء الموحدة و الحاء المعجمة المكسورة من البنخس بمعنى نقص الخط و هو تصحيف. (آت)

^٢ (٦) الا بلاس الغم و الانكسار و الحزن و الاياس من رحمة الله تعالى. (في)

^٣ (٧) أي: التوراة و الإنجيل و الزبور و غيرها مما نزل على الأنبياء عليهم السلام. (آت)

۸- عبدالاعلی گوید: شنیدم امام صادق (ع) میفرمود: من زاده رسول خدایم و بقرآن دانایم، در قرآنست آغاز خلقت و آنچه تا روز قیامت رخ دهد و خبر آسمان و زمین و خبر بهشت و دوزخ و خبر گذشته و خبر آینده تمام اینها را میدانم چنان که بکف دست خود مینگرم، همانا خدا میفرماید: در قرآنست بیان آشکار هر چیز.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ النُّعْمَانِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ جَابِرٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: كِتَابُ اللَّهِ فِيهِ نَبَأٌ مَا قَبْلَكُمْ وَ خَبْرٌ مَا بَعْدَكُمْ وَ فَضْلٌ مَا بَيْنَكُمْ وَ نَحْنُ نَعْلَمُهُ.

۹- و فرمود: قرآنست که هر خبری که پیش از شما بوده و هر خبری که بعد از شما باشد در آنست و داور میان شما است و ما آن را میدانیم.

۱۰- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ سَيْفِ بْنِ عَمِيرَةَ عَنْ أَبِي الْمَعْرَاءِ عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي الْحُسَيْنِ مُوسَى ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ أَكُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص أَوْ تَقُولُونَ فِيهِ قَالَ بَلْ كُلُّ شَيْءٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ وَ سُنَّةِ نَبِيِّهِ ص.

۱۰- سماعه بامام کاظم (ع) عرضکرد: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش موجود است یا شما هم در آن گفتاری دارید؟ فرمود: همه چیز در کتاب خدا و سنت پیغمبرش میباشد.

بَابُ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ

باب اختلاف حدیث

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عِيسَى عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عُمَرَ الْيَمَافِيِّ عَنْ أَبَانَ بْنِ أَبِي عِيَّاشٍ عَنْ سُلَيْمِ بْنِ قَيْسِ الْهَلَالِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع إِنِّي سَمِعْتُ مِنْ سَلْمَانَ وَ الْمَقْدَادِ وَ أَبِي ذَرٍّ شَيْئاً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ أَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص عَيْرَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ ثُمَّ سَمِعْتُ مِنْكَ تَصْدِيقَ مَا سَمِعْتُ مِنْهُمْ وَ رَأَيْتُ فِي أَيْدِي النَّاسِ أَشْيَاءَ كَثِيرَةً مِنْ تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ وَ مِنْ الْأَحَادِيثِ عَنْ نَبِيِّ اللَّهِ ص أَنْتُمْ تُخَالِفُونَهُمْ فِيهَا وَ تَزْعُمُونَ أَنَّ ذَلِكَ كُلَّهُ بَاطِلٌ أَ فَتَرَى النَّاسَ يَكْذِبُونَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّدِينَ وَ يُفَسِّرُونَ الْقُرْآنَ بِأَرَائِهِمْ قَالَ فَأَقْبَلَ عَلِيٌّ فَقَالَ قَدْ سَأَلْتُ فَافْهَمِ الْجَوَابَ إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقّاً وَ بَاطِلاً وَ صِدْقاً وَ كَذِباً وَ نَاسِخاً وَ مَنْسُوحاً وَ عَاماً وَ خَاصّاً وَ مُحْكَماً وَ مُتَشَابِهاً وَ حِظْفاً وَ وَهْمًا وَ قَدْ كُذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص عَلَى عَهْدِهِ

^۱ (۱) بفتح الميم و سکون العين المعجمة بعدها راء مهملة مقصورة و قد بمد.

حَتَّى قَامَ خَطِيئاً فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكَذَابَةُ^١ فَمَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّداً فَلْيَتَّبِعُوا مَقْعَدَهُ مِنَ النَّارِ ثُمَّ كَذَبَ عَلَيْهِ مِنْ بَعْدِهِ وَ إِنَّمَا أَتَاكُمْ الْحَدِيثُ مِنْ أَرْبَعَةٍ لَيْسَ هُمْ خَامِسِينَ رَجُلٍ مُنَافِقٍ يُظْهِرُ الْإِيمَانَ مُتَصَنِّعٍ بِالْإِسْلَامِ^٢ لَا يَتَأْتَمُّ^٣ وَلَا يَتَحَرَّجُ^٤ أَنْ يَكْذِبَ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُتَعَمِّداً فَلَوْ عَلِمَ النَّاسُ أَنَّهُ مُنَافِقٌ كَذَّابٌ لَمْ يَقْبَلُوا مِنْهُ وَ لَمْ يُصَدِّقُوهُ وَ لَكِنَّهُمْ قَالُوا هَذَا قَدْ صَحِبَ رَسُولَ اللَّهِ ص وَ رَأَاهُ وَ سَمِعَهُ مِنْهُ وَ أَخَذُوا عَنْهُ وَ هُمْ لَا يَعْرِفُونَ حَالَهُ- وَ قَدْ أَخْبَرَهُ اللَّهُ عَنِ الْمُنَافِقِينَ بِمَا أَخْبَرَهُ^٥ وَ وَصَفَهُمْ بِمَا وَصَفَهُمْ فَقَالَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ تُعْجِبُكَ أَجْسَامُهُمْ^٦ وَ إِنْ يَقُولُوا تَسْمَعُ لِقَوْلِهِمْ^٧ ثُمَّ يَقُولُوا بَعْدَهُ فَتَقَرَّبُوا إِلَى أُمَّةِ الضَّلَالَةِ وَ الدُّعَاةِ إِلَى النَّارِ بِالزُّورِ وَ الْكُذِبِ وَ الْبُهْتَانِ فَوَلَّوهُمْ الْأَعْمَالَ^٨ وَ حَمَلُوهُمْ عَلَى رِقَابِ النَّاسِ وَ أَكَلُوا بِهَيْمِ الدُّنْيَا وَ إِنَّمَا النَّاسُ مَعَ الْمُلُوكِ وَ الدُّنْيَا إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ فَهَذَا أَحَدُ الْأَرْبَعَةِ وَ رَجُلٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ شَيْئاً لَمْ يَحْمِلْهُ عَلَى وَجْهِهِ وَ وَهَمَ فِيهِ وَ لَمْ يَتَعَمَّدْ كَذِباً فَهُوَ فِي يَدِهِ يَقُولُ بِهِ وَ يَعْمَلُ بِهِ وَ يَرِيهِ فَيَقُولُ أَنَا سَمِعْتُهُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص فَلَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ أَنَّهُ وَهَمَ لَمْ يَقْبَلُوهُ وَ لَوْ عَلِمَ هُوَ أَنَّهُ وَهَمَ لَرَفَضَهُ وَ رَجُلٌ تَالِثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ- وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيماً لِرَسُولِ اللَّهِ ص لَمْ يَنْسَهُ^٩ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَى وَجْهِهِ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ- لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ص مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ^{١٠} مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ص الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ وَ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي كِتَابِهِ- مَا أَتَاكُمْ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ^{١١} وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا^{١٢} فَيَشْتَبِهُ عَلَى مَنْ لَمْ يَعْرِفْ وَ لَمْ يَدْرِ مَا عَنِ اللَّهِ بِهِ وَ رَسُولُهُ ص وَ لَيْسَ كُلُّ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص كَانَ يَسْأَلُهُ عَنِ الشَّيْءِ فَيَفْهَمُ وَ كَانَ مِنْهُمْ مَنْ يَسْأَلُهُ وَ لَا يَسْتَفْهَمُهُ حَتَّى إِنْ كَانُوا لِيُحْبُونَ أَنْ يَجِيءَ الْأَعْرَابِيُّ وَ الطَّارِيُّ^{١٣} فَيَسْأَلُ رَسُولَ اللَّهِ ص حَتَّى يَسْمَعُوا وَ قَدْ كُنْتُ أَدْخُلُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ص كُلَّ يَوْمٍ دَخَلَةً وَ كُلَّ لَيْلَةٍ دَخَلَةً فَيُخَلِّبُنِي فِيهَا أَدُورُ مَعَهُ حَيْثُ دَارَ وَ قَدْ عَلِمَ أَصْحَابُ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ لَمْ يَصْنَعْ ذَلِكَ بِأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ غَيْرِي فَرُبَّمَا كَانَ فِي بَيْتِي يَأْتِينِي- رَسُولُ اللَّهِ ص أَكْثَرَ ذَلِكَ فِي بَيْتِي وَ كُنْتُ إِذَا دَخَلْتُ عَلَيْهِ بَعْضَ مَنَازِلِهِ أَخْلَانِي وَ أَقَامَ عَنِّي نِسَاءَهُ فَلَا يَبْقَى عِنْدَهُ غَيْرِي وَ إِذَا أَتَانِي

^١ (٢) بكسر الكاف و تخفيف ال زال مصدر كذب يكذب اي كثر على كذبة الكذابين، و يصح أيضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب و الناء للتأنيث أي الأحاديث المفتراة أو بفتح الكاف و تشديد ال زال بمعنى الواحد الكثير الكذب و الناء لزيادة المبالغة و المعنى: كثر على أكاذيب الكذابة او الناء للتأنيث و المعنى كثر الجماعة الكذابة و لعل الأخير أظهر و على التقادير الظاهر أن الجار متعلق بالكذابة و يحتل تعلقه بكثرة على تضمين أجمع و نحوه. و هذا الخبر على تقديرى صدقه و كذبه يدل على وقوع الكذب عليه صلى الله عليه و آله و قوله: فليتبوأ على صيغة الامر و معنا الخبر. (آت)

^٢ (٣) أي: متكلف له و متدلس به غير متصف به في نفس الامر. (آت)

^٣ (١) «لا يتأتم» أي: لا يكلف نفسه عن موجب الأتم؛ أو لا يعد نفسه أتماً بالكذب على رسول الله صلى الله عليه و آله و كذا قوله لا يتحرج أي لا يتجنب الأتم.

^٤ (٢) أي كان ظاهرهم ظاهراً حسناً و كلامهم كلاماً مزيفاً مدلساً يوجب اغترار الناس بهم و تصديقهم فيما ينقلونه عن النبي صلى الله عليه و آله و يرشد إلى ذلك انه سبحانه خاطب نبيه (ص) بقوله: «إذا رأيتم تعجبك أجسامهم أي لصباحتهم و حسن منظريهم» و ان يقولوا تسمع لقولهم» أي تصفى إليهم لذلاقة السننهم.

^٥ (٣) المنافقون ٣.

^٦ (٤) أي أئمة الضلال بسبب وضع الاخبار اعطوا هؤلاء المنافقين الولايات و سلطوهم على الناس.

^٧ (٥) في بعض النسخ [لم يسه]

^٨ (٦) اسم كان ضمير الشأن و «يكون» تامة و هي مع اسمها الخبر و له وجهان: نعت للكلام لانه في حكم النكرة أو حال منه و إن جعلت «يكون» ناقصة فهو خبرها. (آت)

^٩ (١) الحشر: ٧.

^{١٠} (٢) «الطارى» الغريب لذى اتاه عن قريب من غير انس به و بكلامه. (على ما فسره المجلسي ر) ثم قال: و إنما كانوا يجيئون قدمهما اما لاستغفامهم و عدم استعظامهم او لانه صلى الله عليه و

آله كان يتكلم على وفق عقولهم فيوضحه حتى يفهم غيرهم. (آت)

لِلْخَلْوَةِ مَعِيَ فِي مَنْزِلِي لَمْ نُثَمِّ عَنِّي فَاطِمَةُ وَ لَا أَحَدٌ مِنْ بَنِي وَ كُنْتُ إِذَا سَأَلْتُهُ أَجَابَنِي وَ إِذَا سَكَتُ عَنْهُ وَ فَيَتَّ مَسَائِلِي ابْتِدَائِي
فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رَسُولِ اللَّهِ ص آيَةٌ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْنِيهَا وَ أَمَلَاهَا عَلَيَّ فَكَتَبْتُهَا بِحَطِي وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا
وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ مُشَاهَبَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا وَ دَعَا اللَّهَ أَنْ يُعْطِنِي فَهَمَّهَا وَ حَفِظَهَا فَمَا نَسِيتُ آيَةً مِنْ كِتَابِ اللَّهِ
وَ لَا عَلِمْتُ أَمَلَاهُ عَلَيَّ وَ كَتَبْتُهُ مُنْذُ دَعَا اللَّهَ لِي بِمَا دَعَا وَ مَا تَرَكَ شَيْئاً عَلَّمَهُ اللَّهُ مِنْ حَلَالٍ وَ لَا حَرَامٍ وَ لَا أَمْرٍ وَ لَا نَهْيٍ كَانَ
أَوْ يَكُونُ وَ لَا كِتَابٍ مُنْزَلٍ عَلَيَّ أَحَدٍ قَبْلَهُ مِنْ طَاعَةٍ أَوْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا عَلَّمَنِيهِ وَ حَفِظْتُهُ فَلَمْ أَنْسَ حَرْفاً وَاحِداً ثُمَّ وَضَعَ يَدَهُ عَلَيَّ
صَدْرِي وَ دَعَا اللَّهَ لِي أَنْ يَمَلَأَ قَلْبِي عِلْماً وَ فَهْماً وَ حُكْماً وَ نُوراً فَقُلْتُ يَا نَبِيَّ اللَّهِ يَا أَبِي أَنْتَ وَ أُمِّي مُنْذُ دَعَوْتَ اللَّهَ لِي بِمَا
دَعَوْتَ لَمْ أَنْسَ شَيْئاً وَ لَمْ يُفْتِنِي شَيْءٌ لَمْ أَكْتُبْهُ أَ فَتَخَوَّفُ عَلَيَّ النَّسِيَانَ فِيمَا بَعْدُ فَقَالَ لَا لَسْتُ أَتَخَوَّفُ عَلَيْكَ النَّسِيَانَ وَ
الْجَهْلَ.

۱- سلیم بن قیس گوید: بامیر المؤمنین (ع) عرض کردم. من از سلمان و مقداد و ابی ذر چیزی از تفسیر قرآن و هم احادیثی از پیغمبر شنیده‌ام که با آنچه در نزد مردم است مخالفت و باز از شما میشنوم چیزی که آنچه را شنیده‌ام تصدیق میکند، و در دست مردم مطالبی از تفسیر قرآن و احادیث پیغمبر می‌بینم که شما با آنها مخالفید و همه را باطل میدانید، آیا عقیده دارید که مردم عمداً بر رسول خدا دروغ می‌بندند و قرآن را برای خود تفسیر میکنند؟ سلیم گوید: حضرت بمن توجه کرد و فرمود، سؤالی کردی اکنون پاسخش را بفهم.

همانا نزد مردم حق و باطل و راست و دروغ و ناسخ و منسوخ و عام و خاص و محکم و متشابه و خاطره درست و نادرست همه هست و در زمان پیغمبر (ع) مردم بر حضرتش دروغ بستند تا آنکه میان مردم بسخرانی ایستاد و فرمود: «ای مردم همانا دروغ‌بندان بر من زیاد شده‌اند هر که عمداً بمن دروغ بندد باید جای نشستن خود را دوزخ داند.» سپس بعد از او هم بر او دروغ بستند همانا حدیث از چهار طریقی که پنجمی ندارد بشما میرسد.

اول- شخص منافقی که تظاهر بایمان میکند و اسلام ساختگی دارد و از عمداً دروغ بستن به پیغمبر پروا ندارد و آن را گناه نمیشمارد، اگر مردم بدانند که او منافق و دروغگو است از او نمیدیرند و تصدیقش نمیکنند لیکن مردم میگویند این شخص همدم پیغمبر بوده و او را دیده و از او شنیده است مردم از او اخذ کنند و از حالش آگهی ندارند در صورتی که خداوند پیغمبرش را از حال منافقین خبر داده و ایشان را توصیف نموده و فرموده است (۳ سوره ۶۳) «چون ایشان را بینی از ظاهرشان خوشتر آید و اگر سخن گویند بگفتارشان گوش دهی» منافقین پس از پیغمبر زنده ماندند و برهبران گمراهی و کسانی که با باطل و دروغ و تهمت مردم

را بدوزخ خوانند پیوستند و آنها پستهای حساسشان دادند و بر گردن مردمشان سوار کردند و بوسیله آنها دنیا را بدست آوردند زیرا مردم همراه زمامداران و دنبال دنیا میروند مگر آن را که خدا نگهدارد این بود یکی از چهار نفر.

دوم- کسی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده و آن را درست نفهمیده و بغلط رفته ولی قصد دروغ نداشته آن حدیث در دست او است، بآن معتقد است و عمل میکند و بدیگران میرساند و میگوید من این را از رسول خدا (ص) شنیدم. اگر مسلمین بدانند که او بغلط رفته نمی پذیرندش و اگر هم خودش بداند اشتباه کرده و آن را رها میکند.

سوم- شخصی که چیزی از پیغمبر (ص) شنیده که بآن امر میفرمود سپس پیغمبر از آن نهی فرموده و او آگاه نگشته یا نهی چیزی را از پیغمبر شنیده و سپس آن حضرت بآن امر فرموده و او اطلاع نیافته پس او منسوخ را حفظ کرده و ناسخرا حفظ نکرده اگر او بداند منسوخست ترکش کند و اگر مسلمین هنگامی که از او میشوند بدانند منسوخست ترکش کنند.

چهارم- شخصی که بر پیغمبر دروغ بسته و دروغرا از ترس خدا و احترام پیغمبر مبعوض دارد و حدیث را هم فراموش نکرده بلکه آنچه شنیده چنان که بوده حفظ کرده و همچنان که شنیده نقل کرده، بآن نیفزوده و از آن کم نکرده و ناسخرا از منسوخ شناخته، بناسخ عمل کرده و منسوخ را رها کرده، زیرا امر پیغمبر (ص) هم مانند قرآن ناسخ و منسوخ [و خاص و عام] و محکم و متشابه دارد، گاهی رسول خدا (ص) بدو طریق سخن میفرمود: سخنی عام و سخنی خاص مثل قرآن. و خدای عز و جل در کتابش فرموده (۷ سوره ۵۹) آنچه را پیغمبر برایتان آورده اخذ کنید و از آنچه نهیتان کرده باز ایستید، کسی که مقصود خدا و رسولش را نفهمد و درک نکند بر او مشتبه شود، اصحاب پیغمبر (ص) که چیزی از او میپرسیدند همگی که نمیفهمیدند، بعضی از آنها از پیغمبر میپرسیدند ولی (بعلت شرم یا احترام یا بی قیدی) فهم جوئی نمیکردند و دوست داشتند که بیابانی و رهگذری بیاید و از پیغمبر بپرسد تا آنها بشنوند.

اما من هر روز یک نوبت و هر شب یک نوبت بر پیغمبر (ص) وارد میشدم با من خلوت میکرد و در هر موضوعی با او بودم (محرم رازش بودم و چیزی از من پوشیده نداشت) اصحاب پیغمبر (ص) میدانند که جز

من با هیچ کس چنین رفتار نمی‌کرد، بسا بود که در خانه خودم بودم و پیغمبر (ص) نزد من می‌آمد، و این همنشینی در خانه من بیشتر واقع میشد از خانه پیغمبر و چون در بعضی از منازل بر آن حضرت وارد میشدم، زنان خود را بیرون میکرد و تنها با من بود و چون برای خلوت بمنزل من می‌آمد فاطمه و هیچ یک از پسرانم را بیرون نمی‌کرد، چون از او می‌پرسیدم جواب میداد و چون پرسش تمام میشد و خاموش میشدم او شروع می‌فرمود، هیچ آیه‌ئی از قرآن بر رسول خدا (ص) نازل نشد جز اینکه برای من خواند و املا فرمود و من بخط خود نوشتم و تأویل و تفسیر و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و خاص و عام آن را بمن آموخت و از خدا خواست که فهم و حفظ آن را بمن عطا فرماید، و از زمانی که آن دعا را در باره من کرد هیچ آیه‌ئی از قرآن و هیچ علمی را که املا فرمود و من نوشتم فراموش نکردم و آنچه را که خدا تعلیمش فرمود از حلال و حرام و امر و نهی گذشته و آینده و نوشته‌ای که بر هر پیغمبر پیش از او نازل شده بود از طاعت و معصیت بمن تعلیم فرمود و من حفظش کردم و حتی یک حرف آن را فراموش نکردم، سپس دستش را بر سینه‌ام گذاشت و از خدا خواست دلم را از علم و فهم و حکم و نور پر کند، عرض کردم ای پیغمبر خدا پدر و مادرم قربانت از زمانی که آن دعا را در باره من کردی چیزی را فراموش نکردم و آنچه را هم نوشتم از یادم نرفت، آیا بیم فراموشی بر من داری؟ فرمود! نه بر تو بیم فراموش و نادانی ندارم.

۲- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيسَى عَنْ أَبِي أَيُّوبَ الْخَزَّازِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: قُلْتُ لَهُ مَا بَالُ أَقْوَامٍ يَزُورُونَ عَنْ فُلَانٍ وَ فُلَانٍ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص لَا يُتَّهَمُونَ بِالْكَذِبِ فَيَجِيءُ مِنْكُمْ خِلَافُهُ قَالَ إِنْ الْحَدِيثُ يُنْسَخُ كَمَا يُنْسَخُ الْقُرْآنُ.

۲- محمد بن مسلم گوید بحضرت صادق علیه السلام عرض کردم، چه می‌شود مردمی را که متهم بدروغ نیستند حدیثی را با واسطه از رسول خدا (ص) روایت میکنند ولی از شما خلافتش بما میرسد؟ فرمود: حدیث هم مانند قرآن نسخ می‌شود.

۳- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي بَجْرَانَ عَنْ عَاصِمِ بْنِ حُمَيْدٍ عَنْ مَنْصُورِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع مَا بَالِي أَسْأَلُكَ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَتُجِيبُنِي فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يَجِيئُكَ غَيْرِي فَتُجِيبُهُ فِيهَا بِجَوَابٍ آخَرَ فَقَالَ إِنَّا نُجِيبُ النَّاسَ عَلَى الزِّيَادَةِ وَ النُّقْصَانِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ أَصْحَابِ رَسُولِ اللَّهِ ص صَدَقُوا عَلَى مُحَمَّدٍ ص أَمْ كَذَبُوا قَالَ بَلْ صَدَقُوا قَالَ قُلْتُ فَمَا بَالُهُمْ اخْتَلَفُوا فَقَالَ أَمَا تَعْلَمُ أَنَّ الرَّجُلَ كَانَ يَأْتِي رَسُولَ اللَّهِ ص فَيَسْأَلُهُ عَنِ الْمَسْأَلَةِ فَيُجِيبُهُ فِيهَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ يُجِيبُهُ بَعْدَ ذَلِكَ مَا يَنْسَخُ ذَلِكَ الْجَوَابَ فَتَنْسَخُ الْأَحَادِيثَ بَعْضُهَا بَعْضًا.

۳- ابن حازم گوید: چه می‌شود که من از شما مطلبی می‌پرسم و شما جواب مرا می‌گوئید سپس دیگری نزد شما می‌آید و باو جواب دیگری می‌فرمائید! فرمود: ما مردم را زیاد و کم (باندازه عقلشان) جواب می‌گوئیم. عرض کردم، بفرمائید آیا اصحاب پیغمبر (ص) بر آن حضرت راست گفتند یا دروغ بستند! فرمود: راست گفتند. عرض کردم پس چرا اختلاف پیدا کردند؟ فرمود: مگر نمی‌دانی که مردی خدمت پیغمبر (ص) می‌آمد و از او مسأله‌ای می‌پرسید و آن حضرت جوابش می‌فرمود و بعدها باو جوابی می‌داد که جواب اول را نسخ میکرد پس بعضی از احادیث بعضی دیگر را نسخ کرده است.

۴- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ رَبِيعٍ عَنْ أَبِي عُبَيْدَةَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: قَالَ لِي يَا زِيَادُ مَا تَقُولُ لَوْ أَفْتَيْنَا رَجُلًا مِمَّنْ يَتَوَلَّانَا بِشَيْءٍ مِنَ التَّقِيَّةِ قَالَ قُلْتُ لَهُ أَنْتَ أَعْلَمُ جُعِلْتُ فِدَاكَ قَالَ إِنْ أَخَذَ بِهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ وَ أَعْظَمُ أَجْرًا- وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى إِنْ أَخَذَ بِهِ أُوجِرَ وَ إِنْ تَرَكَهُ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ.

۴- زیاد گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: اگر ما یکی از دوستان خود فتوائی از روی تقيه دهیم چه می‌گوئی! عرض کردم؛ قربانت، شما بهتر دانید. فرمود: اگر همان را اخذ کند برایش بهتر و پاداشش بزرگتر است. - و در روایت دیگر است که فرمود: اگر آن را اخذ کند پاداش یابد و اگر رها کند بخدا که گناه کرده است.

۵- أَحْمَدُ بْنُ إِدْرِيسَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجُبَّارِ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ ثَعْلَبَةَ بْنِ مَيْمُونٍ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَنِي ثُمَّ جَاءَهُ رَجُلٌ فَسَأَلَهُ عَنْهَا فَأَجَابَهُ بِخِلَافِ مَا أَجَابَنِي وَ أَجَابَ صَاحِبِي فَلَمَّا خَرَجَ الرَّجُلَانِ قُلْتُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ مِنْ شِيعَتِكَ قَدِمَا يَسْأَلَانِ فَأَجَبْتَ كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِغَيْرِ مَا أَجَبْتَ بِهِ صَاحِبَهُ فَقَالَ يَا زُرَّارَةُ إِنَّ هَذَا خَيْرٌ لَنَا وَ أَنْبَى لَنَا وَ لَكُمْ وَ لَوْ اجْتَمَعْتُمْ عَلَى أَمْرٍ وَاحِدٍ لَصَدَّقْتُمْ النَّاسَ عَلَيْنَا وَ لَكَانَ أَقْلٌ لِيَقَائِنَا وَ بَقَائِكُمْ قَالَ ثُمَّ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع- شِيعَتُكُمْ لَوْ حَمَلْتُمُوهُمْ عَلَى الْأَيْسَةِ أَوْ عَلَى النَّارِ لَمْضُوا وَ هُمْ يَخْرُجُونَ مِنْ عِنْدِكُمْ مُخْتَلِفِينَ قَالَ فَأَجَابَنِي بِمِثْلِ جَوَابِ أَبِيهِ.

۵- زراره گوید: از امام باقر (ع) مطلبی پرسیدم و جوابم فرمود، سپس مردی آمد و همان مطلب را از او پرسید و او بر خلاف جواب منش گفت، سپس مرد دیگری آمد و باو جوابی بر خلاف هر دو جواب داد، چون آن دو مرد رفتند، عرض کردم پسر پیغمبر! دو مرد از اهل عراق و از شیعیان شما آمدند و سؤالی کردند و شما هر یک را بر خلاف دیگری جواب دادید!! فرمود: ای زراره این گونه رفتار برای ما بهتر و ما و شما را

^۱ (۱) جمع سنان. ای: علی أن معضوا مقابل الایسنة أو فی النار. (آت)

بیشتر باقی دارد و اگر اتفاق کلمه داشته باشید، مردم متابعت شما را از ما تصدیق میکنند (و اتحاد شما را علیه خود میدانند) و زندگی ما و شما ناپایدار گردد.

زراره گوید سپس بامام صادق (ع) عرض کردم: شیعیان شما چنانند که اگر آنها را بسوی سر نیزه و آتش برانید میروند با این حال از شما جوابهای مختلف میشوند. آن حضرت هم مانند پدرش بمن جواب داد.

۶- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ نَصْرِ الْحُثَمِيِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ عَرَفَ أَنَّا لَا نَقُولُ إِلَّا حَقًّا فَلْيَكْتَفِ بِمَا يَعْلَمُ مِنَّا فَإِنْ سَمِعَ مِنَّا خِلَافَ مَا يَعْلَمُ فَلْيَعْلَمْ أَنَّ ذَلِكَ دِفَاعٌ مِنَّا عَنْهُ^۱.

۶- امام صادق (ع) فرمود کسی که میداند ما جز حق نگوئیم باید همان علمش بما او را بس باشد پس اگر از ما خلاف آنچه را میداند (گفتاری بظاهر ناحق) شنید باید بداند که آن گفتار برای دفاع ماست از او.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُثْمَانَ بْنِ عِيسَى وَ الْحَسَنِ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ سَمَاعَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ اخْتَلَفَ عَلَيْهِ رَجُلَانِ مِنْ أَهْلِ دِينِهِ فِي أَمْرِ كِلَاهُمَا يَرِيوهُ أَحَدُهُمَا يَأْمُرُ بِأَخْذِهِ وَ الْآخَرُ يَنْهَاهُ عَنْهُ كَيْفَ يَصْنَعُ فَقَالَ يُرِجُّهُ^۲ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُجْزِئُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ وَ فِي رِوَايَةٍ أُخْرَى بِأَيِّهِمَا أَخَذَتْ مِنْ بَابِ التَّسْلِيمِ وَسَعَكَ^۳.

۷- سماعه گوید از امام صادق (ع) پرسیدم: مردیست که دو نفر از هم مذهبانش نسبت بمطلبی دو روایت مختلف برایش نقل میکنند، یکی امرش میکند و دیگری نهی می نماید، او چه کند! فرمود: تأخیرش اندازد تا

^۱ (۱) أي قولنا بخلاف ما يعلمه منا دفع للضرر و الفتنة منا عنه فلبرض بذلك و يعمل به. (آت)

^۲ (۲) أي: يؤخر العمل و الاخذ باحدهما.

^۳ (۳) قال العلامة المجلسي رحمه الله، اعلم أنه يمكن دفع الاختلاف الذي يترأى بين الحزبين بوجه قد أومأنا الى بعضها الأول: أن يكون الارحاء في الحكم و الفتوى و التخيير في العمل كما يومي إليه الخبر الأول. الثاني: أن يكون الارحاء فيما إذا أمكن الوصول إلى الإمام عليه السلام و التخيير فيما إذا لم يمكن كهذا الزمان. الثالث أن يكون الارحاء في المعاملات و التخيير في العبادات إذ بعض اخبار التخيير ورد في المعاملات. الرابع: أن يخص الارحاء فيه بأن لا يكون مضطرا الى العمل باحدهما و التخيير بما إذا لم يكن له بد من العمل باحدهما و يؤيده ما رواه الطبرسي في كتاب الاحتجاج عن سماعة بن مهران قال: سألت أبا عبد الله (ع) قلت: يرد علينا حديثان واحد يأمرنا بالاخذ به و الآخر ينهانا عنه؟ قال: لا تعمل بواحد منهما حتى تلقى صاحبك فتسأله قال: قلت: لا بد من أن يعمل باحدهما؟ قال: خذ بما فيه خلاف العامة.

الخامس: يحمل الارحاء على الاستحباب و التخيير على الجواز و روى الصدوق (ره) في كتاب عيون أخبار الرضا عن أبيه و محمد بن الحسن بن أحمد بن الوليد عن سعد بن عبد الله عن محمد بن عبد الله المسمعي عن أحمد بن الحسن الميثمي عن الرضا (ع) في حديث طويل ذكر في آخره: و ان رسول الله صلى الله عليه و آله نهي عن اشياء ليس نهي حرام بل اعافه و كراهه، و أمر بأشياء ليس أمر فرض و لا واجب بل أمر فضل و رجحان في الدين ثم رخص فيه في ذلك للمعلول و غير المعلول فما كان عن رسول الله صلى الله عليه و آله نهي اعافه أو امر فضل فذلك الذي يسع استعمال الرخص إذا ورد عليكم عما فيه الخبر باتفاق يرويه من يرويه في النهي و لا ينكره و كان الخبران صحيحين معروفين باتفاق الناقلة فيهما يجب الاخذ باحدهما أو بما جميعا أو بأيهما شئت و احببت موسع ذلك لك من باب التسليم لرسول الله و الرد إليه و البنا و كان تارك ذلك من باب العناد و الإنكار و ترك التسليم لرسول الله مشتركا بالله العظيم فما ورد عليكم من خبرين مختلفين فاعرضوهما على كتاب الله فما كان في كتاب الله، موجودا حلالا أو حراما فاتبعوا ما وافق الكتاب و ما لم يكن في الكتاب فاعرضوه على سنن رسول الله فما كان في السنة موجودا منها عن نهي حرام أو مأمورا به عن رسول الله صلى الله عليه و آله امر الزام فاتبعوا ما وافق نهي رسول الله و امره و ما كان في السنة نهي اعافه أو كراهه ثم كان الخبر الآخر خلافه فذلك رخصة فيما عافه رسول الله صلى الله عليه و آله و كرهه و لم يجره فذلك الذي يسع الاخذ بما جميعا أو بأيهما شئت وسعك الاختيار من باب التسليم و الاتباع و الرد الى رسول الله صلى الله عليه و آله و ما لم تجدوه في شيء من هذه الوجوه فردوا البنا علمه فنحن أولى بذلك و لا تقولوا فيه بآرائكم و عليكم بالكف و التثبت و الوقوف و أنتم طالبون باحثون حتى يأتيكم البيان من عندنا و من هذا الخبر يظهر وجه جمع آخر (آت)

آنکه را بواقع خبرش می‌دهد (امام زمانش را) ملاقات کند، و تا زمان ملاقاتش خود مختار است. و در روایت دیگر است، بهر کدام از آن دو روایت که با رضایت خاطر عمل کنی ترا روا است.

۸- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عُمَانَ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْمُخْتَارِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِنَا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: أَرَأَيْتَكَ لَوْ حَدَّثْتِكَ بِحَدِيثِ الْعَامِّ ثُمَّ جِئْتَنِي مِنْ قَابِلٍ فَحَدَّثْتِكَ بِخِلَافِهِ بِأَيِّهِمَا كُنْتَ تَأْخُذُ قَالَ قُلْتُ كُنْتُ أَخْذُ بِالْأَخِيرِ فَقَالَ لِي رَحِمَكَ اللَّهُ.

۸- راوی گوید: امام صادق (ع) بمن فرمود: بگو بدانم. اگر من امسال حدیثی بتو گویم و سال آینده که نزد من آئی خلاف آن را بتو گویم بکدام یک از دو حدیث عمل میکنی! عرض کردم؛ بدومی فرمود خدایت بیامزد.

۹- وَ عَنْهُ عَنْ أَبِيهِ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَرَّارٍ عَنْ يُونُسَ عَنْ دَاوُدَ بْنِ فَرْقَدٍ عَنِ الْمُعَلَّى بْنِ خُنَيْسٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع إِذَا جَاءَ حَدِيثٌ عَنْ أَوْلَادِكُمْ وَ حَدِيثٌ عَنْ أَحْرَكِكُمْ بِأَيِّهِمَا تَأْخُذُ فَقَالَ خُذُوا بِهِ حَتَّى يَبْلُغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَإِنْ بَلَغَكُمْ عَنِ الْحَيِّ فَخُذُوا بِقَوْلِهِ قَالَ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع إِنَّا وَ اللَّهُ لَا نُدْخِلُكُمْ إِلَّا فِيْمَا يَسْعُكُمْ وَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ خُذُوا بِالْأَخْدَثِ.

۹- ابن خنیس گوید بامام صادق (ع) عرض کردم: اگر حدیثی از امام سابق رسد و حدیثی بر خلافش از امام لاحق بکدامیک عمل کنیم! فرمود: بیکی از آن دو (بحدیث امام لاحق عمل کنید- ملا صدرا-) تا از امام زنده بیانی رسد و چون از امام زنده بیانی رسید بآن عمل کنید، سپس فرمود: بخدا ما شما را براهی در آریم که در وسعت باشید و در روایت دیگر است: بحدیث تازه‌تر عمل کنید.

۱۰- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ دَاوُدَ بْنِ الْحُصَيْنِ عَنْ عُمَرَ بْنِ حَنْظَلَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنْ رَجُلَيْنِ مِنْ أَصْحَابِنَا بَيْنَهُمَا مَنَازَعَةٌ فِي دِينٍ أَوْ مِيرَاثٍ فَتَحَاكَمَا إِلَى السُّلْطَانِ وَ إِلَى الْقُضَاةِ أَيْحِلُّ ذَلِكَ قَالَ مَنْ تَحَاكَمَ إِلَيْهِمْ فِي حَقٍّ أَوْ بَاطِلٍ فَإِنَّمَا تَحَاكَمَ إِلَى الطَّاعُوتِ وَ مَا يَحْكُمُ لَهُ فَإِنَّمَا يَأْخُذُ سِحْتًا وَ إِنْ كَانَ حَقًّا ثَابِتًا لِأَنَّهُ أَخَذَهُ بِحُكْمِ الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أَمَرَ اللَّهُ أَنْ يُكْفَرَ بِهِ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى يُرِيدُونَ أَنْ يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاعُوتِ وَ قَدْ أُمِرُوا أَنْ يُكْفَرُوا بِهِ^۱ قُلْتُ فَكَيْفَ يَصْنَعَانِ قَالَ يُنْظَرَانِ إِلَى مَنْ كَانَ مِنْكُمْ مِمَّنْ قَدْ رَوَى حَدِيثَنَا وَ نَظَرَ فِي حَالِنَا وَ حَرَامِنَا وَ عَرَفَ أَحْكَامَنَا فَلْيَرْضَوْا بِهِ حَكَمًا فَإِنِّي قَدْ جَعَلْتُهُ عَلَيْكُمْ حَاكِمًا فَإِذَا حَكَمَ بِحُكْمِنَا فَلَمْ يَقْبَلْهُ مِنْهُ فَإِنَّمَا اسْتَحَفَّ بِحُكْمِ اللَّهِ وَ عَلَيْنَا رَدٌّ وَ الرَّادُّ عَلَيْنَا الرَّادُّ عَلَى اللَّهِ وَ هُوَ عَلَى حَدِّ الشَّرِكِ بِاللَّهِ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ كُلُّ رَجُلٍ اخْتَارَ رَجُلًا مِنْ أَصْحَابِنَا فَرَضِيًا أَنْ يَكُونَا النَّاطِرَيْنِ فِي حَقِّهِمَا وَ اخْتَلَفَا فِيْمَا حَكَمَا وَ كِلَاهُمَا اخْتَلَفَا فِي حَدِيثِكُمْ- قَالَ الْحَكَمُ مَا حَكَمَ بِهِ أَعَدَّهُمَا وَ أَفْقَهُهُمَا وَ أَصَدَّقَهُمَا فِي الْحَدِيثِ وَ

^۱ (۱) النساء: ۶۰. و الطاعوت مشتق من الطغيان و هو الشيطان و المراد هنا من يحكم بالباطل و يتصدى للحكم و لا يكون اهلا له سمي به لفرط طغيانه او لتشبيهه بالشيطان؛ و الآية بتأييد الخير تدل على عدم جواز الترافع إلى حكام الجور مطلقا و ربما قيل بجواز التوسل بهم الى اخذ الحق المعلوم اضطرابا مع عدم إمكان الترافع الى الفقيه العدل. (آت - ملخصا).

أَوْرَعُهُمَا^١ وَ لَا يَلْتَفِتْ إِلَى مَا يَخْتَكُم بِهِ الْآخِرُ قَالَ قُلْتُ فَإِنَّهُمَا عَدْلَانِ مَرْضِيَانِ عِنْدَ أَصْحَابِنَا لَا يُفْضَلُ وَاحِدٌ مِنْهُمَا عَلَى الْآخِرِ^٢ قَالَ فَقَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا كَانَ مِنْ رِوَايَتِهِمْ عَنَّا فِي ذَلِكَ الَّذِي حَكَمَ بِهِ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ مِنْ أَصْحَابِكَ فَيُؤْخَذُ بِهِ مِنْ حُكْمِنَا وَ يُتْرَكُ الشَّأْدُ الَّذِي لَيْسَ بِمَشْهُورٍ عِنْدَ أَصْحَابِكَ فَإِنَّ الْمُجْمَعُ عَلَيْهِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَ إِنَّمَا الْأُمُورُ ثَلَاثَةٌ أَمْرٌ بَيْنَ رِشْدِهِ فَيَسْبَعُ وَ أَمْرٌ بَيْنَ عَيْهِ فَيُحْتَنَبُ وَ أَمْرٌ مُشْكِلٌ يُرَدُّ عَلَيْهِ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَى رَسُولِهِ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص حَلَالٌ بَيْنٌ وَ حَرَامٌ بَيْنٌ وَ شُبُهَاتٌ بَيْنٌ ذَلِكَ فَمَنْ تَرَكَ الشُّبُهَاتِ نَجَا مِنَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ مَنْ أَخَذَ بِالشُّبُهَاتِ ارْتَكَبَ الْمُحَرَّمَاتِ وَ هَلَكَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ قُلْتُ فَإِنْ كَانَ الْخَبْرَانِ عِنْدَكُمَا^٣ مَشْهُورَيْنِ قَدْ رَوَاهُمَا التَّقَاتُ عَنْكُمْ قَالَ يُنْظَرُ فَمَا وَافَقَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ بِهِ وَ يُتْرَكُ مَا خَالَفَ حُكْمُهُ حُكْمَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَافَقَ الْعَامَّةَ قُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْفَقِيهَانِ عَرَفَا حُكْمَهُ مِنَ الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ وَجَدْنَا أَحَدَ الْخَبْرَيْنِ مُوَافِقًا لِلْعَامَّةِ وَ الْآخَرَ مُخَالَفًا لَهُمْ بِأَيِّ الْخَبْرَيْنِ يُؤْخَذُ قَالَ مَا خَالَفَ الْعَامَّةَ فَيُؤْخَذُ الرَّشَادُ فَقُلْتُ جُعِلْتُ فِدَاكَ فَإِنْ وَافَقَهُمَا الْخَبْرَانِ جَمِيعًا قَالَ يُنْظَرُ إِلَى مَا هُمْ إِلَيْهِ أَمِيلُ حُكْمُهُمْ وَ قُضَائِهِمْ فَيُتْرَكُ^٤ وَ يُؤْخَذُ بِالْآخِرِ قُلْتُ فَإِنْ وَافَقَ حُكْمُهُمُ الْخَبْرَيْنِ جَمِيعًا قَالَ إِذَا كَانَ ذَلِكَ فَأَرْجِهْ حَتَّى تَلْقَى إِمَامَكَ فَإِنَّ الْوُقُوفَ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِفْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ^٥.

۱۰- عمر بن حنظله گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: دو نفر از خودمان راجع بوام یا میراثی نزاع دارند و نزد سلطان و قاضیان وقت بمحاكمه میروند، این عمل جایز است؟ فرمود: کسی که در موضوعی حق یا باطل نزد آنها بمحاكمه رود چنانست که نزد طغیانگر بمحاكمه رفته باشد و آنچه طغیانگر برایش حکم کند اگر چه حق مسلم او باشد چنان است که مال حرامی را میگیرد زیرا آن را بحکم طغیانگر گرفته است در صورتی که خدا امر فرموده است باو کافر باشند خدای تعالی فرماید (۲۳ سوره ۶۰) میخواهند بطغیانگر محاکمه برند در صورتی که مأمور بودند باو کافر شوند. عرض کردم: پس چه کنند؟ فرمود: نظر کنند بشخصی از خود شما که حدیث ما را روایت کند و در حلال و حرام ما نظر افکند و احکام ما را بفهمد، بحکمیت او راضی شوند همانا من او را حاکم شما قرار دادم؛ اگر طبق دستور ما حکم داد و یکی از آنها از او نپذیرفت همانا حکم خدا را سبک شمرده و ما را رد کرده است و آنکه ما را رد کند خدا را رد کرده و این در مرز شرک بخدا است. گفتم: اگر هر کدام از آن دو یکی از اصحابمان را (از شیعیان) انتخاب کرده، بنظارت او در حق خویش راضی شد و آن دو در حکم اختلاف کردند و منشأ اختلافشان، اختلاف حدیث شما بود، فرمود: حکم

^١ (١) في الجواب اشعار بأنه لا بد من كونهما عادلين فقيهين صادقين ورعين. و الفقه هو العلم بالاحكام الشرعية. (آت)

^٢ (٢) و في بعض النسخ: [على صاحبه].

^٣ (٣) يعني الباقر و الصادق عليهما السلام. (آت)

^٤ (٤) أي ينظر الى ما حکماهم و قضائهم إليه أميل. و حکماهم بدل من الضمير المنفصل في قوله: ما هم.

^٥ (٥) أي: قف.

^٦ كليفي، محمد بن يعقوب، الكافي (ط - الإسلامية) - تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.

درست آنست که عادلتر و فقیه‌تر و راستگوتر در حدیث و پرهیزکارتر آنها صادر کند و بحکم آن دیگر اعتنا نشود. گفتم: اگر هر دو عادل و پسندیده نزد اصحاب باشند و هیچ یک بر دیگری ترجیح نداشته باشد، چه کنند؟ فرمود: توجه شود بآن که مدرک حکمش حدیث مورد اتفاق نزد اصحاب باشد بآن حدیث عمل شود و حدیث دیگری که تنها و غیر معروف نزد اصحابست رها شود زیرا آنچه مورد اتفاق است تردید ندارد و همانا امور بر سه قسمند: ۱- امری که درستی و هدایت آن روشن است و باید پیروی شود. ۲- امری که گمراهی روشن است و باید از آن پرهیز شود. ۳- امری که مشکل و مشتبه است و باید دریافت حقیقت او بخدا و رسولش ارجاع شود، پیغمبر (ص) فرموده است: حلالی است روشن و حرامیست روشن و در میان آنها اموریست مشتبه (پوشیده و نامعلوم) کسی که امور مشتبه را رها کند از محرمات نجات یابد و هر که مشتبهات را اخذ کند مرتکب محرمات هم گردد و ندانسته هلاک شود. گفتم اگر هر دو حدیث مشهور باشند و معتمدین از شما روایت کرده باشند؟ فرمود: باید توجه شود، هر کدام مطابق قرآن و سنت و مخالف عامه باشد اخذ شود، و آنکه مخالف قرآن و سنت و موافق عامه باشد رها شود. گفتم: قربانت بمن بفرماید اگر هر دو فقیه حکم را از قرآن و سنت بدست آورده باشند، ولی یکی از دو خبر را موافق عامه و دیگری را مخالف عامه بیاییم، بکدامیک اخذ شود؟ فرمود: آنکه مخالف عامه است حق است. گفتم فدایت شوم، اگر هر دو خبر موافق دو دسته از عامه باشد؟ فرمود: نظر شود بخبری که حاکمان و قاضیان ایشان بیشتر توجه دارند ترک شود و آن دیگر اخذ شود. گفتم: اگر حاکمان عامه بهر دو خبر با توافق نظر دهند؟ فرمود: چون چنین شد صبر کن تا امامت را ملاقات کنی، زیرا توقف در نزد شبهات از افتادن بمهلکه بهتر است.

بَابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَ شَوَاهِدِ الْكِتَابِ

(باب اخذ بقول پیغمبر (ص) و شواهد قرآن)

۱- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلَى كُلِّ حَقٍّ حَقِّةً وَ عَلَى كُلِّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخُذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ.

۱- رسول خدا (ص) فرمود: برای هر امر حقی و حقیقتی موجود است (که بسوی آن حق رهبری میکند) و بر سر هر امر درستی نوری موجود است، پس آنچه موافق قرآنست اخذ کنید و آنچه مخالف قرآنست ترک نمائید (زیرا قرآن نور است و حقیقت که مردم را بحق و صواب دلالت کند)

۲- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ أَبِيهِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْفُورٍ قَالَ وَ حَدَّثَنِي حُسَيْنُ بْنُ أَبِي الْعَلَاءِ^۱ أَنَّهُ حَضَرَ ابْنَ أَبِي يَعْفُورٍ فِي هَذَا الْمَجْلِسِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع- عَنِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ يَرْوِيهِ مَنْ نَثَقَ بِهِ وَ مِنْهُمْ مَنْ لَا نَثَقَ بِهِ قَالَ إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ فَوَجَدْتُمْ لَهُ شَاهِدًا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ ص^۲ وَ إِلَّا فَالَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ.

۲- ابن ابی یعفور گوید از امام صادق علیه السلام پرسیدم در باره اختلاف حدیث که آن را روایت کند کسی که باو اعتماد داریم و کسی که باو اعتماد نداریم (و در مضمون مختلف باشند) فرمود: چون حدیثی بشما رسید و از قرآن یا قول پیغمبر (ص) گواهی بر آن یافتید اخذش کنید و گر نه برای آورنده‌اش سزاوارتر است. (شما نپذیرید و بکسی که نقل میکند برگردانید).

۳- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّضْرِ بْنِ سُؤَيْدٍ عَنْ يَحْيَى الْحَلَبِيِّ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ الْحُرِّ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زُخْرَفٌ^۳.

۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هر موضوعی باید بقرآن و سنت ارجاع شود و هر حدیثی که موافق قرآن نباشد دروغیست خوش نما.

۴- مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ عِيْسَى عَنْ ابْنِ فَضَّالٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عُقْبَةَ عَنْ أَيُّوبَ بْنِ رَاشِدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَا لَمْ يُوَافِقْ مِنَ الْحَدِيثِ الْقُرْآنَ فَهُوَ زُخْرَفٌ.

۴- و فرمود: حدیثی که با قرآن موافقت نکند دروغیست خوش نما.

۵- مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شاذَانَ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ هِشَامِ بْنِ الْحَكَمِ وَ غَيْرِهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: خَطَبَ النَّبِيُّ ص بِمِئَى فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ مَا جَاءَكُمْ عَنِّي يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَأَنَا قُلْتُهُ وَ مَا جَاءَكُمْ بِخَالِفِ كِتَابِ اللَّهِ فَلَمْ أَقُلْهُ.

۵- پیغمبر (ص) در منی سخنرانی کرده فرمود: ای مردم آنچه از جانب من بشما رسید و موافق قرآن بود آن را من گفته‌ام و آنچه بشما رسید و مخالف قرآن بود من آن را نگفتم.

^۱ (۱) هذا الكلام يمتثل وجوها الأول أن يكون كلام علي بن الحكم يقول: حدثني حسين بن ابى العلاء انه أى الحسين حضر ابن أبى يعفور في المجلس الذي سمع منه أبان. الثاني أن يكون:

كلام أبان بأن يكون الحسين حدثه انه كان حاضرا في مجلس سؤال ابن أبى يعفور عنه (ع). الثالث أن يكون أيضا من كلام أبان و حدثه الحسين أن ابن أبى يعفور حضر مجلس السؤال عنه (ع) و كان السائل غيره؛ و لعل الاوسط اظهر. (آت)

^۲ (۲) جزاء الشرط محذوف أي: فاقبلوه و قوله فالذى جاءكم به أولى به أي: رده عليه و لا تقبلوا منه فانه أولى بروايته و أن يكون عنده لا يتجاوز. (آت)

^۳ (۳) أي المموه المزور و الكذب المحسن. (ق)

۶- وَ هَذَا الْإِسْنَادِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ مَنْ خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ وَ سُنَّةَ مُحَمَّدٍ ص فَقَدْ كَفَرَ.

۶- امام صادق عليه السلام فرمود: کسی که با قرآن و سنت محمد (ص) مخالفت کند کافر است.

توضیح

- کلمه «سنت» در معانی بسیاری بکار میرود مانند ۱- طریقه موافق دین در مقابل بدعت ۲- مستحب مقابل واجب ۳- حدیث و خبری که از پیغمبر (ص) رسیده است ۴- روش عملی پیغمبر (ص). و اینجا دو معنی اخیر مناسب است.

۷- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ رَفَعَهُ قَالَ قَالَ عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ ع إِنَّ أَفْضَلَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ مَا عَمِلَ بِالسُّنَّةِ وَ إِنَّ قَلَّ.

۷- امام چهارم عليه السلام فرمود: شریفترین اعمال نزد خدا عمل بسنت است اگر چه کم باشد.

۸- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ إِسْمَاعِيلَ بْنِ مَهْرَانَ عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْقَمَّاطِ وَ صَالِحِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ أَبَانَ بْنِ تَغْلِبَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ سُئِلَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَأَجَابَ فِيهَا قَالَ فَقَالَ الرَّجُلُ إِنَّ الْفُقَهَاءَ لَا يَقُولُونَ هَذَا فَقَالَ يَا وَيْحَكَ! وَ هَلْ رَأَيْتَ فِقِيهَا قَطُّ إِنَّ الْفَقِيهَةَ حَقُّ الْفَقِيهِ^۲ الرَّاهِدُ فِي الدُّنْيَا الرَّاعِبُ فِي الْآخِرَةِ الْمُتَمَسِّكُ بِسُنَّةِ النَّبِيِّ ص.

۸- ابان بن تغلب گوید: از امام باقر عليه السلام مسأله‌ای پرسیده شد و حضرت پاسخ فرمود، مرد سائل گفت: فقها چنین نگویند: فرمود: وای بر تو! تو هرگز فقیهی دیده‌ای؟! فقیه حقیقی، زاهد در دنیا، مشتاق آخرت، چنگ زنده بسنت پیغمبر (ص) است.

۹- عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي إِسْمَاعِيلَ بْنِ إِسْحَاقَ الْأَزْدِيِّ عَنْ أَبِي عُثْمَانَ الْعَبْدِيِّ عَنْ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص لَا قَوْلَ إِلَّا بِعَمَلٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِبَيِّنَةٍ وَ لَا قَوْلَ وَ لَا عَمَلَ إِلَّا بِإِصَابَةِ السُّنَّةِ.

^۱ (۱) قوله عليه السلام: ويحك كلمة ترجم، و نصبه بتقدير: الزمك ويحا، و قد يطلق ويح مكان ويل في العذاب. (آت).

^۲ (۲) منصوب على انه بدل الكل من الفقيه و حاصل الحديث ان من استقر العلم في قلبه كان عاملا بمقتضى علمه و العلم يقتضى الرهد في الدنيا و الرغبة في الآخرة و التمسك بسنة النبي صلى الله عليه و آله سواء كان بلا واسطة او بما. (آت).

۹- رسول خدا (ص) فرمود: هیچ گفتاری جز با کردار ارزش ندارد و هیچ گفتار و کرداری جز با نیت ارزش ندارد هیچ گفتار و کردار و نیتی جز با موافقت سنت ارزش ندارد.

۱۰- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ النَّضْرِ عَنْ عَمْرِو بْنِ شَمْرٍ عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ قَالَ: مَا مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ لَهُ شِرَّةٌ وَ فِتْرَةٌ^۱ فَمَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى سُنَّةٍ فَقَدْ اهْتَدَى وَ مَنْ كَانَتْ فِتْرَتُهُ إِلَى بِدْعَةٍ فَقَدْ غَوَى.

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کسی را جوشش و آرامشیت، آنکه آرامشش بسوی سنت باشد رهبری شده و آنکه آرامشش بسوی بدعت باشد گمراه گشته.

شرح

- هر کسی برای اخذ دین درست و روش عملی خویش ابتدا در تکاپو و تلاش و جوشش است.

بهر دری سری میزند و از هر کسی چیزی میشوند تا بالاخره روش ثابتی برای خود اخذ میکند و دلش آرامش و سکون مییابد، کسی که نتیجه تلاش و جوشش اخذ سنت و روش پیغمبر باشد و در آنجا آرامش دل یابد هدایت یافته است و آنکه حاصل تکاپویش اتخاذ روش بدعت باشد گمراهست و ممکن است مراد بجوشش زمان جوانی و نشاط شباب و مراد بآرامش هنگام پیری و فرتوتی باشد.

۱۱- عَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ الْبَرْقِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ سَلَمَةَ بْنِ الْحَطَّابِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ حَسَّانَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ بْنِ أَعْيَنَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع قَالَ: كُلُّ مَنْ تَعَدَّى السُّنَّةَ زُدَّ إِلَى السُّنَّةِ^۲.

۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر که از سنت تجاوز کند باید بسنت برگردد.

^۱ (۳) الشرة اما بالكسر و تشديد الراء و التاء بمعنى النشاط و الرغبة كما في الحديث « لكل عابد شرة و اما بالفتح و التخفيف و الهاء بمعنى غلبة الحرص على شيء و الفترة في مقابلها يعني ان كل واحد من افراد الناس له قوة و سورة و حركة و نشاط و حرص على تحصيل كماله اللائق به في وقت من اوقات عمره كما يكون للاكثرين في ايام شباهم و له فتور و ضعف و سکون و استقرار و تقاعد عن ذلك في وقت آخر كما يكون للاكثرين في اوان شيخوختهم فمن كان فتوره و قراره و اطمئنانه و سکونه و ختام أمره في عبادته الى سنة فقد اهتدى و من كان سکونه و ختام أمره الى بدعة فقد غوى. (في)

^۲ (۱) أي يجب على العلماء اظهار بدعته و نفيه عن تلك البدعة لينتهي عنها و يعمل بما يوافق السنة. (آت)

١٢- عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنِ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ ع السُّنَّةُ سُنَّتَانِ سُنَّةٌ فِي فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِمَا هُدَى وَ تَرْكُهَا ضَلَالَةٌ وَ سُنَّةٌ فِي غَيْرِ فَرِيضَةِ الْأَخْذِ بِمَا فَضِيلَةٌ وَ تَرْكُهَا إِلَى غَيْرِ خَطِيئَةٍ^٢.

-امير المؤمنين عليه السلام فرمود: سنت دو گونه است: سنتی است در واجب که عمل بآن هدایت و ترکش گمراهی است، و سنتی است در غیر واجب که عمل بآن فضیلت است و ترک آن غیر گناه.

توضیح

- دو معنی اخیری که برای «سنت» در حدیث ششم گفته شد در اینجا مناسب است زیرا که سخن پیغمبر (ص) گاهی امر بعمل واجب است و گاهی امر بعمل مستحب و همچنین عمل خود آن حضرت گاهی انجام عمل واجبی است و گاهی انجام عمل مستحب.

تَمَّ كِتَابُ فَضْلِ الْعِلْمِ^٣ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

کتاب فضل علم پایان رسید وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّاهِرِينَ.

^١ (٢) السنة في الأصل الطريقة ثم خصت بطريقة الحق التي وضعها الله للناس و جاء بها الرسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ ليتقربوا بها إلى الله تعالى و يدخل فيها كل عمل شرعى و اعتقاد حقا و يقابلها البدعة و ينقسم السنة إلى واجب و ندى و بعبارة أخرى إلى فرض و نفل و بثلاثة إلى فريضة و فضيلة و الفريضة ما يثاب بها فاعلها و يعاقب على تركها و الفضيلة ما يثاب باتيها و لا يعاقب بتركها كما فسرها عليه السلام و قد يطلق السنة على قول النبي و فعله و هي مقابلة الكتاب و يحتمل أن يكون هو المراد بما هاهنا كما يشعر بما لفظه (في) المنبئة عن الورد. (ق).

و قال بعض المحصلين: بل المراد بالسنة في اصطلاح الاصحاب و متون الاخبار هي السيرة المسنونة بعمل رسول الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ الثابتة بالإجماع أو الاخبار المسلمة (عند الغريقتين) و لذلك امرنا ان نعرض الحديثين المتخالفين على السنة و اما تقابل الكتاب أو الفرض من حيث ان الكتاب دليل يثبت بظاهره احكاما بعنوان الفرائض و أساس الدين (لا يجوز تركها لا عمدا و لا سهوا) و السنة دليل يثبت بظاهره احكاما بعنوان السنن المنفرعة على الفرائض (و ان كانت موجودة في إشارات القرآن).

و تلك السنن اما داخله في الفرائض كقوله عليه السلام في الصلاة: «التكبير سنة و القراءة سنة و التشهد سنة» و لذلك لا يجوز تركها إلا في غير عمد و اما غير داخله في الفرائض كالادكار المسنونة عقيب الصلوات و ابتداره و تسارعه (ص) بالسلام كلما لقي مؤمنا، و لذلك يجوز تركها لتركها للفضيلة من دون عصيان و انما يكون «تركها إلى غيرها خطيئة» فانه اعراض عن السنة اقبال إلى ما يخالفها من البدع. (انتهى ملخص كلامه مشافهة).

^٢ (٣) «قوله:» تركها إلى غير خطيئة» أي ينتهي إلى غير خطيئة؛ او هو من غير خطيئة؛ او هو غير خطيئة. (آت) و في بعض النسخ [تركها إلى غيرها خطيئة].

^٣ (٤) و في بعض النسخ [هذا آخر كتاب فضل العلم].